مشعل رهایی

نشریه سیاسی ـ تئوریک
سازمان رهایی افغانستان

جدی ۱۳۵۹		شماره اول

سازمان رهائی افغانستان این نوشته را

اهدا میکند:

به پیشگاه ملت قهرمان و قهرمان پرور ما
به اعضای از جان گذشته سازمان ما
و سازمانهای دیگر که بی هراس از مرگ میرزمند

اهدا میکند:

به یاد شهدای قهرمان و بی کفن سازمان ما
به یاد شهدای قهرمان سازمانهای دیگر
به یاد شهدای بی سازمان وطن

به آنانیکه:

پولیگون ها، شکنجه گاه ها و ستمگر ها از
هیبت ایمان آنها زیر پای شان لرزیده است

اوضاع کنونی و وظایف ما

[illegible]

- الف -

پیش درآمد سخن

اوضاع جهان بشدت درحال تغییر و دگرگونی است. درین اوضاع ابرقدرت سوسیال امپریالیستی روسیه درراه تسخیر جهان نخست ازهمه بصورت مستقیم درافغانستان این سرزمین شیفتگان آزادی پا نهاده است تا به فتح دنیا بپردازد / سرزمینی که آشیانه تسخیر ناپذیر عقابان سرکش است . بحق که تاریخ رسالت پاسبانی این سرزمین را به فرزندان سلحشور ملت قهرمان ما گذاشته است. درمقابل تجاوز این ابرقدرت حریص / توفان نبرد رهائیبخش توده های میلیونی ما / ره بسوی استقلال گشوده و ساحت کشور خود را به کوره آتشین دشمن سوز بدل ساخته است .

اگرکشورهای جهان سوم گرهگاه تضادهای جهان معاصراند / افغانستان به مرکز گرهی مناطق توفانی جهان بدل شده است. ولی هنوز این توفان انقلابی ملت ما متمرکز و هدایت شده نیست و به مرکز هدایت کنندهٔ آگاه و مسئول نیاز دارد که تمام حرکت های کنونی را متشکل ساخته و دژ دشمن را بطور کامل فرو ریزد . این نیاز توده های بپا خاسته ما را جز پرولتاریا و حزب سیاسی او پاسخ نمیگوید .

ما یقین داریم که با محکم بدست گرفتن دو اصل پیوند یابی با توده ها و پیشبرد مبارزهٔ ایدئولوژیک / طی جریانی / سازمان ما با دیگر سازمان ها / محافل و شخصیت های جنبش مارکسیستی به این نیاز جنبش انقلابی ضرورتاً پاسخ خواهد گفت .

سازمان رهایی افغانستان (سابق گروه انقلابی خلقهای افغانستان) به مثابه سازمان با تجربه و آبدیده در جنبش انقلابی کشورما

با فعالیت متشکل و پیگیر ده ساله و با کار بی سر و صدا قادر شده است پایه های سازمانی و سیاسی خود را در سطح کشور محکم و استوار بسازد . سازمان رهایی افغانستان با وجود فشار و ضربات شدید از طرف رژیم های گذشته و سوسیال امپریالیسم / شهادت برخی از اعضای رهبری / کادرها / اعضا و طرفداران خود و انشعابات مختلف از درون / با کوله باری از تجربه در شرایط اختناق / فاشیسم و اشغال کشور همچنان استوار در راه استقلال افغانستان و در راه شکوهمند آرمان ستمکش‌ترین طبقه می رزمد و به دورنمای خود معتقد و وفادار است .

سازمان ما که قبلاً " گروه انقلابی خلقهای افغانستان " نامیده میشد / از اینجائیکه اسم " گروه " منطبق با واقعیت تشکیلاتی ما نبود و تشکیلات ما از دیر زمانی شرایط یک سازمان را داراشده بود / با در نظر داشت وضع واقعی ما و پیشنهاد های اعضا و طرفداران سازمان / هماکنون خود را " سازمان رهایی افغانستان " اعلام میدارد و برای نخستین بار ارگان سیاسی ـ تئوریک خود را بنام " مشعل رهایی " هرچند گاه بنا بر نیاز و معضلات سیاسی ـ تئوریک جنبش به نشر میسپارد . حیاتی بودن اهمیت تئوری برای جنبش انقلابی و سمت یابی صحیح بی نیاز از بحث است . اما تئوری هائی میتواند راهنما باشد که نتیجه جمعبندی پراتیک مشخص بوده / به آن خدمت کند / ابهامات را روشن ساخته و راهگشا باشد . " مشعل رهایی " که با در نظر داشت این اصل و نیاز جنبش انتشار می یابد هرگز از اصل " پراتیک ـ تئوری ـ پراتیک " دور نخواهد شد . ازینرو تمام مقالات آن در آینده در رابطه با اوضاع مشخص کشور و اوضاع بین المللی خواهد بود . همچنین " مشعل رهایی " ابزاریست بدست سازمان ما در پیشبرد مبارزه

ایدئولوژیك رفیقانه در جنبش انقلابی کشور. ازینرو نظریات / پیشنهادات انتقادات و مشاجرات ایدئولوژیك تمام سازمانهای انقلابی را تا انجاکه در رابطه با مسائل اساسی جنبش انقلابی ما باشد / انتشار خواهد داد.

سازمان رهایی افغانستان در نخستین شماره "مشعل رهایی" نوشته "اوضاع کنونی و وظایف ما" را به پیشگاه جنبش انقلابی کشور ارائه میدارد. نوشته "اوضاع کنونی و وظایف ما" که از نظرگاه ما پاسخی بر مسایل اساسی جنبش و مرحله کنونی انقلاب کشور و درحد توان تلفیق م ل اندیشه مائوتسه دون بر شرایط مشخص / بغرنج و درهم پیچیده جامعه ما است جهت روشنگری و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیك در جنبش انقلابی کشور ارائه میگردد. به امید آنکه سازمانها / محافل وعناصر جنبش مارکسیستی جهت روشنگری بیشتر و پیشبرد سالم مبارزه ایدئولوژیك و بخاطر غلبه بر تشتت فکری / به این نوشته برخورد نقادانه کرده و مواضع خود را ابراز دارند تا در مسایل اساسی مخصوصاً انقلاب افغانستان دید روشن و مواضع دقیق داشته و بدینصورت در فضای آموزش متقابل یك گام اساسی در راه وحدت جنبش مارکسیستی برداشته باشیم.

به امید وحدت پولادین جنبش مارکسیستی در راه ایجاد حزب پرولتاریا !

به امید پیروزی بزرگ ملت قهرمان ما !

[illegible]

فهرست مطالب

فصل دوم

فصل اول

نگاهی به گذشته جنبش مارکسیستی افغانستان

(۱۳۰۲ ش)

بورژوازی ملی افغانستان طی سالها ی ۱۹۲۰ و اوایل سالهای ۱۹۳۰ (۱۳۱۲ ش) زیر تاثیر رفرم های بورژوا — تجاری شاه امان الله و اوضاع مساعد بین المللی (سالها ی پس از جنگ جهانی اول) درحال تدوین برنامه های رشد خود درساحات تجارت وصنایع بود • جنگ دوم جهانی نیز فرصتی بود برای چنین رشدی •

پس از جنگ جهانی دوم و تثبیت موقعیت امپریالیستها / بورژوازی نوخاسته ملی بخصوص درساحات تجاری باتشدید نفوذ سرمایه ها ی غرب رو بزوال میگردد • اشرافیت فیودالی که گردانندهٔ دولت بود / قشر فوقانی بورژوازی ملی را بسوی خود کشانده / باسرمایه های غرب هم اغوش شده وطبقهٔ انگل دلال وابسته(بورژوازی کمپرادور) را پرورش میدهد وبورژوازی ملی تحت فشار انهاقرارمیگیرد • مبارزات مشروطه طلبی دورهٔ ۷ و ۸ شورا نمایشی از تلاش و حرکت بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری علیه مطلقیت فیودالی و روند نفوذ سرمایه های غرب درکشوراست •

این جنبش حرکت دموکراتیک بورژوازی ملی / اقشارخرده بورژوازی وروشنفکرا مشروطه طلب میباشد که در حرکت ها ی بعدی تاثیر خودرامیگذارد •

طی سالها ی ۱۳۳۰ واوایل ۱۳۴۰ بارشد صنایع استخراجی / معادن ونساجی عمدتاً دربخش اقتصاد دولتی / کارگران صنعتی بمثابه یک طبقه درحال شکل گیری بود وهمپا ی ان تعلیمات عالی گسترش یافت وبتعداد روشنفکران جامعه افزوده گشت • طی همین سالها دسته های انقلابی ومارکسیست درحال پیدایش بودند * •

پس ازعلنی شدن اختلافات جنبش بین المللی کارگری (۱۹۶۲) وتاسیس باند "دموکراتیک خلق" نخستین هسته" سازمان جوانان مترقی"

---

* شواهدی نشان میدهد که حرکتهای مارکسیستی مدتهاقبل ازین دوره نیزوجود داشتهاند •چنانچه تحقیقاتمادرین زمینه کامل گردد درفرصت مناسب انرادراختیار جنبش خواهیم گذاشت •

دربرابر رویزیونیسم معاصر وتزها ی ان موضع گرفت و باجلب برخی ازروشن-
فکران چپ و بقایای "ندا ی خلق" درمیزان ۱۳۴۴ "سازمان جوانان
مترقی " (س ۰ج ۰م) بنیان گذاشتند ۰ همزمان بااعلام "دموکراسی " در
سال ۱۳۴۲ پلمیک جنبش بین المللی کارگری علنی گردید / درزمستان ۱۳۴۲
تقریباً اکثریت روشنفکران محافل سیاسی متمایل بچپ بمشی رویزیونیستی
گراییده بودند ۰ درهمین سال باند "دموکراتیک خلق" ایجاد شد ودر-
انتخابات سال ۱۳۴۴ شرکت کرد ونمایندگانی به پارلمان فرستاد ودربهار
سال ۱۳۴۵ بابرون دادن جریده "خلق" رویزیونیسم را بطورسیستماتیک
ارائه کرد ۰ علت پیوستن روشنفکران را به باندنامبرده باید درعقب ماندگی
فرهنگی - سیاسی /استبداد شرقی هیئت حاکمه / درنخستین برامد
های سیاسی ضد رژیم بوسیله رویزیونیستها انهم زیرنام سوسیالیسم
علمی وبا سوء استفاده ازاعتبارگذشته کشور شوراها وهمچنین باید در
نطفه ای بودن جنبش مارکسیستی کشور دید ۰ متقابلاً روشنفکران انقلابی
دربرابر رویزیونیسم شوروی موضع گرفتند / دست به افشای باند "دموکراتیک
خلق" درمیان حلقه های محدود روشنفکری زدند ودرخزان ۱۳۴۴ در
جریان این مبارزه " س۰ج ۰ م "رابنیاد گذاشتند ومبارزه خود راچنان
سازمان دادند که : "۰۰۰ مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر درمحراق همه
انها قرارداشت" (سند سازمان جوانان مترقی) ۰

درحادثه سوم عقرب ۱۳۴۴ هیئت حاکمه افغانستان بنابر سر-
شت ارتجاعی خود بسرکوب خونین اجتماع روشنفکری دراطراف پارلمان
دست زد ۰ جنبش روشنفکری از همان سرآغازعلنی خود (درین دوره) شکل
سیاسی بخود گرفت ودرسیاسی شدن پروسه بعدی جنبش های روشنفکری-
کارگری علیه رژیم تاثیر بزرگی بجاماند ۰ حادثه سوم عقرب که پرده ازروی
"دموکراسی" / سلطنت وپارلمان بازی ار برداشت عملاً بین دوخط ودوراه
مرزتمایز کشیده بود دراین روز خونین / این دوراه درمعرض امتحان قرار گرفتند
راه رویزیونیستی که جلو مقاومت قهری روشنفکران را میگرفت وراه انقلابی که
طرفدار مقاومت بالمثل / دامن زدن این مبارزه جهت افشای دولت / پارلمان /
قانون اساسی ومبارزات مسالمت امیز بود ۰ اولین تجربه جنبش روشنفکری
درحادثه سوم عقرب که بااوجگیری ومقاومت متشکل وهمبستگی مجامع

روشنفکری همراه بود / منجر به اولین شکست رویزیونیسم درعمل شد وراه رابرای الترناتیف دوم بازکرد . این دوخط و دوراه در تضاد باهم درکل پروسه بعدی تکامل یافت ودراساسی ترین زمینه ها شکل گرفت .

اوجگیری جنبش روشنفکری خرده بورژوائی علیه رژیم بمثابه واقعیت اجتماعی ــ سیاسی موجود تاثیرعمیق درمشی / راه وبناء شکل گیری وتکامل فعالیت علنی ((س ج م)) وجریان " شعله جاوید " تحت رهبری ان بجا گذاشت . ((س . ج . م)) که براساسات محکم تیوریک ــ سیاسی وسازمانی بنا نشده بود تااین جریان را تابع مشی وراه مارکسیستی خود سازد / بعکس خود تحت تاثیر ان قرار گرفت و بمثابه سازمان تنظیم فعالیتها ی انقلابی روشنفکری علنی درامد / بجای پهن ساختن ریشه درعمق / درسطح گسترش یافت . بخصوص که باند " دموکراتیک خلق " باانتشار جریده " خلق " درسال ۱۳۴۵ و " پرچم " درسال ۱۳۴۶ جمعیت زیاد روشنفکران راد رراه رفرمیستی ــ رویزیونیستی بسیج کرده بود .

متقابلاً " س . ج . م " درجهت مخالف وافشای ان بطور پراکنده درفعالیت های علنی وروشنفکری شرکت ورزید تا اینکه درسال ۱۳۴۷ امتیازهفته نامه " شعله جاوید " رابدست اورد .

" شعله جاوید " که تحت رهبری " س ج م " انتشاریافت بارد تزها ی رویزیونیستی " خلق و پرچم " وافشای فعالیتها ی اعتصاب شکنانه وضد انقلابی انها به تبلیغ م . ل اندیشه ما ئوتسه دون طی مبارزه علیه روند رویزیونیسم و رفرمیسم و دفاع ازراه انقلاب قهری پرداخت که به این صورت نقش مهم تاریخی رادرجنبش انقلابی و مارکسیستی کشور ایفا کرد وازلحاظ ایدئولوژی راه را برا ی مارکسیسم وگسترش بعدی ان درجامعه ما باز کرد (چیزیکه ما در اوایل بریدن از " س ج م " وجریان شعله انرانمی دیدیم وبه نفی کامل ان دست زدیم و بدینصورت دچار برخورد یك جانبه شدیم .)

این جریان درمدت کوتاهی جاذبه بسیاری دربین روشنفکران ــ انقلابی و مخالف رژیم پیداکرد و بسرعت رادیکالیزه شد ؛ اوجگیری جنبش کارگری و توده ای درکشور نیز دررشد این جریان تاثیر مثبتی بجانهاد .

اما " س ج م " چون فاقد یك برنامه عملی روشن / مشی معین سیاسی و

تشکیلات منضبط و دارای امکانات محدود بود / بناء باتمام توانائی نقط
میتوانست این جریان علنی در سطح تظاهرات/ میتینگ ها و اتحادیه های
روشنفکری فعالیت خود را سازماندهی نماید . بنابرین با وجود اهمیت
بسیار این مبارزات از انجائیکه کلیه فعالیت های "س ج م" در سطح دمو-
کراتیک ـ روشنفکری، و علنی قرار گرفت و درین جهت تکامل کرد، ("س ج م"
نتوانست در کار علنی هم به فعالیت درست در جهت جلب توده ها بپردازد
و موفق به ایجاد تشکیلات های صنفی ـ علنی و نیمه علنی نگردید و کار در
تشکیلات های علنی را مورد توجه قرار نداد) قادر نشد درزمینه های تئوریک
سیاسی و سازمانی درجهت یک سازمان مستحکم پرولتری تکامل کند که استحکا-
مش در پیوند با توده ها باشد ونتواند مناسبات صحیح میان کار سوسیالیستی
و دموکراتیک / میان کار مخفی و علنی را در سازمان برقرار سازد .

"س ج م" قادر نشد درجریان مرزبندی با رویزیونیسم مسایل حاد جنبش
مارکسیستی را از لحاظ تئوریک و سیاسی روشن سازد / نقشه دقیق برای
یک مدت طولانی فعالیت خود را معین نماید / خصلت و چگونگی پروسه
ایجاد حزب را از لحاظ تئوریک و سیاسی روشن کند و عملاً در راه ایجاد حزب
بکوشد . موضع / سیاست و تاکتیک های خود را در قبال مسایل اساسی
جنبش ارائه دارد .

"س ج م" پس از توقیف "شعله جاوید" نتوانست مبارزات ائدیولوژیک
منظم و سازمان یافته را علیه رویزیونیسم معاصر درجامعه به پیش برده و
مارکسیسم را میان روشنفکران هرچه بیشتر و عمیقتر تبلیغ کند . "س ج م"
همچنین درزمینه های تشکیلاتی قادر نشد سازمان را به سازمان هرچه پنهانتر
پرشاخه تر و به یک سازمان انقلابیون حرفه ای تکامل دهد / تا بتواند سازمان
ادامه کار در جنبش باشد : "سازمان انقلابی محکم و بدون چون و چرا
برای همین لازم است که به جنبش جنبه پایداری بدهد و انرا از احتمال حملات
ناسنجیده برحذر دارد ... یگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش
ما عبارت باشد از : پنهانکاری بسیار شدید / گزین کردن دقیق اعضاء و
اماده نمودن انقلابیون حرفه ای" . "س ج م" درجریان فعالیت علنی /
دموکراتیک و روشنفکری نشو و نما کرد و نتوانست به یک سازمان انقلابیون حرفه ای /

باتقسیم دقیق وظایف وپرورش انقلابیون حرفه‌ای درکسب تخصص درهر — رشته از فعالیت / با تشخیص اشکال مبارزه وسازمان دادن فعالیت خود در اشکال مختلف ودیدن تدارک برای ادامه کاری درشرایط اختناق تکامل کند • درعوض " س ج م " برعکس بطوریک جانبه درشرایط قانونی رشد کرد و ازانجا که بکار منظم و همه‌جانبه غیرعلنی نپرداخت وقادر به ایجاد دستگاه غیرعلنی ومنظمی برای رهبری مبارزات طبقاتی نشد منطقاً درشرایط غیرقانونی بی سلاح میماند •

یکی ازضعف‌های مهم " س ج م " ان بود که تاپایان نتوانست مبارزهٔ ائدیولوژیک درونی رابدرستی پیشبرده / براشتباهات وگرایشات ناسالم خود ودیگران غلبه نموده / تضادهای درونی رابدرستی حل کرده وجمعبندی دقیقی از فعالیت‌های انجام گرفته ارائه دهد تاراه اینده روشن شده واز اشتباهات دراینده اجتناب گردد • " س ج م " نتوانست شناخت خودرا همواره ازسطح به عمق وازحسی به منطقی تکامل داده ودرنتیجه وحدت‌های اولیه درون سازمان راتعمیق بخشد • برعکس سازمان درجهت فعالیت یک جانبه بیرونی رشد کرد وازانجا که ازمبارزه درونی سالم محروم مانده بود / نقطه نظرها / مشی های مختلف واختلافات نه تشخیص شده و نه درراه حل اصولی ان تلاش صورت گرفت • دریک فضای لیبرالیستی وفقدان مبارزهٔ ائدیولوژیک درون سازمانی / نظریات ومشی های گوناگون زمینه حیات پیداکرد و نطفه اختلافات وانشعابات بسته شد • انشعابات بعدی محصول نقطه نظرهای مختلف بود که نمیتوانستند دران فضا بصورت اصولی حل گردند وفضای لیبرالیستی جبراً انرابه جدایی می کشاند •

علت این همه نواقص راباید درتاریخ کوتاه جنبش مارکسیستی / کمبود معرفت / فقدان تجربه عملی مبارزاتی / شرایط تاریخی پیدایش جنبش مار- کسیستی / شرایط شکل گیری وفعالیت " س ج م " / ترکیب طبقاتی وعدم ارتباط استواروارگانیک باپرولتاریا وتوده‌های زحمتکش وبالاخره دربرخوردهای نادرست رهبری دید •

بنابرعوامل بالا تضاد های نهفته درسازمان وجریان درسال ۱۳۴۹
طی انشعابی ، نخستین تبارزخود رایافت • انشعابیون باارائه نظریات
رانتشار "پس منظر تاریخی" قادرنشدند اشتباهات سازمان وجریان وعلل
اساسی انرابرهمگان ازطریق یك مبارزه سالم برملا ساخته والترناتیفی
به جنبش ارائه دهند • انها ازیك برخورد ماتریالیستی تاریخی بدور -
میشوند وازارزیابی جنبش وعلل اشتباهات ان به نقش مطلق اشخاص -
توسل میجویند (اشخاصی که باوصف اشتباهات شان نقش تاریخی ای
درجنبش مارکسیستی کشورداشتند • درینمورد ما نیزدرنوشته "با طرد
اپورتونیزم ••••" به نحوی ازانحاء به چنین اشتباهی درغلطیدیم •)
وسراغاز فعالیت سازمان وجریان رادربه اصطلاح توطئه دربار می بینند •

اشفته فکری درون سازمان وجریان ، فقدان مشی تئوریك سیاسی
وخواست روشنفکر به خاطر دست یابی به تئوری مارکسیستی ، فقدان روابط
منظم تشکیلاتی وکارمتشکل ، عدم وجود نقشه وسیاست برای فعالیت
عملی وپیوند باتوده ها درکنار خیزش جنبش های خودبخودی طبقه کارگر
وسائر توده ها درسطح کشور ، عواملی بودند که سازمان وجریان ازجنبش
های خودبخودی عقب میماند ومتناسباً بصورت تضاد های درون سازمان
وجریان منعکس می گردید * •

شکست مشی "سازمان جوانان مترقی" وجریان تحت رهبری ان درعمل
طی چندسال ، بالا رفتن شناخت نسبی رفقاء ازتئوری مارکسیستی وتجارب
تاریخی عده ای ازکشورهاوتوجه بنیازمندی های مبرم جنبش مارکسیستی
وجنبش توده ها ، سبب شد تابه شناخت نسبی ازاشتباهات وانحرافات -
"س ج م" نائل گردیم • ماباشناخت وطرح اساسی ترین مسائل انقلاب
درحدود درك خود ، مرز اختلاف خودو "س ج م" راروشن ساختیم
ولی ازانجا که زمینه یك مبارزه ائدیولوژیك سالم وجود نداشت ، انتقادات
وپیشنهادات ماتاثیری درسازمان نگذاشت وبدان توجه نگردید وامکان

---

* رهبری "س ج م" درچهارمین جلسه همگانی خود درسال ۱۳۵۴ به مقداری
ازاشتباهات خود پی برده وازان انتقاد نمود • امابعدازین جلسه -
"س ج م" باآخرین انشعاب بمثابه یك سازمان ازبین رفت • (رجوع شود بهگزارش
سیاسی به چهارمین جلسه همگانی "س ج م")

مباحثه از طرف رهبری "س ج م" ازبین رفت و بالاخره درسال ۱۳۵۱ منجر به انشعاب گردید و "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" (نام قبلی سازمان ما) تاسیس شد • سازمان ما باوجود طرح اساسی ترین مسایل جنبش مارکسیستی و بحث روی مهمترین اشتباهات وانحرافات – "س ج م"/ازانجا که درک ان ازاشتباهات ونقش مثبت تاریخی "س ج م" و "شعله جاوید" وعوامل ان نسبی ودربسی موارد ناقص بود نمیتوانست به تمام سوالات پاسخ روشن وصریح دهد واین اشتباهات درسازمان ما تدام نیابد / اما باانهم ازیک دید تاریخی طرح اساسی ترین مسائل واعلام مواضع اصولی درجنبش مارکسیستی ومرز کشی میان دومشی ازطرف سازمان ما هرچند ناکامل گامی به پیش بود •

سازمان مابا طرح این مواضع برای نخستین باردرجنبش مارکسیستی به یک سلسله ازبنیادی ترین ضروریات جنبش ازنظرسیاسی پاسخ گفت:

– سازمان مادرجریان انتقاد از "س ج م" روی پیوند تئوری باپراتیک ازطریق روشنفکر انقلابی درمبارزه طبقاتی توده ها وجمعبندی تجارب انها واموختن درجریان پراتیک مبارزه طبقاتی تاکید ورزید وازمشی خرده بورژوایی روشنفکری وباقیماندن دران چارچوب انتقاد بعمل اورد وبر پیوند یابی روشنفکران باکارگران ودهقانان وسایر توده های زحمتکش تاکید نمود •

– ازفعالیت صرفاً قانونی وعلنی "س ج م" که طی چندین سال دران محدوده باقی مانده بود انتقاد شد وبطورعمده بر کارمخفی بی سروصدا، سازماندهی وپیوند یابی باتوده ها و گستراندن شبکه های مخفی تاکید صورت گرفت •

– سازمان ما به داشتن یک مشی مشخص سیاسی هم درزمینهٔ مبارزات روزانه وهم دررابطهٔ وظایف مرحله ای / وبداشتن تاکتیک واستراتژی روشن تاکید ورزید وخواستار طرح شعارهای مشخص شد که بتواند با درنظرداشت خواستهای جنبش/ انرا بسوی اهداف تاریخی طبقه کارگر بکشاند •

— سازمان ما کوشش نمود تا با ارزیابی از شرایط مشخص وخصوصیات جامعه٬ ما مواضع و نقطه نظرها ی خود را در رابطه٬ وحدت در جهت ایجا د حزب بمثابه وظیفه٬ مرکزی طرح نماید ۰ سازمان ما خواستار وحدت نه در چارچوب بحثها ی صرفا٬ عام بلکه د رمواضع مشخص نیز گردید ۰

— سازمان ماروی داشتن روحیه و اسلوب انتقاد از خود وانرا معیارجدی بودن سازمان وحزب دانستن پا فشاری نمود ۰

با وجود طرح اساسی ترین مسایل جنبش انقلابی ازطرف سازمان ما / خود سازمان نیزدچار اشتباهات جدی شد ۰ سازمان ما دران زمان قادرنشد وظایف سیاسی وسازمانی ان مرحله جنبش راد ررابطه باامکانات خود د قیقا٬ تشخیص کند و تمام نیروی خود راد رجهت حل ان متمرکــز سازد / سازمان بدون تدارک کافی مرکز کارخود راانتقال به روستا هاقرار داد کاریکه کاملا٬ د رستبود ولی پس از تدارک کافی سیاسی وسازمانــی باید صورت می گرفت عامل تاریخی این اشتباه راباید د رمبارزه سازما ن ما علیه مشی علنی /شهری و روشنفکری " س ج م " دید که د رمبارزه باینک قطب به قطب دیگر قرار گرفت ۰ مزید براینکه نازل بودن سطح تئوریــک وفقدان تجربه کافی وجلب شدن وسیع عناصر و د سته های جریان وایجاد روابط وسیع د ست وپا گیر / سازمان رابجا ی جمعبندی د قیق وهمــه جانبه ازفعالیت های گذشته د چار گرایش شدید انتقال بدون تدارک به روستا٬ ها ساخت د رنتیجه تا حدودی نیروهای ما پراکنده واز تمرکــز نیرو و تدارک تئوریک سیاسی وسازمانی بطور سیستماتیک وتحکیم روابط ـ سازمانی وتامین انضباط جلوگیری کرد ۰ عدم ارزیابی دقیق از وضع وامکانات خود / مارابه اشتباه کارقبل ازموقع / اشتباه تاکتیکی کشید که بخودی خود برکل حیات سازمان تاثیر بجا ماند ۰ بنا٬ عدم تقسیم کار/عدم رعایــت پنهانکاری /بی انضباطی / پا ئین بودن معیار ها ی عضو گیری نیز طبعا٬ دیده میشد ۰ د رچنین شرایطی سازمان قادرنبود وحدت ها ی اولیه روشن ـ فکران رابطرز د رست تحکیم بخشند (بخصوص د ر د ورانی که جنبش ها ی توده ای نیز فروکش کرده بود) همچنین سازمان قادرنگردید تا مشی توده ای راباتحکیم سیاسی وسازمانی خود د رعمل پیاده کند و به علت عدم استحکام د رونی

درفعالیت مبارزاتی درسطح جامعه اقدام نماید .

شرکت درمبارزات توده ای / تشکل وسازماندهی توده ها سعی دربرانگیختن توده ها بمبارزه وبرقراری روابط ارگانیک بین سازمان وجنبش توده ای آن مسائلی اند که سازمان بدرستی موفق نشد بآن بپردازد .

سازمان درکارترویج وتبلیغ نیز نتوانست بصورت گسترده فعالیت کند ویك ارزیابی مشخص ازوضع سیاسی واجتماعی کشورارائه نموده وخطر اصلی وبخصوص نقشه های سوسیال امپریالیسم روس ونوکران انهارا در قبال کشورما دقیقاً بشناسد .

درین اوضاع برخی ازعناصر درشرایطی که گروه کنفرانسی رابرای جمعبندی گذشته وروشن کردن راه اینده وانتقاد ازگذشته کارخود و اصلاح ان درحوت ۱۳۵٤ دایر ساخته بود /علم انشعاب را بلند کردند و با توطئه / تحریك وارتباطات غیر تشکیلاتی دست زدند . انها دو نکته رابمثابه اختلاف وبهانه ای برای انشعاب پیش کردند : یکی به اصطلاح "برخورد ایدهالیستی بهاخلاقیات" بود .

آنها بانفی نقش اخلاقیات مارکسیستی سجده براخلاقیات خرده بورژوائی روشنفکرانه زدند وکسب افراد رجریان مطالعات تئوریك "خود بخود" فورموله کردند . وبهاین صورت توجیه تئوریکی برای فراکسیونیسم / جاهطلبی / خودخواهی وانگیزه های ضد سازمانی خود سرهم بندی نمودند سلاح دیگرانها "مشی اکونومیستی" سازمان بود . انها فقط بخاطر محدودیت تبلیغات سیاسی وفقدان روزنامهٔ سیاسی وبعلت وجود مشی توده ای کهروشنفکران رابه رفتن درمیان توده ها وپیوند با انان برمی انگیزد وخواستها واگاهی مردم را مبداء قرارمیدهد / مشی سازمان رایك مشی به اصطلاح اکونومیستی . تشخیص دادند . بدون انکه کوچکترین تحلیل ازمرحله رشد گروه ازلحاظ تاریخی ارائه دهند . انها نوشته "ایدئولوژی چیست ؟" رابه مثابه سندی "محکومیت" سازمان ما بیرون دادند . این نوشته درحقیقت تحریف وتفسیر ضد مارکسیستی ازایدئولوژی وجدا ساختن اخلاقیات ازچهارچوب ایدئولوژی مارکسیستی وانرا نتیجه پراتیك دانستن کهبالاخره "خود بخود" درافراد "القاء" میگردد (!) بود . درین نوشته انقلابی بودن زیرنام "عمده شدن اخلاقیات" کاملاً رد میگردد ومرزتمایز روشنفکران غیرانقلابی و —

آکادمیسین ازیک طرف و روشنفکران انقلابی از طرف دیگر زد رد میشود ٠

بناءً نتیجه گرفته میشود که گویا مبارزه بخاطر پرورش اخلاقیات مارکسیستی مبارزه ایست بی ثمر / ایدالیستی و غیر ضروری و گویا روشنفکر همینکه به حداقل تئوری مارکسیستی / انهم از طریق مطالعات کتابی دستیافت دیگر مارکسیست " ناب " است وصاحب اخلاقیات عالی ٠ این جزوه معتقد است که لیبرالیسم دراشکال گوناگون ان ناشی از طرز تفکر/روحیات ودراخرین تحلیل ناشی از منافع خرده بورژوائی نیست بلکه ناشی ازعدم درک تئوری است . درین جزوه بااعلام اینکه " وظیفه مبرم کنونی درین مرحله کتاب خواندن است " یکسره فعالیت انقلابی مردود شمرده میشود ٠ این جزوه درواقع سندی است جهت تقدیس روشنفکر خرده بورژوا وناراضی که از کلکتیویسم گریز دارد و باصد توجیه ضد مارکسیستی درپی تبرئه و تئوریتیزه کردن انست که درابتداء از سوالات وپیشنهادات اغاز میکند وسپس برای روحیات اندیویدوالیستی خود توجیه تئوریک ایجاد میکند ٠ "دنبالمروی درمسایل تشکیلاتی نتیجه طبیعی واجتناب ناپذیر روحیه یک اندیودوالیست انارشیست است هنگامیکه سعی میکند تزلزل انارشیستی اش را (که درابتداء ممکن است فقط اتفاقی بوده باشد) به یک سیستمی از نظریات / بیک اختلاف دراصول ارتقاء دهد ٠ (یک گام به پیش دو گام به پس)

منشعبین بانفی تمام دستاوردهای سازمان درحالی دست بهانشعاب زدند که زمینه برای حل کامل این اختلافات وجود داشت وسپس گروه " اخگر " را ایجاد کردند ٠ ازانجا که انها کدام الترناتیف مشخص برای جنبش واعضا یش نداشتند هیچ یک از اختلافات تئوریک ـ سیاسی وسازمانی جنبش را / برنامه وتاکتیک نکات مبهم ومورد اختلاف را نه طرح ونه روشن ساختند / بدینصورت انشعاب انها نه بریدن دینامیک بلکه میکانیکی وبا انگیزه های اغوا گرانه بود ٠ بناءً نمیتوانست دورنمای روشن داشته باشد وازینرو تلاشی کامل انها محصول همین عوامل بود ٠ پیدایش این جریان عقب رونده کاملاً طبیعی بود ٠ ازانجا که عده ای روشنفکر نمیتوانستند خود را با وضع جدیدی که کنفرانس میتوانست پدید ارد وفق دهند / مجبوراً باید درمقابل ان قرارمیگرفتند ٠ این انشعاب

انعکاس مبارزه بین دو مشی بود که یکی خواستار توقف جنبش و دیگری خواستار ادامه آن بود .

انشعاب دوم در سازمان در سال ۵۷ پس از کودتای عمال روس صورت گرفت. در سال ۵۲ رفقای محفل شمالی با سازمان ما روی پاره‌ای از اساسی ترین مسایل جنبش بصورت سطحی بتوافق رسیدند و متحد شدند و یک مرکز واحد را ایجاد کردند . رفیق "مجید" مبارز شهید سه سال عضو مرکزیت گروه انقلابی (نام قبلی سازمان ما) بود . این وحدت از لحاظ تاریخی گامی به پیش بود باوصف انکه کامل نبود وجنبه های ضعیف داشت اما سازمان نتوانست تمایل به وحدت را با معیارهای درست واصولی در این زمینه منطبق سازد. این رفقاء در جریان انشعاب اخگر موضع قاطع به طرفداری رفقای گروه اتخاذ کردند و در این جریان وحدت ما فشرده تر شد . اما این وحدت اولیه باید هرچه بیشتر تحکیم مییافت واختلافات با مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی حل میشد . باید جمعبندی از گذشته جنبش و دو طرف وحدت صورت میگرفت و راه آینده را روشن میساخت(باوجودیکه در همان اوایل وحدت / جمعبندی از گذشته دو طرف صورت گرفت ولی ناقص وابتدائی بود) / برنامه / سیاست ومشی سیاسی را باید روشن می ساختیم واما فضای متشنج حاکم بر مرکزیت سازمان و ضعف مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی / پائین بودن درک ما از تطبیق م ــ ل اندیشه مائوتسه دون / وحدت م ل ها / چگونگی ایجاد حزب پرولتاریائی / مبارزه مسلحانه / مشی توده ای و کار توده ای .... وغیره عواملی بودند که سازمان قادر به حل درست اختلافات در زمان بروز آن نشد تا وحدت های اولیه را تحکیم بخشیده و بر ضعف ها ونارسائی ها درونی غلبه کرده وبمثابه یک سازمان دینامیک عرض وجود کند . این وضع اختلافات را در باره ای از مسائل قبل ازانکه بصورت درست حل شوند / تشدید کرد .

اختلافات بطور عمده در سه زمینه عرض وجود نمودند :

۱ ــ چگونگی ومعیار وحدت م ل ها /

۲ ــ در رابطه مشی توده ای ومشی چریکی ومبارزهٔ مسلحانه /

۳ــ چگونگی برخورد بهاوضاع جهانی .

درین جریان ان رفقا مسئولیت جدائی راگرفتند ودست به انشعاب زدند • بعداً این رفقاء "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان" (ساما) رابنیاد گذاشتند •

انشعابات پی درپی درجنبش مارکسیستی پس از ایجاد "س ج م" اگر ازنظر تاریخی همه نتیجه عدم پیوند جنبش باتوده ها / ناروشن بودن خواستها و وظایف مبرم جنبش / پائین بودن وضعف معرفت وبالاخره عدم تجربیات عملی بود که دراشکال گوناگون وسطوح مختلف منعکس می گشت •

اما از نظر چگونگی وخصوصیت / هرکدام ازهمدیگرمتمایزاند • اگر بریدن ماازس ج م " وجریان شعله توانست درمجموع راه خروجی را ازبحران حاکم برجریان "شعله" بیابد / انشعابات بعدی برعکس نه تنها راه خروج ازبحران حاکم برجنبش مارکسیستی نبودند بلکه جنبش را دچار سرگشتگی بیشتر نموده وبر تمام مشکلات / تعدد مرکزیت ها را نیز می افزودند • انشعابات وبوجود آمدن جریان های متفاوت دردرون جنبش مارکسیستی صرفاً به "بدنیتی" افراد رابطه نمیگیرد بلکه این اوضاع میتواند ناشی ازمکانیزم جنبش درمرحله معین باشد •

سازمان ماپس ازجمعبندی تجربیات ومسایل مبرم جنبش کشور / اکنون مشی وارزیابی خود را درارتباط اساسی ترین مسایل اوضاع کنونی به پیشگاه جنبش انقلابی ارائه میکند ودرراه وحدت اصولی سازمان ها مبارزه مینماید تا حزب راستین پرولتاریائی براساس م • ل • اندیشه مائوتسه دون وبه اتکاء توده های میلیونی پایه ریزی شود •

وظایف مبرم جنبش مارکسیستی

دیدیم که درافغانستان طی نخستین سالها ی ۱۳۴۰ تحت تاثیرعوامل بین المللی و خارجی اموزش تئوریک مارکسیسم کاملاً مستقل ازجنبش خود بخودی کارگری به مثابه دستاورد مطالعات کتابی روشنفکران انقلابی سوسیالیست بوجود امد • نخستین محفلی که نظرات خود را فورمولہ کرد " ش ج م " بود که طی وحدت با محافلی درسطوح مختلف / بااستفاده از امکانات علنی به فعالیت علنی و انتشار جریده " شعله جاوید " دست زد • " شعله " در تاریخ جنبش کشور / راه رابرا ی مارکسیسم از لحاظ تئوری وایدئولوژی درجریان نبرد باروزیونیسم معاصر بازنمود که طی ان اساسی ترین مسایل انقلاب کشور طرح وعلیرغم محدودیت وسایه روشن ها ئی ازیک دید تاریخی روشن گردید •

روشنفکران به مثابه بخش از خرده بورژوازی شهری به علت شرایط اجتماعی ـ سیاسی خاصی که در حساس بودن شان تجسم می یابد دربرابر مسایل اجتماعی ـ سیاسی و فشار اقتصادی و سرکوب سیاسی فرهنگی وعوامل دیگر سریع تراز هرقشر وطبقه ای تحت تاثیرجریان انقلابی قرار میگیرند • کشش زیاد روشنفکران بطرف جریان انقلابی " شعله " نیز روی همان اساس است • باوجود انکه تحت تاثیر جنبش روشنفکران انقلابی طبقه کارگرافغانستان به اعتراضات / اعتصابات و نمایشات خیابانی درفاصله سالها ی ۴۷ و ۵۰ پرداختند وجنبش ها ی اعتراضی خود بخودی دهقانان درروستا نیزطی این سالها وجود داشت (زمان قحطی وخشکسالی) • طی ده سال (۴۷ ـ ۵۷) جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم درمجموع جدا ازهم ازراههای جداگانه میرفتند (بگذریم ازرابطه ای معین / محدود / غیرارگانیک وغیرسازمانی) • چنین جدائی امرطبیعی بود که هیچ کشوری ازان مستثنی نیست :

" درتمام کشورها دوره ای وجود داشت که درطول ان جنبش کارگری وسوسیالیسم جدا ازهم بودند وراهها ی جداگانه میرفتند ودرتمام کشورها این جدائی باعث تضعیف سوسیالیسم وجنبش

کارگری شد ـ در تمام کشورها تنها اتحاد سوسیالیسم با جنبش کارگری مبنای محکمی را برای خود و بوجود آورد . اما در هر کشوری این اتحاد سوسیالیسم با جنبش کارگری از نظر تاریخی بوجود آمده است . " (مبرمترین وظایف جنبش ما) .

و هنوز در شرایط اعتلای جنبش توده ها این دو با هم بطور دیالکتیکی وکامل تلفیق نیافته‌اند . این دوره در مجموع یک دوره تمام از جنبش را نشان میدهد که ویژه گی های عمده ان همچنان پا برجاست .
(با وجود تغییراتی قابل توجه / خصوصیت این دوره تغییرنخورده است) .
مشخصه این دوره جنبش * که در مجموع تا هم اکنون ادامه دارد عبارت از : ضعیف بردن رابطه ارگانیک با توده ها ی کارگران ودهقانان / تشتت تئوریک ـ سیاسی وسازمانی . بناء دوره ده ساله را میتوان دوره پیدایش و تحکیم تئوری وبرنامه جنبش مارکسیستی دانست که در ان مارکسیسم وجود دارد ولی بدون پیوند با جنبش کارگری . طی این مدت بااینکه پاره ای از اساسی ترین مسایل ازلحاظ تئوریک درجریان مطالعه واموزش از م . ل در رابطه با اوضاع کشور ومبارزه علیه نظرات ناصحیح روشن شده ولی جنبه ها ی عملی وبرنامه ای مارکسیست ها (وظیفه مبرم) سمت گیری فعالیت وشیوه ها ی مبارزاتی شان / وسایل وابزار تحقق ان هنوز ناروشن و مبهم است . بناء جنبش مارکسیستی کشور تا هنوز در بن بست بوده است . باید عمیقاً مضمون و محتوی این بن بست را درک کرد وراه

---

* پس از کودتای ۷ ثور و خیزش نبرد توده ها علیه سیاست های ضد ملی مزدوران روس و بخصوص پس از تجاوز نظامی لشکر روس محافل وسازمانهای جنبش نظر به ارتباط طبیعی و محلی با اهالی و توده های مناطق مختلف تا حدودی پیوند برقرار ساخته ونفوذ یافته‌اند . ولی هنوز این نه کافی است ونه براساس سمت گیری سیاسی صحیح سازمانها صورت گرفته است . باوجود ان / این خود یک تحولی است درمحافل وسازمانها درجهت ارتباط با توده ها .

خروج ازانرا باتحلیل مارکسیستی وبراساس ماتریالیسم دیالکتیک وتاریخی وبادرنظرداشت اوضاع جنبش توده ها دریافت / واگر ماراه واقعی ازبین بردن این دوران راتشخیص دهیم وباتمرکز تمام نیرو درراه حل ان بکوشیم دوران اولین جنبش راپایان داده ایم وپاسخ کلی به سوال " چه باید کرد ؟ " نیزدرهمینجاست " اگراین مرحلهرا بطور قطعی ازمیان نبریم نمیتوانیم به پیش رویم " (ل)

ازانجا که تعین وظایف مارکسیست ها / ابزار انجام ان / وحدت م ل ها باید براساس ارزیابی دقیق وضعیف ونیازهای جنبش مارکسیستی وانقلابی / شرایط واوضاع جنبش کارگری وجنبش عمومی توده ها وباتوجه بموقعیت اردوگاه ضد انقلاب صورت بگیرد • بناء نخست به تحلیل ازوضع جنبش مارکسیستی می پردازیم ونیازهای این جنبش را تشخیص داده وراه رفع ان ووظایف م ل ها را روشن میسازیم •

موقعیت جنبش مارکسیستی ومشخصه های ان :

۱ ـ پیوند ضعیف وغیرارگانیک با توده ها :

جنبش مارکسیستی کشوربنابرعوامل تاریخی / معرفتی وطبقاتی هنوزدرخطوط کلی مسیرجدا از توده ها را می پیماید که درنتیجه ضعف هردوطرف را سبب شده است • عمده ترین واساسی ترین ضعف جنبش وجود پیوند ضعیف وغیرارگانیک باتوده ها است • اگرچه جنبش مارکسیستی نتوانسته بجدائی خود ازجنبش توده ها درهرزمینه پایان دهد ولی نمیتوان مشخصات جنبش کنونی راباشرایط قبل از کودتای ۷ ثوریکی دانست • امروزجنبش مارکسیستی اولین گامها را درراه پیوند باتوده ها گذاشته است • اما این پیوند هنوزضعیف وغیر ارگانیک میباشد • حل تمام مسایل ومعضلات جنبش ما اساساً با غلبه

براین ضعف ممکن است • جنبش مارکسیستی روشنفکری باتمام اهمیت

خود بدون ارتباط ارگانیک باتوده ها نمیتوانند ازخصوصیات ذهنیگرائی

اشفته فکری سیاسی ـ تئوریك ـ ائدیولوژیك / سکتاریسم / محفل گرائی
وگروهگرائی و نفوذ نقطه نظرهای غیر پرولتری خود را وارهاند. استحکام
سازمانی گروه ها ی روشنفکری بمثابه ابزار مبارزه انقلا بی توده ها بدون
این عامل تحقق پذیرنیستند • گروه ها ی روشنفکری بدون این پیوند
قادر به جلوگیری از انحرافات واشتباهات خود نیستند • باوجودیکه
عامل معرفتی ـ تئوریك(غیرمستقیم) تا حدی از انحرافات جلوگیری میکند
ولی عا مل اصلی د ر غلبه برانحرافات واشتباهات نیست •

سازمان ماکه همیشه د رموضع پیوند باتوده ها تکیه میکرد برا ی
نخستین بار د ر جنبش مارکسیستی کشور توانست راه عملی، وسایل وابزا ر
این پیوند رایافته و مواضع خود را باواقعیت موجود منطبق ساخته نظر
خود را د رین زمینه مشخص و دقیق بیان دارد و مسئله پیوند یابی را از
شمار بعمل تبدیل نماید •

٢ ـ تشتت سیاسی ـ تئوریك :

بنابرعقب ماندگی ها ی فرهنگی و تسلط مناسبات فئود الـــی
واستبداد شرقی هئیت حا کمه افغا نستان د رطول تاریخ / جنبش
فکری مارکسیستی دیر تر د رافغانستان نطفه بست • بناء جنبش مارکسیستی
د رکشور از سابقه طولا نی بر خورد ارنیست • د رنتیجه اشاعه محد ود مارکسیسم
انهم عمد تاء سطحی ازسراغاز فعالیت " شعله" تا هم اکنون / محد ود یت
مبارزه اید ئولوژیك و محد ودیت تلفیق ان د رمبارزه انقلا بی توده ها / عد م
جمعبند ی علمی فعالیت ها ی گروه ها ی جنبش مارکسیستی د ر جهت ارتقاء
شناخت حسی به تعقلی / این همه عواملیست که مارکسیستها راازتلفیــق
خلا ق وعلمی م ل اندیشه مائوتسه دون با شرایط مشخص بازمید ارد و از
د رك صحیح مرحله کنونی جنبش، وظایف م ل ها د رچنین مرحله تاریخی
د رست کلی ان وانتخاب ابزار ووسایل د رست انجام این وظیفه از لحـاظ
تئوریك محروم میسازد •

بطور فشرده میتوان گفت که " شعله " با نقش که د رجریان مبارزه علیه
رویزیونیسم ایفا کرد / نظریات مارکسیست ها راد رمسایل اساسی د رخطوط

کلی ان طرح و تا حدودی روشن نمود . امانه "شعله" و نه گروههای دیگر جنبش تا هم اکنون در مورد فعالیت عملی / برنامه سیاسی وشیوه های ـ فعالیت طرح روشن دارند واز همه بیشتر دراین مورد درمیان گروه ها ی جنبش عدم تفاهم وابهام وجود دارد .

امااین ارزیابی عمومیت جنبش را میرساند / از طرف دیگر رفع تشتت تئوریک ـ سیاسی بمثابه یک جریان تازه شکل گرفته در دگرگون کردن وضع عمومی جنبش پدیدارگشته است . سا زمان ما درمقیاس فعالیت درونی / قادرشده خودرا از تشتت تئوریک ـ سیاسی بصورت نسبی برهاند و راه رابرای خروج کامل ازپراکندگی وتشتت تئوریک ـ سیاسی مسلط بر جنبش هموار بسازد .

۳ ـ پراکندگی سازمانی :

ویژه گی دیگرجنبش پراکندگی سازمانی و محفل گرایی است . محفل گرایی محصول نارسا بودن جنبش طبقه کارگرو توده ها ازلحاظ تاریخی میباشد . اکنون که مبارزات توده های وسیع مردم ما درعالیترین شکل آن یعنی مبارزه مسلحانه / سرتاسرکشور را فرا گرفته / محافل هرروز از وظایف بزرگ ـ انقلابی عقب مانده به تنهائی قادر به انجام این وظایف نیستند . ازسوی دیگربسیاری از محافل بنابرمحدودیت و فقدان تقسیم کار و تامین ادامه کاری / فقدان کادرها ی که ادامه دهنده کارها باشند درشرایط اختناق وترور متلاشی شدند . جنبش مارکسیستی ازخرده کاری / پراکندگی / تعدد مرکزیت وتقسیم نیروها بشدت رنج میبرد .

البته برقراری پیوند ضعیف وغیر ارگانیک بین جنبش مارکسیستی وتوده ها ورفع نسبی تشتت تیوریک ـ سیاسی حتی به مقیاس یک سازمان نمیتواند درزمینه تشکیلات وسازماندهی نقش مثبت خود را باقی نگذارد . بهمین دلیل درزمینه تشکیلات نیز میتوان تغییری رادرمقایسه با دوران قبل ازکودتا ی ۷ ثور بوضوح نگریست . اما باوجود ان یکی ازضعف ها ی جدی جنبش خرده کاری و محفل گرایی است که راه غلبه بران رابا ید درجریان انجام درست وظایف مبرم م . ل ها تدارک دید . باانکه غلبه برپراکندگی سازمانی وخرده کاری ورسیدن به سازمان واحد سرتاسری هدف نیست

(وظیفه مرکزی م ۰ ل ها) که حل تمام مسایل دیگر درخدمت انست ولی پراکندگی سازمانی ان ضعف اصلی جنبش م ۰ ل رانمیسازد که م ل ها غلبه بران را اولتراز همه وظیفه عاجل / فوری و مبرم قرارد هند / بلکه بامحکم بدست گرفتن ان حلقه اصلی ضعف جنبش است که میتوان درجریان رفع ان برخورده کاری وپراکندگی سازمانی غلبه کرد ۰ بناءً پراکندگی سازمانی بمثابه یك ضعف مهم جنبش مشروط است به ضعف یا ضعف های دیگر ۰

۴ــ محدودیت تجربه عملی وترکیب طبقاتی گروه های جنبش:

ازانجا که ترکیب گروه های جنبش هنوزمجموع روشنفکریست وروشنفکران هنوز" پروسه دردناك وطولانی " امیزش باتوده ها رانه پیموده وعناصر اگاه و جنبش توده درمجموع جدا ازهم بهراهی میروند بناءً روشنفکر انقلابی ازشناخت ماتریالیستی که مبتنی برپراتیك مبارزه انقلابی توده هاست محروم میماند واکثراً با ذهنیگری وبرخورد اتوپیك ازخاستگاه طبقاتی اجتماعی خود به مسایل مینگرند ۰ واکثراً مطابق قابلیت هاوامکانات خود میخواهند وظایف م ل ها را تعیین کنند ۰ بناءً گاهی دچار ناامیدی ازاگاه کردن ومتشکل ساختن وتکامل مبارزه انقلابی توده ها این نیروی مطلق دگرسازی جامعه رانقلاب میگردند ۰ خصوصاً فشار وحشیانه فاشیسم روسی انها رابه سرعت متوسل بهراه ها ووسایل غیرمارکسیستی میگرداند ۰ بعلت محدودیت معرفت وفقدان ارزیابی علمی وخلاق پدیده ها توسل به ترور انفرادی بمثابه یك مشی / برای عده ای ازروشنفکران ازهمینجا برمیخیزد ۰

ازینجهت لازم است انقدر تجربیات عملی راکه بعدازکودتای ۷ ثور بزاثرپیوند یابی روشنفکران انقلابی باتوده های مردم بدست امده اند دربین جنبش تبلیغ نمود ۰ روشنفکرانی که درپروسه این پیوند یابی توانسته اند درخود نیز تغییراتی بوجود بیاورند / همراه باتجربیات عملی ومثبت / خود گواهیست که نشان میدهد پیوند یابی باتوده ها درین شرایط نه تنها ناممکن نشده بلکه سهولت هائی نیز حاصل کرده است ۰ البته سهولت حاصل شدن درامرپیوند یابی / منوط ومربوط به داشتن مشی

معین سیاسی منطبق بااوضاع واراده برای پیوند یابی وتحمل مشکلات میباشد که منشاء درین پروسه وجود ان طبیعی بنظر میرسد •

۵ - ناهمسوئی دربرنامه های فعالیت گروه ها :

یك ویژه گی دیگر جنبش که محصول خصوصیات فوق است عبارت ازنا همسوئی برنامه فعالیت های محافل است که هد فگیری وسمت گیری متفاوتی رانشان مید هد • هریك به راهی روان اند واهداف ووسایل مختلفی رابرگزیده اند • این ضعف نیز درجریان فعالیست مشترك در جنبش توده ای براساس یك برنامه مشترك میتواند برطرف شـــــود •

این بود موقعیت جنبش مارکسیستی • واما موقعیت جنبش عمومی توده هادیگر پس ازکود تای ثور بخصوص لشکرکشی متجاوزین سوسیال امپریالیسم کاملاً تغییر نمود ه ود رعالیترین شکل خود / مبارزه مسلحانه رسیده است • اکنون قیام مسلحانه بمثابه یك سنت استقلال طلبانه وبصورت قیام هـای منطقوی درامده است • توده های روستائی د رتمام کشور بپاشده انـد تاجنگ ملی خودرا بخاطر کسب استقلال بفرجام برسانند •

طبقه کارگر کشورکه هنوز بخود اگاهی طبقاتی نرسیده وازپیشاهنگش محروم است نیز دربسیاری فابریکات تحت تاثیر جنبش عمومی توده هابه خاطر همنوائی باملت وپشتیبانی وشرکت درجنبش استقلال طلبانه دست به اعتصابات زده وبه فلج ساختن برخی فابریکات پرداخته اند • ولی باوجود ان پرولتاریای کشور نقش تاریخی خودرا بخاطر فقدان تشکل سیاســی اش نتوانسته ایفا کند (بجز ازفعالیت نمایندگان سیاسی انها یعنی م ل ها) اما جنبش توده های غیر پرولتر درسرتاسرافغانستان دامن گسترده است • درمقابل اردوگاه ضد انقلاب را امپریالیسم نوخاسته روسیه این پرقدرت ترین نیروی نظامی میسازد که بخاطر تحقق استراتژی کره ارضی اش به اشغال نظامی افغانستان دست زده است • بنابرین انقلاب افغانستان یك جنگ نابرابر است • خصلت این جنگ طولانی است که طی ان باید پیشاهنگ زبردست طبقه کارگر به اگاهی / تشکل وسیع توده ها پرداخته

وملت را به پیروزی برساند وبا در پیروزی اش نقش مهمی ایفا کنــــــــد .

بناء درک موقعیت رنیاز های جنبش مارکسیستی و اوضاع عمومی جنبش توده ها وارد وگاه ضد انقلا ب پایه ایست که بر مبنای ان میتوان به تشخیص دقیق وظایف عملی رسید . درغیران پندارگرایی در تشخیص اجتنا ب نا پذیر است . طرز برداشت نا صحیح از موقعیت جنبش مارکسیستی وعموم توده ها نمیتواند خلا ی کونی جنبش راپرسازد و ریشه های مادی وذهنی انحرافات گوناگون موجود را بخشکاند .

راه غلبه بر ضعف های جنبش کدام است ؟ :

* * * * * * * * * *

درچنین شرایطی چه باید کرد ؟ وکدام حلقه رادراین زنجیره ضعف ها / اصلی تشخیص داد وانرا محکم بدست گرفت / که باانجام این وظیفه اصلی به سادگی بر ضعف های دیگر جنبش فایق امد ؟

سازمان ما باتحلیل موقعیت جنبش مارکسیستی و جنبش عمومی / وظایف عملی / مبرم وعاجل مرحله کونی جنبش را پیوند توده ای یعنی گسترش نفوذ سیاسی رتشکیلاتی ونظامی دربین توده ها وبدرجه اول توده های دهقان بپاخاسته درروستا ها میداند . ازاین که مقوله توده درکشورما با مبارزه مسلحانــــــه استقلال طلبانه عجین شده است بناء پیوند باتوده ها یعنی شرکت فعالانه درمبارزه مسلحانه جاری توده های روستائی (بدرجه اول دهقانان) ورهبری سیاسی نظامی مبارزات ملی کونی انهاست . درخدمت چنین هدفی عمده ترین ابزارو وسایل انجام این وظیفه راشرکت مستقیم وایجاد هسته های متشکل درمیان توده ها میدانیم . م . ل ها باید بیشتر ازین به میان توده ها بروند / نخست ازهمه هسته های سازمانی موجود خود را ازنظر سیاسی / تشکیلاتی وعملی فعالتر

ساخته‌وبازهم کادرها‌واعضای فعال و آگاه خودرادرروستاهای‌مورد نظرانتقال دهند .

کلید پیشرفت ماشبکه‌های سازمانی مادرمحلات مختلف دربین اهالی مختلف توده‌ها میباشد . درپیشبرد امورانقلابی باید بقدرتشبکه‌های سازمانی / شبکه هایکه ازلحاظ سیاسی به‌اساسهش درست / ازلحاظ سازمانی باانضباط ووفادار بموازین سازمانی برده / شبکه هایکه به نقش‌توده‌ها درانقلاب — بخوبی پی برده وبرای یك لحظه ازانها جدآ نکرد دو همواره درپی گسترش‌نفوذ سازمانی خود درمیان توده ها باشد / همواره درراه‌تشکل وبسیج شان تلاش‌کند . فقط دراین صورت است که‌سایر فعالیتها ی ما— مبارزهٔ مسلحانه / کارتبلیغاتی، وحدت باسایر نیروها ی وتمام امورانقلابی بدرستی به پیش‌میروند .

انتشار روزنامه وفعالیت مطبوعاتی نقش‌مهمی (پیشبرد مبارزه‌ایدئولوژیك / اگاه‌سازی توده ... وغیره) درجریان کارتوده‌ای دارند . ولی باید تاکید نمود که‌نه روزنامه و ... نمیتوانند جای فعالیت مستقیم مار— کسیست هارادرمیان توده ها جهت ایجاد شبکه های توده ای بگیرد .

ایجاد شبکه های سیاسی — تشکیلاتی درمیان توده‌ها اساساً باشرکت مستقیم درزندگی توده‌ها میسرمیگردد . روزنامه ونشریات ان ابزاری نیست که شبکه های سیاسی — سازمانی رادرمیان توده‌هاایجاد کند . روزنامه‌ونشریات باید درخدمت چنین هدفی باشد وباداشتن شبکه های توده ای‌است که‌میتواند نقش‌موثر خود را داشته‌باشد . اگر قبول داشته‌باشیم که وظیفه مبرم م . ل ها پیوندیابی باتوده‌هاست ولی ابزارتحقق انراروزنامه درنظر بیگریم راه خطا رابرگزیده‌ایم . بناءً باید تناسب شرکت مستقیم م . ل‌ها وروزنامه وکارمطبوعاتی را بدرستی تشخیص‌داد .

این هسته های تشکیل شده‌درمیان‌توده‌ها باید به‌ارزیابی و تحلیل تاریخ چگونگی پیدایش‌واشکال موجود جنبش‌توده‌ها بپردازند واگاه شوند که چه شعارهائی بسیج کننده‌توده‌هااست ؟ دسته‌های مارکسیستی فقط پس‌از جمعبندی پراتیك مبارزاتی توده‌ها درمناطق مختلف میتوانند سیاست/ رهنمود وشعار های خودراجهت آگاهی / تشکل وبسیج توده‌ها وضع کنند وباتئوری

که ازجمعبندی پراتیک مبارزاتی خود توده‌ها باید ستادهٔ توده‌ها را ازسطح موجود شان آگاهی بخشند وقدم بقدم رهبری شان کنند "پراتیک — تئوری پراتیک" باتئوری های عام وشی عمومی به‌تنهائی رهبری مبارزات مناطق مختلف ممکن نیست تشکل توده‌ها نیز بدون درک اشکال مبارزاتی توده‌ها نمیتواند قابل حل باشد • اشکال سازمانی فورمالتیک بدون درک اشکال موجود مبارزه‌توده‌ها به ذهنیگری منجر میگردد وتوده‌ها تمایلی به‌این سازماندهی نشان نمیدهند ودرنهایت تحلیل فعالیت ها دچارشکست میگردد • وبسیج توده‌ها نیز ممکن نیست مگرباتعیین شعارهای بسیج کننده توده ها • وشعارهای بسیج کننده توده‌ها نیز ازارزیابی وضع مبارزاتسیاسی واجتماعی توده‌ها بدست می‌اید که طی ان به خواست اساسی توده‌ها می رسیم • کارتبلیغاتی ماهمه فقط پس‌ازشرکت فعالانه درجنبش توده‌ها وارزیابی وضع سیاسی واجتماعی وخواست‌های توده‌ها به موفقیت نایل میگردد •

هسته‌های موجود درمناطق روستائی وهسته‌های که‌بعداً انتقال داده میشوند درمیان‌توده‌ها باید به‌سازماندهی / تقسیم کاروجلب روشنفکران انقلابی دررابطه بکارتوده‌ای بپردازند • هسته‌های متشکل دهقانان‌را بوجود اورده / تشکل های مختلف توده‌ای ساخته وگروپ های تبلیغاتی مسلح ایجاد کنند • خلاصه بکارتوده ای وسیع وگسترده / کار تبلیغاتی / سیاسی / تشکیلاتی ونظامی وتولیدی / اقتصادی ••• بپردازند • هسته رهبری کننده خصوصیات / سنن / عادات / وعقاید مردم راصحیح درک کرده وبه‌ان احترام گذارده ومراعات نموده ازسطح انها به فعالیت اگاه کنند وبپردازد • دراین جریان مکرردرمکربه‌اصلاح سبک کار خود ازطریق جمعبندی اشتباهات کاروانتقاد ازان ازطریق مبارزه‌ایدئولوژیکی درون سازمانی دست زنند ودراین‌رابطه‌بکارآموزشی وارتقاء سطح آگاهی سیاسی اعضای خود بپردازند • به‌این صورت هسته‌های مارکسیستی قادربه‌استحکام ایدئولوژیک — سیاسی وسازمانی خود در رابطه باپراتیک انقلابی توده‌های میلیونی هستند •

درواقع چنین رهبری / رهبری پرولتاریاست برد هقانان‌بسوی‌یک منطقه

که از طرف روشنفکر انقلابی وکارگران اگاه باشی صحیح مارکیستی تأمین میگردد ۰

کهتکاملان دریک مقطع معین ستاد پرولتاریا را بسویه کشور ایجاد میکند ۰ در

جریان کارتوده ای وشرکت فعالانه درمبارزات مسلحانه توده ها هسته رهبری

کننده واگاه باید نطفه های ارتش توده ای اگاه را پی ریزی نماید وقدم بقدم انرا رشد دهد ۰ هسته رهبری کننده بسویه منطقه بهکار جبهه واحدی بپردازد وباتمام نیروهای ضد روس وکلیه عوامل مثبت درسطح جبهه اتحاد نماید

ووحدت ومبارزه رایکجا بهپیش برد ، وازطریق انتقاد ومبارزه درون خلق با نیروهای سیاسی دیگراگاهی توده ها راارتقاء دهد وقدم بقدم وحدت راازطریق مبارزه ایجاد کند ۰

اینست دورنمای تکامل وظایف عملی کنونی م ل ها ۰

پیوند مستقیم وعمیقتر باتوده ها وگسترش صفوف وظیفه اصلی / محوری ومبرم م ل ها است ۰ که با محکم بدست گرفتن این حلقه اصلی میتوان برسایر ضعف

های جنبش غلبه کرد وکلیه وظایف دیگرراد رارابطه باان انجام داد ۰ اگر در

بسیاری از مسایل دچار اشتباه شدیم درصورتی کهاین حلقه رامحکم بدست

گیریم درمجموع قادر خواهیم بود طی پروسه ای بران اشتباهات غلبه کنیم

درجریان انجام این وظیفه است که مبارزات ایدئولوژیکی ما جنبه عملی می یابد وفعالیت

تئوریک ما جهت دارمیگردد / واین تئوری های هدایتکننده فعالیت عملی /

ازطریق جمعبندی پراتیک انقلابی توده ها تدوین میگردد ۰ وفقط درجریان

مبارزه انقلابی توده ها (ملی وطبقاتی) وحضور م ل ها استکه سیاست / برنامه

وشعار رامیتوان تدوین کرد ۰

استحکام واقعی گروه ها وسازمانها فراهم نمیگردد مگر درجریان انجام این وظیفه . ودراین جریان وحدت اصولی، پایدار وروزمنده م ل ها میسر وپایه عملی حزب طبقه کارگرفراهم میگردد . بدون انجام این وظیفه روشنفکران قادر به ایفای رسالت خود نیستند ونه پروسه تجدید تربیت خود را بدون ان میتوانند بپیمایند / روشنفکر انقلابی زمانیکه درعمل از چارچوب مناسبات طبقاتی

واجتماعی خرده بورژوائی خود به میان توده ها رفته بمثابه انقلابی حرفه ای

بکارسخت طولانی واستوارپرداخت انوقت مرز میان او وپرولترانقلابی زدوده

میگردد . انگا استه از خاستگاه طبقاتی خود نه بلکه از خاستگاه توده ها به پدیده ها برخورد میکنند ودراین جریان استه کادرهای زبردست حزب پرورش می یابند وصاحب تجربات سیاسی وکارتوده ای میگردند / شیوه های رهبری صحیح مردم را یاد میگیرند وسطح سیاسی خود را در رابطه با انقلاب کشور ارتقاء میدهند .

دراین جریان زمینه اثبات صحت خط مشی های سیاسی سازمانها فراهم

گشته / و زمینه واقعی تصحیح سبک کاروشناخت راهها وقواعد مبارزه سیاسی

توده ای تامین میشود ..

- تبلیغات ماجنبه عینی می یابد واگاهی توده ها ازتجارب خود شان قدم بقدم

ارتقا پیدا میکنند .

باوجود اینکه ریشه اصلی ضعف جنبش مارکسیستی درارتباط نا استوار

رغیر ارگانیک باتوده هاست که باید حل تمامی مشکلات جنبش را از این زاویه بنگریم ، اما نمیتوان دربرابر مسایل دیگر جنبش بی تفاوت بود . چون با محکم بدست گرفتن وظیفه مبرم / سایر وظایف خود بخود دراین جریان رفع نمیگردند مگر اینکه کاری مشخصی درقبال هریک این وظایف انجام داد . بخصوص که

اوضاع از ما طالب فعالیت وکار بسیار است • بناء همزمان باسمت دادن نیرو های خود در راه تحقق وظیفه اصلی ومحوری یعنی تلفیق تئوری باپراتیک انقلابی توده ها / در راه حل کمبود های دیگر جنبش نیز باید تلاش نمود • برای رفع تشتت تیوریک ـ سیاسی وپیشبرد مبارزه ٔ ایدئولوژیک سالم علیه کلیه روند های انحرافی در پرتو اموزشها ی م ل اندیشه مائوتسه دون و تجارب جنبش های انقلابی کشورهای دیگر / لازم است که برطرف کردن ضعف اصلی جنبش مارکسیستی (کمبود رابطه سیاسی ـ تشکیلاتی با توده ها) را هدف و محور قرارداد • باید مبارزه ٔ ایدئولوژیک در رابطه مشخص با پراتیک انقلابی جاری توده ها / نیازهای توده ها وتلفیق یابی م ل اندیشه ـ مائوتسه دون باشرایط مشخص کشور ما در این مرحله / تاریخی باشد • مبارزه ایکه پایه واساس انرا واقعیات انقلابی جامعه و توده ها تشکیل دهد واز هر گونه بحث های دور از واقعیت / روشنفکرانه / ذهنی بپرهیزد مبارزه ایکه از تمایل بوحدت اغاز شود وبا تاکید روی وحدت در راه حل اختلافات به پیش رود •

باوجود انکه رفع پراکنده گی سازمانی (خرده کاری) و همسوئی بین محافل درجریان تلفیق یابی تئوری باپراتیک ومبارزه ایدئولوژیک تامین میگردد / ولی درجریان این روند اصلی باید تلاش جهت رفع پراکندگی وتامین همسوئی

بین گروه ها ی جنبش ازطریق سازمان دادن فعالیت های مشترک وهمسو

کردن فعالیت ها صورت بگیرد تا مناسبات گروه ها ی جنبش وسعت و

استحکام یابد و زمینه تفاهم ایجاد گردد •

اما تلاش در جهت حل مسایل گوناگون جنبش بدون سمت گیری قاطع ومتمرکز درجهت رفع ریشه اصلی (علت العلل) ضعف های جنبش مارکسیستی قرین موفقیت نخواهد بود • سمت گیری قاطع وعملی درجهت پیوند سیاسی ـ تشکیلاتی با توده ها ان چارچوبی را میسازد که تلاش درجهت رفع کمبود های دیگر جنبش (مبارزه ایدئولوژیک جهت رفع تشتت تئوریک ـ سیاسی ومبارزه علیه پراکندگی سازمانی وخرده کاری) دراین چارچوب میتواند موثر

باشد .

مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

وحدت م ل ها بخاطر ایجاد حزب طبقه کارگر

مسئله وحدت م ل ها یکی از خطیر ترین و مهمترین مسایل جنبش مارکسیستی ـ ـ ـ ـ و در نهایت امر جنبش انقلابی کشور است . زیرا مسئله وحدت و چگونگی ان در شرایط کشور ما بطور لا ینفکی با مسئله ایجاد حزب طبقه کارگر ارتباط دارد . ایجاد حزب همچنان پروسه وحدت تشکل ها و نیروهای م ل میباشد . بناء مبارزه در راه وحدت م ل ها مبارزه در راه حزب است . ایجاد حزب وظیفه مرکزی تمام م ل ها را میسازد / چون بدون حزب جنبش بزرگ کنونی توده های ما در مسیر درستش نمی افتد / چون بدون حزب بسیج درست و با نقشه توده های ملیونی ممکن نخواهد شد ؛ بدون حزب وحدت کامل ملت میسر نیست / چون بدون حزب نــه پیروزی کامل انقلاب ملی دموکراتیک کنونی ممکن است نه تکامل ان بـه سوسیالیسم .

ضرورت وحدت م ل ها و ایجاد تشکیلات سیاسی طبقه کارگر در اوضاع کنونی مسئله ایست روشن و غیرقابل مکث . ولی چگونگی و راه وحدت م ل ها مهمترین مسئله را در وحدت میسازد . زیرا جنبش م ل کشور ما از اوان پیدایش خود تا هم اکنون راه اصولی و عملی وحدت م ل ها را دریافته است . جنبش مارکسیستی تحت تاثیر اوضاع مختلف ولی بدون یک برنامه مشخـص به وحدت هائی رسیده اما دیری نپاییده که دچار انشعاب و تلاشی گردیده است . بناءً با درس گیری از تجارب گذشته در پرتو م ل اندیشه مائوتسه دون و تجارب جنبش های انقلابی م ل ی کشورهای دیگر باید فهمید که راه وحدت اصولی و باید ارکدام است و از چه راهی م ل ها به وحدت جهت ایجاد حزب طبقه کارگر میرسند ؟ انتخاب و درک راه صحیح و عملی وحدت م ل ها مانند تعیین وظایف مبرم م ل ها بدون درک موقعیت جنبش مارکسیستی وا و -

ضاع جنبش عمومی توده ها نمیتواند میسر شود • بناء درک واقعیت عینی جنبش مارکسیستی پایه ایست که بر بنای ان میتوان راه اصولی وعملی وحدت راپیشنهاد کرد •

چنانچه دیدیم مهم ترین ضعفهای جنبش مارکسیستی کشور را ارتباط نا استوار غیرارگانیک وضعیف با توده ها / تشتت سیاسی – تیوریک وپراکندگی سازمانی وخرده کاری میسازد • د و نقیصه اول (بخصوص – نخستین ان) مهم ترین کمبود جنبش مارکسیستی میباشند که بدون رفع ان بر نقیصهٔ سومی غلبه مشکل است • زیراعلت پراکندگی تشکیلاتی وخرده کاری را باید در ترکیب طبقاتی جنبش مارکسیستی (که عمدتاً روشن فکر بیست) / درگرایشات وبینش های ایدئولوژیکی غیرپرولتری واشتباه امیز/ درجوانی ونا پختگی جنبش مارکسیستی (کمبود معرفت وکمبود تجربه • • •) وبالاخره درجدائی ان ازتوده های مردم دید • اما چنانچه تصورکنیم که اساسی ترین ویگانه ضعف جنبش راپراکندگی سازمانی میسازد بناء راه غلبه براین کمبود / وحدت م ل هاست و وحدت م ل راباید بمثابه عاجل ترین ومبرمترین وظیفه م ل ها قرارداد • چنین وحدتی چون پروسه حل اختلافات سیاسی – تئوریک را نپیموده وروی اساسی ترین مسایل جنبش بوجود نیامده / درنتیجه اختلافات مارا می پوشد ویک وحدت کاذب به وجود می اید •

ازهمین جاست که نظر دایرکردن کنگره وازینطریق تامین وحدت م ل ها راه خطااست که نتیجه اش تکرارهمان اشتباهات گذشته میباشد • همچنین وحدت محافل وسازمان های جنبش ازطریق صرف مذاکره مسئولین این محافل وسازمانها نیزراهی است که به وحدت اصولی وواقعی م ل هانمی انجامد وبر ضعف خرده کاری جنبش نیزغلبه ممکن نمیگردد •

جنبش کنونی هنوزدرمرحله خرده کاری ومحافل جدا ازهم قراردارد • چون وحدت نظر روی برنامه واحد / وظایف مبرم عملی وتاکتیکی / شیوه ها واسلوب کارو روی یک سلسله ازاساسی ترین مسایل جنبش وانقلاب ما – وجود ندارد بناء یکشبه باجلسات کنگره ای ویا مشورت مسئولین ورهبران / این مرحله به مرحله جدید نمیتواند گذار کند مگر انکه پروسه منطقی وعملی

خود را بپیماید . بناءً راه اصولی وحدت کدام است ؟

وحدت اصولی م ل ها که به حزب سیاسی طبقه کارگر می انجامد در یک جریان کار و فعالیت توده ای مشترک ومبارزه ایدئولوژیک میان م ل ها صورت می گیرد . در این جریان یعنی کار توده ای ومبارزه ایدئولوژیک بر ضعف های اصلی جنبش غلبه صورت گرفته و فقط در این جریان برخورده کاری و یرا کندگی تشکیلاتی میتوان فائق امد و بدین صورت گروه های جنبش به وحدت اصولی سازمانی میرسند .

وحدت اصولی از طریق مبارزه بدست می اید . پس مذاکرات برای وحدت جزء از جریان مبارزه برای وحدت است . بناءً فعالیت مشترک توده ئی ومبارزه ایدئولوژیک تا حاصل شدن وحدت میان م ل ها همان مبارزه برای وحدت میباشد . فعالیت مشترک توده ای و مبارزه ایدئولوژیک بطور ارگانیک بهم وابسته اند و جزء لا ینفک یکدیگراند . اینست سمت کلی واصلی وحدت اصولی م ل ها / درجهت ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر و غلبه برخرده کاری و افتراق درجنبش . محتوی اصلی ومضمون وحدت م ل ها درهمه جا یکسان است . درهمه جا باید م ل ها از طریق مبارزه ایدئولوژیک به وحدت سیاسی ـ ایدئولوژیک برسند واین وحدت در همه جا درجریان پراتیک مبارزاتی بوجود امده است . اما نحوه وشکل وحدت درهر شرایط زمانی و مکانی متفاوت است . وحدت م ل ها براساس قوانین عام ، م ل بدون درنظرداشت خصوصیات زمانی ومکانی ووظایف مبرم ومشی معین سیاسی نمیتواند بصورت اصلی انجام پذیرد .

بناءً راه مشخص وحدت درکشور ما بادرک موقعیت جنبش مارکسیستی واوضاع جنبش توده ها چگونه است ؟

سازمان ما بادرک کم و کیف گروه ها ی جنبش یعنی میزان نفوذ توده ای گروه ها و نقطه نظرها وبینش ها ی ایدئولوژیکی دررابطه با اساسی ترین

مسایل جنبش پیشنهاد مشخص خود را برای وحدت م ل ها کشور ارائــه میدارد :

نخستین قدم در راه وحدت م ل ها اینست که گروه های جنبش را روی یک پلاتفرم مشترک اید ئولوژیک ــ سیاسی متحد ساخت • به بیان دیگر گروه های جنبش باید در جریان تماس ها / پلاتفرم اید ئولوژیک سیاسی ای را تدوین کنند که با وحدت روی این پلاتفرم / همکاری گروه ها آغاز گردد • این پلاتفرم نمیتواند شامل تمام مسایل مورد اختلاف در جنبش مارکسیستی باشد • بلکه مرکز این پلاتفرم همکاری را / وحدت روی وظایف مبرم (وظایف عملی) م ل ها در این مرحله میسازد • بر اساس این پلاتفرم وحدت روی وظایف مبرم و وسایل انجام آن گروه های م ل یک سمتگیری واحد و روشن می یابند • بر اساس این سمتگیری باید گروه ها مرکز ثقل فعالیت مشترک خود را در شرکت وبسیج و سازماندهی توده ها به درجه اول دهقانان مناطق روستائی قرار دهند • گروه های م ل در این جهت به همکاری مشترک عملی دست می زنند و بر مبنای این سمتگیری مشخص / مبارزات اید ئولوژیک خود را سازمان میدهند •

فقط در این صورت مشاجرات اید ئولوژیک شان در رابطه با مسایل عملی وحیاتی جنبش بوده و از مشاجرات بی رابطه / ذهنی و روشنفکرانه می پرهیزند وبه عباره دیگر مبارزات اید ئولوژیک شان جهت دار میگردد • ایـــن پلاتفرم همکاری در واقع مشی حد اقل وهدایت کننده مبارزات عملی و اید ـ ئولوژیک گروه ها و سازمانهای جنبش میتواند باشد •

گفتیم اساس و مرکز این پلاتفرم را وحدت روی وظایف مبرم (وظایف عملـــی) کنونی م ل ها میسازد • مسلم است که وحدت روی این وظیفه خطیر عملی در این مرحله / بینش مشترک گروه ها را نسبت به مشی توده ای ونقش توده ها در انقلاب کنونی ما / ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر از تکامل وحدت م ل ها در مرحله کنونی انقلاب ونسبت به ماهیت اید ئولوژی هدایت کننده گروه ها ••• میرساند / که در جریان فعالیت مشترک سازمانها / این پلاتفرم کامل میشود • در واقع این پلاتفرم دراینده / وحدت اید ئولوژیک سیاسی و سازمانی گروه ها را برای ایجاد حزب تامین میکند •

شکل تشکیلاتی وحدت روی پلاتفرم حد اقل همکاری را دارد زیرا پطـ
داغ جنبش توده ها و تهاجم گسترده اردوگاه ضد انقلاب که نزدیکـــی
هرچه بیشتر و همه جانبه را از نیروهای انقلابی می طلبد . سازمان ما ـ
ایجاد یک کمیته مشترک از نمایندگان با صلاحیت گروه های جنبش را پیشنهاد
میکند / تا در چارچوب پلاتفرم تدوین شده هماهنگی عملی را بخاطر تحقق
وظیفه عملی و مبرم م ل ها تأمین ساخته نتایج و دستاوردهای کار عملی
را به میان صفوف ببرد . و این کمیته (در صورت موفقیت) در واقع کمیتـــه
تدارک حزب طبقه کارگر کشور خواهد بود . این کمیته شکل دلخواه نزدیکی
و تماس ها ی گروه ها ی جنبش است . باز اگر چنین نشد نزدیکی ها و تماس
ها ی پراکنده سیاسی و تشکیلاتی گروه ها ی متحد روی پلاتفرم همکاری /
حداقل کاریست برای سازمان دادن فعالیت عملی مشترک یا تحقق و انجام
وظیفه عملی و مبرم م ل ها .

گفتیم وحدت اصولی میان م ل ها در جریان پراتیک مشترک توده ای
بوجود می اید . بناءً گروه ها براساس پلاتفرم همکاری در همه جا کـه
هستند بطور مشترک به کار سازماندهی و هدایت توده ها اغاز کنند .
در جریان کار مشترک / گروه ها به سبک کار و اسلوب فعالیت توده ا ی /
شیوه ها ی سازماندهی و اگاه گرانه اصولی و منطبق با اوضاع از طریـــق
جمعبندی فعالیت ها ی شان به تفاهم میرسند . دستاورد ها ی مشترک
کارمیداشته باشند و صاحب تجربیات کار توده ای میشوند . افکار خود را منطبق
به واقعیت ها ی زمان میسازند و پی میبرند که چگونه از سطح توده
ها بخاطر ارتقاء آگاهی شان حرکت کنند / و در جریان فعالیت عملی مشترک
به صحت مشی سیاسی، به صحت سیاست های معین شده معتقد میشونـد /
ازطریق انتقاد و انتقاد از خود (مبارزه ایدئولوژیک) به سبک کار سازمانـــی
واحد، به رعایت انضباط و موازین سازمانی و قواعد پنهانکاری دست می یابند /
به بیهوده بودن منافع تنگ نظرانه گروهی و محفلی پی میبرند / به صداقت
هم پی میبرند و در میان اعضاء و هواداران سازمان ها تفاهم و همکاری ـ
ایجاد شده با صمیمیت انقلابی یکپارچه و متحد بکار انقلابی می پردازنـد .
واما این میسر نیست جز از طریق بحث و مشاجرات ایدئولوژیک رفیقانه بخاطـــر

تصحیح سبک کار / نقطه نظرها ی نادرست وخلا ها ی مختلفی که در جریان کار مشترک ایجاد میگردد • مبارزه ایدئولوژیک گروه‌ها درجریان فعالیت مشترک عملی بخاطر تصحیح و تحکیم مواضع و نقطه نظرها ی درست ضامن مهمی درو حدت اصولی م • ل ها ست •

درین پروسهٔ مبارزاتی / گروه ها ی جنبش‌راجزا ی وحدت کنند به معیارهای وحدت همه جانبه پی می برند / و نسبت بهم شناخت حاصل میکنند انهم شناختی مبتنی برعمل و تجربه درجریان مبارزات داخ توده ها • چنین وحدتی دیگروحدت میکانیکی نیست که از تمایل رهبران ومسئولین محافل وگروه ها برخاسته باشد و باپید ایش اختلا ف میان انها یکشبه از هم متلاشی گردد • این وحدتیست دیالکتیکی که پروسه منطقی خود را در گوره داغ مبارزات عملی توده ها ازموده و همکاری عملی گروهها را طی نموده است •

درجریان کارتوده ای مشترک و مبارزه ایدئولوژیک دررابطه باپراتیک مشترک مبارزاتی و همچنین روی اساسی ترین مسایل جنبش انقلابی دریک مقطع معین این جریان / گروه ها ی جنبش بوحدت تشکیلاتی رسیده و حزب طبقه کارگر / حزب راستین پرولتری راپایه‌ریزی مینمایند • به این صورت در جنبش مارکسیستی یک تحول کمی و کیفی رخ میدهد • جای مرکزیت چندگانه وخرده کاری رامرکزیت واحد وارگان نیرومند حزب/ جای ضعف پیوند توده ای جنبش مارکسیستی را پیوند توده ای نیرومند (بطورنسبی) وجای تشتت ایدئولوژیک — سیاسی رامشی سیاسی روشن واحد میگیرد • ناهمسوئی درپراتیک به همسوئی درپراتیک بدل میگردد • ووحدت اندیشه/ وحدت درسیاست / وحدت درنقشه / وحدت درفرماندهی و وحدت عمل دریک تشکل واحد تامین میگردد و حزب طبقه کارگرافغانستان سربلند میکند وچون ستاره‌ای برفراز کشورما میدرخشد / وقدم بقدم جنبش توده های مارانورانی

ساخته بسوی اهداف تاریخی پرولتاریا گام می گذارد •

مسلم است که حزب طبقه کارگردریک مقطع معین ازجریان کارعملی مشترک / مبارزهایدئولوژیک وازوحدت م ل ها بوجود می اید • تصور اینکه حزب پس ازکسب وسیع ترین پایه ای توده ای درسطح جامعه ووحدت کامل وهمه جانبهایدئولوژیک سیاسی روی تمام مسایل موجود ویا مسایلی که درایندە مطرح خواهدشد ایجاد میگردد / تصور باطلی است که اگر چنین شود / جزکارحزب ووحدت م ل هارابه تعویق انداختن چیزی دیگری نمیتواند باشد • حزب نو تاٌسیس مسلم است که قدم بقدم رشد میکند / حزب درهمان اوان تاسیس نمیتواند انقدر بزرگ وتوانا باشد / که رهبری تودەهارا بطور کامل بدست گیرد •

پس روشن است که درک مااز وظایف مبرم م ل ها و چگونگی وحدت م ل ها بخاطر ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا به معنی مشروط کردن هرگونه وحدت وائتلاف بین گروها ومحافل م ل به یک دوره فعالیت وکارسازماندهی مبارزات جاری توده ها نمی باشد / بلکه لزوماً درچنین شرایطی که جنبش ازخرده کاری وپراکندگی رنج می برد ومبارزات جاری مردم این همه نیازهای جدی دارد / ان سازمان ها وگروه های که درزمینه مسایل ایدئولوژیک ـ سیاسی وعملی ودر مورد وظایف جنبش مارکسیستی در مرحله کنونی درک وبرداشت مشترک وحتی نزدیک دارند میتوانند وباید (حتی درشرایط جدائی ازمبارزات جاری توده ها ویا پیوند کوچک و محدود باجنبش تودەها) متحد شدەوبطورفشرده ویکپارچه درراه انجام وظایف خطیر وحساس خود به پیش روند • هرگونه کم توجهی ویا سرباززدن ازاین مسئله بزرگ جز باقیماندن درمحدوده تنگ نظری گروهی گرایانه وانرا ترجیح دادن بر منافع کل جنبش مارکسیستی چیزی دیگری نمیتواند باشد • درشرایط کنونی رشد بی نظیروجگیری عالی جنبش توده ها باید کلیه مساعی خودرا درراه ازمیان بردن سکتاریسم وفرقه گرائی بکاربرد • چون محافل دریک دوران نقش مترقی رابرای جنبش ایفانموده اند ، دراوضاع اوجگیری جنبش توده ها اگر موجودیت شان پاسخی برای نیازهای جنبش نباشد ارتجاعی میگردند • باید درراه

وحدت مبارزه کرد / برکمبودهای جنبش غلبه کرد / برگروهگرائی تنگ نظرانه غلبه کرد تا تشکیلات سیاسی واحد رزمنده ایجاد گردد .

بناء درراه مبارزه برای وحدت / هر محفل وگروه م ل باید در هر زمینه ای که امکانی وجود داشته باشد به همکاری وفعالیت مشترک با سایر تشکل های م ل دست زند . این همکاری وفعالیت مشترک درباره ای از مسایل ووظایف مشترکه سهم خود میتواند به نیروی جنبش به پیشبرد مبارزه ایدئولوژیکی وبه هموارساختن زمینه وحدت گروههای نامبرده کمک کند (جای شک نیست که این همکاری ها میان گروههای م ل وسایر گروههای ضد روس وانقلابی ملی راسلامی نیز صورت میگیرد اما در ان صورت مضمون ان کاملا" متفاوت میباشد .)

" دزد دشمن باتمام نیرومندی ان دربرابرما بپا ایستاده باران تیروگلوله برما میبارد وبهترین رزمندگان را از پای در می اورد . ما باید این دژرا بگیریم وانرا خواهیم گرفت مشروط برانکه باتمام نیروپرولتاریای ازخواب برخیزند ه را باتمام نیروی انقلابیون ... درحزب واحدی که هرانچه ... جان دارد وشرف دارد وبدان روی خواهد اورد متحد سازیم .

" پرولتاریاد رپیکار برای احرازقدرت سلاحی جز سازمان ندارد" .

حزب انقلابـــــی پرولتاریـــــا

توفان جنبش انقلابی ملت ما هنوزغیر هدایت شده وازرهبری صحیح تاکتیکی واستراتژیک محروم است . جنبش های دهقانی کشوربا در دوره های مختلف تاریخی از انجا که ازرهبری صحیح برخوردار نبود به شکست مواجـــه شده اند . وجنبش کنونی توده ها علیرغم اینکه اوج بیسابقه یافته / اما خود بخودی است ود شواری های فراوانی دارد . دشمن ملتما در این مرحلـــه

باوسیع ترین امکانات / تهاجم همه جانبه خود راآغازکرده که بادشمن جنبش های توده های ملت دردوره های گذشته از تفاوت بزرگی برخوردار است . پراتیک حدود دوسال جنبش انقلابی توده هانشان میدهد که نیروهای سیاسی مذهبی وروحانیون ودسته های رهبری مناطق مختلف نه تنها قدرت بسیج وسازماندهی درست توده ها راندا شته بلکه توده ها هر روز ازانها فاصله میگیرند. بنا' جنبش بزرگ توده های کشور مادچاریك کمبود بزرگ است وان مرکز رهبری کننده صحیح میباشد .

بنابراین فقدان رهبری واحد سیاسی وبسیج کننده وسازماندهٔ توده های مليونی اصلی ترین کمبود جنبش مارا میسازد . رهبری که دارای مشی سیاسی صحیح منطبق باارضاع وواقعیت های جامعه بوده از سطح توده ها حرکت کرده وبدوراز ذهنیگری بابرنامه مشخص واستراتژی وتاکتیك عملی وديد روشن سیاسی / توده های مليونی را متشکل وبسیج ساخته وجنگ درازمدت رابه اتکا توده هابه سرجام کامل وپیروزی رسانند . این رهبری واحد جزحزب سیاسی طبقه کارگرافغانستان / حزب انقلابی ورزمنده چیزی دیگری نیست . بدون رهبری چنین حزبی پیروزی کامل ملت برغول سوسیال امپریالیسم ناممکن است . حزب پرولتاریا عامل اجرای رسالت تاریخی وابزار سرکردگی پرولتاریاست." ... هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا وحزب ... (او) رهبری نشود ویا از قلمروان خارج شود محکوم بهشکست است" "مائوتسه دون"

ازاینجاست که م ل ها بادرك موقعیت جنبش مارکسیستی کشور ونیازبزرگ توده ها به رهبری واحد سیاسی وبرزمینه ضرورت تاریخی پرولتاریا وظیفه مرکزی خود راایجاد حزب طبقه کارگرقرارداده وانرابه مثابه حلقه مرکزی درسیاست های خود برای وحدت ملت (جبهه متحد ملی) محکم بدست میگیرند .

ضرورت ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگرنیازبه بحث طولانی ندارد واماد ر رابطه باچگونگی ایجادش :

پیشتر ایجاد حزب رادررابطه باوحدت م ل ها دیدیم / اکنون میپردازیم بچند نکته مهمی دیگر دررابطه باایجاد حزب طبقه پرولتاریا .

حزب را از لحاظ ایدئولوژیک بسازیم :

معیار اصلی پرولتاریائی بودن حزب ایدئولوژی هدایتکننده اوست. ایدئولوژی ان اساسیست که کلیه فعالیت های حزب تحت تاثیران انجام می گیرد. مهمترین مسئله درساختمان ایدئولوژیک حزب تلفیق م ل اندیشه مائوتسه دون برشرایط مشخص کشوراست.

م ل اندیشه مائوتسه دون رهنما ی عمل است. مارکسیسم دگماتیک مغایر اصول اساسی مارکسیسم میباشد. احکام وآموزش ها ی م ل اندیشه مائوتسه دون رابا توجه به شرایط زمان ومکان باید تلفیق داد. مارکسیسم رامنطبق با واقعیت عینی ساخت. مارکسیسم مغایر واقعیت یا مارکسیسم که رهنما ی بغرنج ترین شرایط نگردد دگم ها ی بی جا نی است که بدرد انقلاب نمی خورند.

برای تلفیق مارکسیسم باشرایط مشخص باید بااصول / مفاهیم واموزش های م ـ ل اندیشه مائوتسه دون اشنابود تادرجریان پراتیک انقلابی بجمعبندی صحیح ان پرداخت وطی ان سیاست / رهنمود / شماروبالاخره تئوری رهنما ی فعالیت ها ی انقلابی را ایجادکرد. بخصوص درشرایط بغرنج کشورمابايد م ل را با جنبش ملی واسلا می جاری تلفیق داده و رهنما ی عمل ساخت.

برای اینکه حزب رااز لحاظ ایدئولوژیک ـ سیاسی بسازیم باید به سیاست بیشترین توجهرا مبذول داریم زیرا "بیان فشرده نیازمندیها ی طبقات وتوده ها فقط بوسیله سیاست میسراست".

حزب رااز لحاظ سیاسی بسازیم :

ساختمان حزب دررابطه فشرده بامرحله انقلاب بود موازقا نون مندی ها ی عام ان پیروی میکند. هدف تمام احزاب م ل درکشورهای ـ مستعمره نیمه مستعمره ونیمه فیودالی به پیروزی رسا ندن انقلاب دموکراتیک نوین ازراه محاصره شهرها ازطریق دهات میباشد وساختمان حزب دررابطه بادوسلاح دیگراین مرحله انقلاب یعنی جبهه متحد ملی وارد وی توده ای صورت میگیرد.

تجارب انقلابات کشورها ی مستعمره نیمه‌مستعمره ونیمه فئودالــی نشان میدهد که حزب طبقه کارگر تدارک مبارزات مسلحانه رادیده‌ویا در مبارزات مسلحانه توده ها شرکت جسته انرارهبری نموده / وباسایر نیـرو ها ی ضدامپریالیستی وارد جبهه متحد ملی شده ودراین جریان تکامـل رشد وساختمان حزب انجام پذیرفته‌است. اما نمونه‌افغانستان طوری دیگریست . دراینجا باید حزب درجریان مبارزه مسلحانه توده ای‌وسیاست جبهه واحدی با نیروها ی سیاسی مختلف یعنی دررابطه بادو سلاح ـ دیگر انقلاب /یعنی مبارزه مسلحانه و جبهه متحد ملی ایجاد گردد * وتکامل یابد . پیشتر گفتیم که حزب ازوحدت تشکل ها ی م ل درجریان تحقق وظیفه مبرم م ل ها (برقرارساختن پیوند استوارارگانیک باتوده‌ها) ودرینک مقطع معین ان بوجود می اید پیوند یافتن باتوده ها ی پهاشده ـ مناطق روستائی بمعنی شرکت درمبارزه مسلحانه است وسیاست عمومـی دراین مرحله تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روسیه وتحدت تمام ملـت یعنی جبهه متحد ملی است. همه ملت متحد درراه کسب استقلال . ازانجا که مبارزه مسلحانه توده ها ی کشورعمدتاً بصورت جبهات منطقوی قومی و محلی درامده / بناً شرکت درمبارزه مسلحانه توده ای / بدون‌سیاست جبهه واحدی ممکن نیست. تحت رهبری سازمانها ی م ل نیز کارتوده‌ای میسراست ولی این زمینه نمیتواند سیاست عمومی جبهه واحدی راتغییر دهد . بناً اگر گروه ها خواستار کارتوده‌ای هستند ناگزیرند درمبارزه

---

* ایجاد حزب پرولتاریا درجریان مبارزه‌مسلحانه وسیاست‌جبهه‌واحدی . میتواند این اشتباه‌رابارآورد که‌گویا این نظرچه گوارا ئیستی است/ اماواقعیت چنین نیست . گوارا یسم برای ایجاد حزب(انهم درصورتیکه‌مطرح باشد) یک مرحله مصنوعی جنگ را پیشرط قرارمیدهد . امادرکشورما جنگ‌توده ها مستقل ازاراده‌ورهبری مارکسیستها اغازشده‌است. اکنون شرکت درجنـگ به معنی شرکت درفعالیت توده هاست .

مسلحانه توده ها شرکت کنند وسیاست جبهه واحدی راد ر پیش گیرند و در جریان فعالیت توده ای متحد شده حزب طبقه کارگر را بسازند ۰ کار توده ای وبرقرار ساختن پیوند با توده ها (انجام وظیفه مهم م ل ها) بدون رابطه با مبارزه مسلحانه وسیاست جبهه واحدی میسر نیست و یا فوق العاده محدود است ۰ باد رپیش گرفتن سیاست جبهه واحدی ووارد وحدت شدن با سایر نیروها / میتوان پایه توده ای خود را گسترش داد ۰

سازمان های م ل در هر جبهه ومنطقه چنانچه به فعالیت توده ای بپردازند / با سبک وشیوه صحیح کار توده های وسیع را میتوانند جلب کنند ۰ م ل ها باید با نیروهای دموکرات ناسیونالیست و مذهبی رابطه برقرار سازند تا بتوانند پایه توده ای کسب کنند ۰ واگر چنین نیست پس توده های کشور خود را هنوز نمی شناسیم ۰ د رغیر آن م ل ها از توده و مردم منفرد میگردند ۰ اتخاذ سیاستهای صحیح در برابر مبارزه مسلحانه جاری توده ها و کار جبهه واحدی / گروه ها و سازمان های جنبش مارکسیستی را مستحکم میسازد و اشتباه در این سیاست ها انها را ضعیف میکند ۰

ناگفته نماند وقتی د رپیوند توده ای پیوند با مبارزه مسلحانه توده ها را می بینیم نه به مفهوم انست که در مناطق ازاد ناشده ویا د رشهر ها وفابریکات و موسسات فرهنگی کار توده ای وجود ندارد ۰ تشکل های م ل موظفند د رهمه جا که توده ها هستند بخصوص فابریکات صنعتی / موسسات فرهنگی ... اهل کسبه پیشه وران ... به فعالیت متشکل توده ای بپردازند ولی م ل ها باید مرکز ثقل کار خود را به روستا ها انتقال دهند ۰

نظری مبنی برنخست از همه (ود ر واقع جدا از همه رخداد های کونی جامعه بخصوص مبارزه مسلحانه وجبهه متحد) حزب را بسازیم وسپس د رمبارزه مسلحانه شرکت کنیم بعداً جبهه واحد را بوجود بیاوریم / همرا با رد هرگونه سیاست جبهه واحدی ونفی شرکت د رمبارزه مسلحانه قبل از ایجاد حزب / نظری اشتباه امیز / ذهنی ود ور از واقعیت های کونی جامعه ماست این نظریه اگر ازیکطرف م ل ها را از توده ها منفرد می سازد ازسوی دیگر هیچ راه مشخص را برای ایجاد حزب طبقه کارگر ارائه نمیدهد ۰

چگونه به تحکیم خصلت طبقاتی حزب پرداخت ؟

معیار اصلی پرولتاریائی بودن حزب افکارهدایت کننده او ست که باید م ل اندیشه مائوتسه دون باشد . افکارهدایت کننده حزب خصلت انرا تعین میکند . بناء معیار اصلی پرولتاریائی بودن یك حزب در اینست که م ل اندیشه مائوتسه دون افکارهدایت کننده ان است یا نه ؟ یعنی اینکه از منافع پرولتاریا ورسالت درازمدت او دفاع میکند وابزاراجرای نقش تاریخی او است یا نه ؟

اما چگونه به تحکیم طبقاتی حزبی پرداخت که اکثریت اعضای ان منشاء خرده بورژوائی دارند : بخاطرنیل به این هدف / باید در اموزش تئوریك اعضاء بالا بردن اگاهی طبقاتی شان اخلاقیات و خصایل انقلابی پرولتاریائی وپیشبرد مبارزه ایدئولوژیك علیه روند های غیرپرولتری درزمینه های ایدئولوژی / سیاست وتشکیلات ترجه بسیار معطوف داشت . باید اعضاء حزب درپیوند فشرده با توده ها ی کارگرودهقان شوند تا ازیکسو بکارتبلیغاتی وسازماندهی بپردازند وازسوی دیگر درجریان تغییرجهان عینی به تغییرجهان ذهنی خود (تغییر احساسات طبقاتی خرده بورژوائی) دست زنند . همچنین حزب درجریان کار اگاه گرانه وسازماندهی توده ها باید به جلب اگاهترین وپرشورترین انها به صفوف خود بپردازد . باید به پرورش کادرهائی از کارگران واوردن انها به ارگان های رهبری حزب توجه خاصی مبذول داشت . دهقانان که درمبارزه استقلال طلبانه نیروی عمده رامیسازند باید مطمئن ترین واگاه ترین شان به صفوف حزب جلب شده وازمیان انها کادرها ی دهقانی پرورش یابند . مسلم است که اکثریت صفوف حزب رادراوان تاسیس روشنفکران پرمیسازد وحزب باید قدم بقدم درجریان مبارزهٔ توده ای به جلب انها بپردازد .

خلاصه اموزش سیاسی وتئوریك ومبارزه ایدئولوژیك ازیکطرف وتغییر

ترکیب طبقاتی حزب از طریق وارد کردن بهترین عناصری از زحمتکشان ازطرف

دیگروسبك کار صحیح عواملی مهمی اند برای پرولتری نگهداشتن ، حفظ ، تحکیم

و پاکیزه‌گی خصلت طبقاتی و یکپارچگی حزب طبقه کارگر کشور •

اهمیـــت ساختمان ایدئولوژیکی و تشکیلاتی حزب :

حزب برای انکه رسالت تاریخی خود را موفقانه به انجام برساند باید " وحدت ایدئولوژیک خود را با نیروی وحدت مادی سازمانی تقویت کند " • نیروی حزب تنها در وحدت ایدئولوژیک نیست بلکه در وحدت عمل مجموعه ان نیز هست و این وحدت عمل در پرتو سطح عالی تشکل بدست می اید • بعباره دیگر نیروی حزب تنها در ایدئولوژی صحیح ان نیست بلکه در تشکل عالی منضبط با اصول سازمانی ان نیز هست •

در امر ساختمان حزب در عین حال اهمیت زیادی برای مسئله تشکیلات باید داد • در مسئله تشکیلات باید به اصول حیاتی حزب توجه زیاد کرد • بخاطر یکپارچگی تشکیلاتی حزب علیه انشعابگری / فراکسیون گرایی ، روحیه محلی گری // روحیه پدرسالاری / انارشی / لا قیدی وبی انضباطی مبارزه کـــرد •

در استحکام تشکیلاتی حزب باید جهت پیوند دادن اعضاء با توده ها / بسیج ورهبری انان سعی بیشتر نمود / حس مسئولیت اعضاء را نسبت به توده ها ارتقا داد و پیوند همیشگی با توده ها برقرار ساخت ، فعالترین واگاه ترین — عناصری از توده ها را در جریان مبارزات شان باید بصفوف حزب جلب کرد • پایه توده ای حزب را گسترش داد و سازمانهای توده ای تحت رهبری حزب ایجاد نمود •

کار ساختمان ایدئولوژیکی و کار ساختمان تشکیلاتی حزب باهم پیوند ناگسستنی دارند . اهمیت این دو کار در مرحله ای که حزب جدیدا تاسیس گردیده باشد وهنوز نیرومند و گسترده نیست مساوی میباشد • با رشد و گسترش صفوف حزب اهمیت کار ساختمانی ایدئولوژیک بیشتر میگردد و یا مقام ارجح را کسب میکند • در این مرحله برای ایجاد حزب محکم واستوار / گروهها / وسازمانهای جنبش بسهم خود این خصوصیات سازمانی را که در " چه باید کرد ؟ " فورموله شده

است و نکاتی ازانرامی اوریم درتشکل ها درنظربگیرند تاباشدکه حزب انقلابی افغانستان محکم ترونیرومند پابه‌میدان بگذارد .

— اشخاصی رادرپرگیرد که "محرفه انها فعالیت انقلابی باشد " توده‌ایکه خود بخود بیدارمیگرد دازصفوف خود نیزبتعداد روزافزونی انقلابیون حرفه‌ای بیرون خواهد داد ".

— برای کل اعضای این سازمان " هرگونه تفاوت بین کارگران وروشنفکران بکلی زدوده‌شود .

— "این سازمان حتماً انقدروسیع نباشد وحتی المقدوربا پنهانکاری بیشتری فعالیت کند" / " تمرکزتمام وظایف پنهانکاری دردست حتی المقدور عده قلیلی ازانقلابیون حرفه ای به هیچوجه به‌معنای ان نیست که اینها بجای همه فکرخواهند کرد ، وجماعت درجنبش شرکت فعال نخواهد داشت "

تمرکز وظایف پنهانکاری بدست عده‌ای قلیلی کارازمود محرفه‌ای ابداً به‌معنی تمرکزتمام وظایف جنبش ومحدودیت ساحه فعالیت توده‌مرانه بلکه این همه راقویتر میسازد وهم فعالیت های دموکراتیک ... را دربین توده‌هاسست نکرده بلکه قوی میسازد .

" هرقدرسازمان پنهان ترباشد همانقدرهم ایمان به‌نیرومندی حزب محکمتر ودامنه ان وسیع ترمیشود ."

"یگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان ماعبارت باشداز: پنهانکاری بسیار شدید / گزین کردن بسیار دقیق اعضاء اماده‌نمودن انقلابیون حرفه‌ای ".

بطورفشرده‌میتوان گفت که حزب انقلابی پرولتاریائی افغانستان درجریان وحدت تئوری وعمل ودرمیان توفان عظیم جنبش توده‌ای پا بعرصه وجود می گذارد" باید : درزمینه تئوری باردهرگونه انحراف ازاصول اساسی م ل ا وگرایشات "چپ" و راست مبارزه راشکوفا بسازد . درزمینه‌سیاسی پاشنی توده‌ای و منطبق با اوضاع / جنبش توده‌هاراسازماندهی ورهبری‌نماید وطی ان درزمینه‌سازمانی به جلب وپرورش بهترین عناصری ازتوده‌های زحمتکش بپردازد .

فصل دوم

اوضاع کنونی و وظایف ما

نفوذ سوسیال امپریالیسم روسیه در افغانستان :

پس از جنگ دوم جهانی تحولات بزرگی به مقیاس جهان رخ میدهد. ایالات متحده از جنگ پیروزمند بدر می آید و بمثابه ژاندارم بین المللی وعمده ترین دشمن خلقهای جهان عرض وجود میکند و به غارت کشورهای جهان سوم ونفوذ اقتصادی گسترده ای در اروپای غرب می پردازد . سه قاره اسیا ـ امریکای لاتین وافریقا گرهگاه تضادهای جهانی میشوند . ایالات متحده با درگیرساختن خود در جنگ های ازادیبخش کشورهای سه قاره دچار بحرانات داخلی بزرگی میشود . نفیرجانبخش گلوله های سلحشوران کشورهای جهان سوم غول ایالات متحده را ضربت سهمگینی میزند . شکست مفتضحانه او درجنوب شرق اسیا دیگرافتاب عمرش را در سراشیب افول قرار میدهد . از طرف دیگر دگرگونی در ماهیت اردوگاه سوسیالیسم رخ میدهد . پس از مرگ استالین رهبر انقلابی پرولتاریای روسیه دراواسط سالهای ۱۹۵۰ باکودتای خروشف ودارودسته اش قدرت حزبی ودولتی بدست رویزیونیستها می افتد . بورژوازی نوین طی یک دهه بااستفاده ازقدرت دولتی وحزبی به بسط همه جانبه واحیای سرمایه داری درسطح وعمق درکلیه شئون جامعه شوروی وقلع وقمع تمام دستاوردهای اقتصادی سیاسی وایدئولوژیک ساختمان سوسیالیسم می پردازد . بورژوازی جدید همزمان با تبدیل اقتصاد سوسیالیستی که برهبری لینن واستالین پایه ریزی شده بود به اقتصاد مبتنی برسرمایه داری انحصاری دولتی / برای کشورهای جهان سوم نسخه " راه رشد غیرسرمایه داری " ویا " سرمایه داری دولتی " راتجویز مینماید . پایه تئوریک این نسخه بصورت " راه سوم " میان کاپیتالیسم وسوسیالیسم ولی با دورنمای " سوسیالیستی " ارائه میگردد . واین تز مبتنی بود به تئوری رویزیونیستی نفی ماهیت طبقاتی دولت / نفی انقلاب ولغو ضرورت رهبری حزب طبقه کارگر . این نسخه ارائه شده

ازطرف رویزیونیست ها ی شوروی راهی بود برای نفوذ هرچه بیشتر
بدرون کشورها ی جهان سوم وبسط ووسعت نفوذ خود بزیان امپریالیست
های غربی بخصوص ایالات متحده • سیاست انها دراین کشورها عبارت
بود از تقویت بخش دولتی اقتصاد ووابسته کردن این اقتصاد بشوروی
وکشورها ی اروپا ی شرقی • این زمانی است که سیاست شوروی درسطح
جهانی سازش وکشاندن بورژوازی ملی وخرده بورژوازی و تبدیل آن به
پایگاه اجتماعی خود درکشورهای سه قاره میباشد • وافغانستان
نیز بنابر همین سیاست مورد تهاجم مسالمت امیز قرارگرفت • اما تهاجم
مسالمت امیز روسیه درکشور ما مشخصات خود رانیز داشته است • روسیه
برعکس سایرکشورها درافغانستان نه ازراه جناحها ی لیبرال دموکرات
و"مترقی" / بلکه ازطریق جناح فاشیست طبقه ها که نه درراءس ان
داود قرارداشت وارد میگردد • اما این خصوصیت استراتیژی عمومی
روسیه رادرمیهن ما تغییر نمیدهد وروسیه باوجود نزدیکی با جناح داود
همچنان درجستجوی پایه اجتماعی دروجود بورژوازی ملی وخرده بورژوازی
برای خود می باشد •

درسال ۱۳۳٤ پس از لویه جرگه وتصویب قانون اساسی درزمان صدارت
داود قراردادها ی اقتصادی باشوروی جهت نقشه وتحقق پلان پنج ساله
صورت گرفت که کار نخستین پلان پنج ساله اقتصادی در ۱۳۳۵ اغاز شد •
اتحاد شوروی درپلان اول بخصوص پلان دوم پنجساله اقتصادی دربخش
اقتصاد دولتی میزان نفوذ خود را بیشترمیسازد تا جائیکه میزان نفوذ ش
درپلان دوم ازکشورها ی امپریالیستی دیگربلند ترمیگردد • "حزب دموکرات
خلق" که ازجمع خود فروختگان / جاسوسان واعصاب شکنان محروف توسط
روسها درراه [illegible] سیاست جهانگشائی شان بوجود امده بود بمثابه
رویزیونیست ها ی داخلی ونوکران سرسپرده اتحاد شوروی درخدمت
سیاست نفوذ روسیه بتبلیغ اهمیت سکتور دولتی دررابطه باشوروی ونتایج
بسط مناسبات با "همسایه بزرگ شمالی" ومزایا ی تقویت سکتوردولتی می
پردازد • (تمام شواهد نشان میدهد که برخورد شوروی پیش ازانکه بمقیاس
جهانی درسطح یک امپریالیزم قرارگیرد / درکشورما کاملا" خصلت امپریالیستی

داشته است ٠)

تا به تهدید تمایل دولت به شوروی بیافزاید بنابر همین سیاست وبه پیروی از سیاست عمومی روسیه ودر خدمت چنین سیاستی / رویزیونیستها ی داخلی به سیاست سازش و تسلیم طلبی با رژیم وارایشگری سلطنت ظاهر بمثابه "مترقی ترین شاه هان" دست می زنند ودر پارلمان بخاطر افزایش بودجه دربار سروصدا ی بزرگی راراه میندازند)٠٠٠ نفوذ سریع اتحاد شوروی دراقتصاد دولتی / نگرانی برای کشورها ی غرب ایجاد نمود ٠ دولت ظاهر شاه که مدتها می مناسبات افغانستان با غرب بود نمیتوانست دچار بیم ونگرانی نگردد ٠ بناء درصدد محدود کردن نفوذ سریع شوروی وبسط نفوذ کشورها ی غرب شد ٠

درسال ١٣٤٢ لویه جرگه رادعوت نمود قانون اساسی رااعلام ودموکراسی "رابرای کشور پیش کرد ٠" درقانون اساسی صدارت رااز اعضای سلطنت جداساخت وبه اینصورت داردکه حامی مناسبات شوروی باافغانستان واز پیروان راه "تقویت سکتوردولتی" بوسیله روسیه بود کنارزده شد ٠تابه اینصورت دست غرب رادرکشورباز سازد ٠ ارمغان تقویت سکتوردولتی / جزغارت / چپاول / کسرعواید ملی / پروژه های غیرلازم وراه سازی وتقویت یک قشر بورژوا ــ بروکرات که حامی صدورسرمایه شوروی ازطریق دولت باشد چیزی دیگر نبود ٠ درپلان سوم / دولت ظاهر شاه بانا امیدی ازراه تقویت سکتور دولتی متوسل به مالیات غیرمستقیم میگردد واین مالیات راهرروزبالا میبرد ، وبرای بدست آوردن عواید به مالیه گمرکی اشیا ی وارداتی خارجی تکیه میکند وسرمایه گذاری خصوصی انحصارات امپریالیستی غرب رابه کشورجلب میکند ٠ بالا رفتن قیم وبیکاری از خصوصیات این پلان استکه باخشکسالی و اوجگیری جنبش ها ی خودبخودی توده ها روشنفکران / کارگران ومامورا ن درشهر ودهقانان درروستا ها همزمان میگردد اما اتحاد شوروی متقابلا" به تشدید "کمک های" خود به افغانستان می پردازد ٠

واما بعد باپیشرفت پروسه احیا ی سرمایه داری درشوروی ونفوذش در سراسر جهان بتدریج روسیه بیک کشور امپریالیستی نیرومند / به یک ابرقدرت تبدیل میگردد وامریکا بتدریج بنابرعوامل ودرگیری ها ی مختلف خارجی

وداخلی روبه ضعف میرود . باتجاوز بر چکوسلواکی سراغاز حیات امپر یالیستی شوروی مشخص میگردد وبه مثابه یک ابرقدرت درسطح جهان عرض وجود میکند . درپایان سالها ی ٦٠ واغاز سالها ی ٧٠ تناسب قوابین دوابرقدرت بسود اتحاد شوروی تغییر میخورد ودیگرجا ی سیاست رقابت مسالمت امیز باامریکا وسیاست رخنه تدریجی را هژمونیسم هار/ مداخله نظامی / کودتا ها وجنگ درکشورها ی جهان سوم میگرد. کودتای ناکام درسودان علیه "نمیری" اولین تظاهراین سیاست بود و مداخله درشبه قاره هند / براانداختن جنگ دربنگلا دیش وتجزیه پاکستان ... وغیره نشانه‌های بعدی ان میباشد .

اتحاد شوروی بمثابه یک ابرقدرت درحال تعرض به دولت ظاهر شاه که نقش دوجانبه ایفامیکرد اکتفا نمیتوا نست ودرپی کودتاو واژگونی سلطنت ظاهر شاه برامد . کودتای ٢٦ سرطان توسط داود وبه همکاری مستقیم احزاب "خلق" و "پرچم" صورت میگیرد . داود باشرکت دادن رویزیونیست ها درقدرت دولتی دست شوروی رادرچپاول وغارت افغانستان بازگذاشت بازهم نتیجه تقویت "سکتوردولتی "وراه رشد غیر سرمایه‌داری "بحران اقتصادی وبالارفتن قیم بود و نارضایتی مردم را هرچه بیشترتشدید میکرد . دولت داود دیگر زیربارسیاست ها ی خشن روسیه نرفت ازینجهت داود دست به‌مسافرت بکشور های عربی ویوگوسلاویا زد . ولی اتحاد شوروی بوسیله‌نوکرانش مجال برایش نداد ودست به کودتای خونین ٧ ثور زد . اماروسیه و نوکرانش برعکس تمام حسابها ی شان دربرابر مقاومت مردم سلحشور کشور ماقرارگرفته‌ودرمقابل ان تاب نیاوردند . ازینرو شوروی بخاطر حفظ این سرزمین به‌لشکرکشی وسیعی دست‌زدکه درنتیجه / جنبش مسلحانه‌مردم ما پراوج تر و همه گیرترمیگردد که‌امروز می بینیم کجا ست که جنبش تودها ی ماسر نکشیده باشـــــد ؟

خصوصیـــــات جنبـــش ما :

ملت ما دارای خصوصیاتی است که نیاز به تحلیل مشخص دارد/ د رغیران ظواهر جنبش مردم میتواند ما را با شتباهات جدی د چار سازد واز نظر عملی ما را از جنبش مردم به جدایی بکشاند . ازینجهت بررسی دقیق ومشخص خصوصیات جنبش ملت ما در اتخاذ مواضع سازمانها ی مارکسیستی تاثیر بسزا ئی دارد .

ملت ما که سنن دیرپا ی استقلال طلبی ومبارزه علیه اجانب را با خود یکجا دارد پس از کودتا ی ۷ ثور وتسلط مزدوران روس بتدریج اغاز به مخالفت میکند . سیاست ضد ملی و وطنفروشانه دارودسته ترهکی ــ امین ــ ببرک وسیاستهای ضد توده های در رابطه با ملیت ها / مذهب / زنان ومالکیت فردی / تحمیل اختنا ق وترور / ایجاد فضای وحشت وارعا ب و مستولی ساختن استبداد سیاه جهت ابدیت بخشید ن به سلطه وبراورده ساختن امیال شوم باداران شان عوامل ملی بودند که توده ها ی کشور ما در هرکجائی که بودند به شورش وقیام مسلحانه علیه این دارودسته نوکر وبادارشا ن دست زدند .

این قیام بتدریج به یک سنت مبدل شد وجنبه منطقوی وقومی بخود گرفت . بسیاری از مناطق روستائی بدست توده ها ی ملت افتاد . باپیوستن اردوی کشور وبسیاری مناطق به مردم ما وپشتیبانی ملت از جانب اکثریت روشن ـ فکران واستقلال طلبان / جنبش جنبه همگانی را بخود گرفت ومتناسباً سرکوب توده ها از طرف دشمن نیزشدت بیشتریافت تاجائیکه دولت دست نشانده دربرابر جنبش عظیم توده ها یارای مقاومت نداشت. پس از اشغال نظامــی افغانستان توسط قشون روس برمقاومت وشدت مبارزات مسلحانه مردم ما هرچه بیشتر افزوده شد ودیگر فرد فرد شریف کشور خود را شریک برحق این نبرد میدانند .

خصوصیت اسلامی جنبش :

ازانجا که جنبش کنونی توده های کشوریک جنبش خود بخودی است که دراثرکارسیاسی تدارکی طولانی بوجود نیامده است/ بناءً توده های مردم ایدئولوژی دردست داشته ـــ مذهب راپیشوا ی نبرد خود قرارداده

اند ازاینجا خصوصیت اسلامی جنبش ملتما ناشی میشود • این خصوصیت محصول عوامل اجتماعی تاریخی جامعه است • اسلام در مبارزه توده ها علیه تجاوز در جهت استقلال میباشد بناء جنبه دموکراتیک وضد امپــــر- یالیستی ان عیان است وباید نقش افراد و شرایط کنونی مابطور مشخص نگریست و بدان ارج گذاشت • اسلام شعار نبرد توده های ملت مابر ضد تجاوز بیگانه وغدارترین دشمن بشریت است توده ها در برابر تجاوز / جنایت / کشتار با توسل به عقاید مقدس مذهبی خود به مبارزه برمیخیزنـد خواست "جمهوری اسلامی" نیز ناشی از همین خصوصیت جنبش ماست • هرقدر جنایت و کشتار متجاوزین با نقاب "سوسیالیسم" و "کمونیسم" بیشتر میگردد همانقدر توده های ما به مذهب بیشتر متوسل میگردند بناء بهیچ صورت نمیتوان اسلام را ازاین جنبش جدا دید وباجدا مطالعه کرد •

خصوصیت توده ای بودن جنبش:

تمام توده های کشور در این جنبش عظیم ملی شرکت دارند ایـن جنبش بزرگترین جنبش توده ای در طول تاریخ کشورماست / ملیونها زحمتکش کشورما علیه بیگانه بسیج شده اند تا میهن / شانرا ازاده سازند • توده ای بودن این جنبش یکی در همه‌گانی بودن ان دوم در این است که پائین ترین وستمکش ترین اقشار توده ها نیروی اصلی حرکت انرا میسازند سوم در اینست که خواستهای وسیعترین اقشار توده ها را منعکس میکند •

خصوصیت ملی / مترقی وطبقاتی جنبش:

ملی است بخاطریکه تمام طبقات / اقشار و ملیتها یکپارچه علیه تجاوز بیگانه به مبارزه برخاسته اند تا حق حاکمیت خود را بدست گیرند / از تمامیت ارضی خود دفاع نمایند واستقلال کشور خود را بدست ارند • مترقی است زیرا بزرگترین وخطرناکترین امپریالیسم متعرض را ضربه میزنند / ضد تجاوز وضد امپریالیسم است واستقلال میخواهد • جنبش کنونی توده ها در نهایت

تحلیل دیریاتیک نه‌تنها ضد سوسیالیسم ودموکراسی نیست بلکه درست

بمان خدمت مینماید • زیرا فقط بابدست اوردن استقلال است که میتوان

به دموکراسی وسوسیالیسم رسید جنبش توده های ملت ما با شکل اسلامی خود ازلحاظ تاریخی درست در چنین جهتی حرکت میکند . ما ئوگفت :

« این مهم نیست که چه طبقاتی / چه احزاب وگروه های سیاسی یا چه شخصیتهائی از ملل ستمدیده در انقلاب شرکت میجویند / واین مهم نیست که انها به این نکته اگاهی دارند ویا نه ویا انها انرا ذهنی درك میکنند یا نه / تازمانیکه انها در برابر امپریالیسم بمبارزه برخیزند / انقلاب انها بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریائی ـ سوسیالیستی گردیده وخود انها متحدین این انقلاب را تشکیل میدهند . »

چرا جنبش ملی کنونی یك جنبش طبقاتی است ؟

مبارزه درراه کسب استقلال ملی یك مبارزه طبقاتیست . پیروزی درجنگ ملی وکسب استقلال / شاهراه مبارزه طبقاتی رابسوی دموکراسی هموار میسازد . درجریان انقلاب ملی توده های مردم بیدارمیشوند وبااین همه قربانی که حاضرشدند درمقابل سرسیال امپریالیسم روس سرخم کنند / چگونه حاضرخواهند شد درمقابل استبداد داخلی سرخم نمایند . تکامل قانون عام دیالکتیك استبعد از پیروزی انقلاب ملی جامعه مادوباره به جایگاه و موقعیت اولیه خود بازنمیگردد / توده ها اگاهی کسب میکنند / خواست های جدید طرح میکند وخواهان دموکراسی میگردند ودرا ین نگاه جنگ ملی تمام نیروهای طبقاتی وسیاسی رابی ازمایند ودرین ازمایش هرنیرولیاقت وعدم لیاقت / درست بودن ونادرست بودن خود رابه منصه ظهور میرساند . توده ها خود نیز با علاقمندی درتعیین سرنوشت خود قدم می گذارند ودرین راه اگاهتر میگردند . انها ازادی های بدست امده خود را حفظ میکنند ملیت های مظلوم خواهان حق تعیین سرنوشت میشوند ودرنتیجه باپیشرفت جنگ / خصلت طبقاتی جنبش نیز بیشترنمایان میگردد ودران شرایط یگانه نیروی که توده هاراد رراه دموکراسی هدایتکند پرولتاریا وحزب اوست . / پرولتاریا بکمک روحیه دموکراسی خواهی توده هارا درجهت سوسیالیسم رهبری میکند . ازهم اکنون نیزتضاد های حاکم

برجنبش اسلامی وبی لیاقتی رهبری های موجود به م ل ها امکان میدهد
که درین جهت حرکت نمایند .
جنبش ملی کنونی یک جنبش طبقاتیست / زیرابا وجود سمت عمده ضد روسی
وضد تجاوزان / فئودالها شریر نتوانسته اند موقعیت سابق خود را حفظ
کنند واین نشان میدهد که همپای مبارزه ملی وبرای پیشبرد مبارزه ملـــی
یک مبارزه طبقاتی به نحو از انحاء نیز در جریان است . ازجهتی دیگر
مبارزه علیه استثمار یک کشور خارجی خود یک مبارزه طبقاتیست / زیرا ایـن
مبارزه پایگاه اجتماعی امپریالیزم ودسته های وابسته ان را درهم میکوبـد .
فعالیت های م ل ها درجبهات و دهات شرایط را برای برقراری
دموکراسی مساعد میسازد / مبارزه م ل ها برای جبهه متحد / اردوی
منظم انقلابی / اتحادیه ها وتشکل های مختلف / خود ازیک موضع معین
طبقاتی صورت میگیرد و نمیتواند غیر طبقاتی باقی بماند .

جنبش ملی کنونی ما یک جنبش طبقاتیست / زیرا بخشی از انقلاب جهانی
یابخشی از مبارزه طبقاتی جهانی برای درهم کوبیدن امپریالیسم ونابو-
دی سیستم استثماری او میباشد .

خصوصیت منطقوی / قومی / مذهبی / قبایلی / عشیره ای / وملیتی جنبش:

این خصوصیت ناشی از ساخت اقتصادی اجتماعی جامعـــه
ماست این خصوصیت عینی و تاریخی است واز جریان خاص خود پیروی
میکند . رهبری این جنبش با این خصوصیت نیز فقط ازسطح موجود ان ممکن
است . جنبش ملی کنونی منطقوی است / زیرا توده های محلات مختلـف
منطقه خود را به سنگر مبارزه ضد بیگانه بدل ساخته اند . قومی است زیـــرا
کتله های مردم مناطق روستائی ملت ما بصورت اقوام تاریخی نسل اندر نسـل
زندگی میکنند ودرحالت چون جنگ ملی و تجاوز بیگانه وجنگ بخاطر منافع
قومی / انها بصورت اقوام تحت رهبری متنفذین / روحانیون وسران وبزرگان
قوم بپا میشوند . قبایلی است چون برخی از ملیتهای سرزمین ما بصـــورت
قبایل زندگی میکنند ودریک جنبش ملی / قبایل تحت رهبری سران شان
قیام میکنند زیرا توده های مردم زمانیکه میخواهند دست به شورش وقیـا م
بزنند / یگانه سازمان ووسیله ایکه انها را قادر میسازد تا بصورت مجموعی قیام

نمایند عمانا سازمان قوی رقبیله ای است که بر پایه سنن / مذهب / خصلیات رعرف رعادات / انها را متحد ساخته وپیش میراند • جنگ های ضد انگلیس میهن ما نیز بر پایه همین خصوصیات هشتاد سال پیچ و خمها ی زندگی را پشت سر گذاشت و بالا خره به پیروزی رسید •

خصوصیت عشیره ای رملیتی دارد / زیرا بنا بر عوامل تاریخی وبنا به ستم تاریخی طبقات حاکمه بر ملیت های مختلف وبخصوص اعمال سیاست بجان هم انداختن ملیت ها از طرف مزدوران روس پس از کودتای ۷ ثور جنبش ملی کشور ما صبغه عشیره ای رملی در برخی از مناطق کشور برباشد رتوده های وسیع بصورت ملیت ها / عشایر بسیج شده وتشکیلات های ملیت واحد را ایجاد کردند •

خصوصیـــــت خود بخودی جنبش:

خصوصیت خود بخودی جنبش عام ترین خصوصیت جنبش ملی و اسلامی ماست / تمام خصوصیات بالا نشان دهنده اجزا این خصوصیت انقلابی توده های ماست • ازینجهت تشکل های خود بخودی ثمره جنبش وسیع و گسترده خود بخودی توده ها بوده که درصورت های گوناگون متبلور گشته اند •

سیاست ماد ربرابر جنبش ها وجبهات که درمناطق مختلف کشور متاثر از خصوصیات بالا میباشند / عبارت است از: سیاست جبهه واحدی / شرکت فعالانه / همکاری وبرقراری پیوند با توده ها • ما باید به جبهات/ درجنگ مقاومت ضد روسی یاری برسانیم برای مه تنها کار کیم تا در این جریان وسیع ترین پایه توده ای کسب کنیم برای سازمان دادن توده ها نخست از همه سطح اگاهی انها را ارزیابی کنیم پس ازان میتوان سیاست مناسب مطرح کنیم وتدریجاً اگاهی شانرا بالا بریم وانها را بطرف خود جلب کنیم •

م ل ها باید م ل را با این واقعیت های جنبش ما منطبق سازند این انطباق باید درجهت همسوئی با این جنبش وتقویت ان باشد بناءً نباید انچنان اشتباهی کنیم که نیروهای سیاسی مذهبی را با سلاح مذهب وخصوصیات

دیگرجنبش، م ل هارا ازحرکت توده ها منفرد سازد • م ل ها باید با ــ درایت و هوشیاری باید طولانی وواقع بینی ماتریالیستی جنبش بزرک توده هارا باتمام خصوصیاتان درك نمود وروش وسیاست های اتخاذ کنند که نه تنها منفرد نشده بلکه پیوند فشرده با این جنبش ها یافته وقدم بقدم انرا در راه راستین وپیروز مند هدایت نمایند • نخست از همه باید با این همــه خصوصیات جنبش سازگار شد و بتدریج جنبه های مترقیانه انرا ارتقاء داد • پس ازان به رهبری صحیح سیاسی و ارتقاء بیشتر اگاهی انها میتوان پرداخت • هر راه وروشی تاکتیکی که بین م ل ها و توده ها فاصله ایجاد کند اشتباه است وبه سرمنزل مقصود نمیرسد •

در طرح یك برنامه وسیاست نخست از همه باید سنجید که چند درصــد توده ها انرا تایید و مورد پشتیبانی قرار میدهد • خلاصه سیاستها ی ما باید طوری باشد که توده ها رهبری ما را درك کرده ، تحت رهبر ی این سیاســت به پیروزی هائی نایل ایند وازاین رهبری هیچ گونه تشویش بخود راه نده هنــد • تبدیل این جنبش خود بخودی به یك جنبش هدایت شده پروسه بغرنج / دشوار وطولانی راهی پیماید که فقط م ــ ل ها با رهنما قرار دادن م ــ ل اندیشه مائوتسه دون وبا اساس قرار دادن واقعیات وخصوصیا ت جنبش قادرند موفقانه این جنبش را به پیروزی کامل برسانند •

انحرافات راست و "چپ" درقبال جنبش کنونی :

مزد وران روس، تروتسکیستها وسائر منحرفین وکلیه دشمنان مردم و مارکسیسم / جنبش قهرمانانه ملت ما را با انواع اتهامات محکوم میکنند / این پدیده ای بدی نیست زیرا اصالت جنبش ملی ما را میرساند • اما ناشی از خراب کاری ولجن پراکنی انها در صفوف مردم نظریاتی اینجا وانجا سر میزنند وکسانی مدعی میشوند که گویا چون در جنبش کنونی افغانستان فئودالها / متنفذین وروحانیت شرکت دارند بناءً این جنبش مترقی نه بلکه ارتجاعی است •

انها اوضاع درمجموع رابه فراموشی می سپارند انها جهت اصلی وعمده و تاریخی این جنبش راکه ضد بیگانه ویك امپریالیسم متهاجم است در نظر ندارند • شرکت فئودالها ماهیت وجهت عمده این جنبش عظیم را تغییر نمیدهد • بسیاری از فئودالها در طول تاریخ کشورما وسایر انقلابات ازادیبخش شرکت نموده اند وچون انها دراین مرحله ضد امپریالیسم وتجاوز بیگانه بوده نقش مثبت داشته اند • بناء شرکت فئودالها در جنبش مقاومت ماهیت اصلی این جنبش بزرگ رابه هیچ صورت تغییر نمیدهد • دریك جنبش بزرگ ضد تجاوز بیگانه مهم نیست که چه طبقه وقشری شرکت ورهبری رادارند • مهم انست که این جنبش ضد امپریالیسم متهاجم و متصرف بیگانه است یاخیر ؟ اثر ضربه میزند یاخیر ؟ اگرچنین باشد پس استقلال طلبانه است درجهت کسب ازادی ملی است • وجهت عمده جنبش ملتما نیز چنین است • هر فردی که درجنگ مقاومت شرکت کند جز خلق بشمار می اید • درجنبش مارکسیستی کشورما دگرایش در رابطه باخصوصیت مذهبی وملی جنبش عمومی ملت دیده میشود که این دوگرایش "چپ" وراست می باشد که علیرغم غیر سیستماتیك بودن وتعدیل ان به مشی سیاسی دقیق بهنحو ازانحا وجود دارد واینجا وانجا تبارز میکند • که دراین جا اشاره ای بدانها میشود :

هردوگرایش محصول شرایط عینی است که دران جنبش ملی توده ها شدید او متاثر است از مذهب گرایش "چپ" مارکسیسم رادرتضاد باجنبش ملی ومذهبی کنونی می بینند وانرا غیرقابل انطباق باواقعیت عینی میداند • این گرایش هرگونه انعطاف درسبك کاروتاکتیك رادراین جنبشها عدول از مارکسیسم دانسته و هرگونه وحدت بانیروهای مذهبی این جنبش راسازش در اصول میداند • این گرایش طرفدار "کمونیسم ناب" "نیروهای ناب انقلاب" وانقلاب ناب" است • نتیجه عملی این گرایش به انفراد کشیدن جنبش مارکسیستی ازجنبش توده هاست - تجرید جنبش مارکسیستی ونفی ان زمینه هایی که امکانات گسترش پایه توده ای را فراهم میسازد و بالاخره نفی سیاست

جبهه واحدی است • این گرایش ظاهرا • فقط به ایجاد حزب طبقــــه کارگر فکرمیکند درحالیکه ایجاد حزب رادررابطه باجبهه واحد وجنبــش کنونی توده ها نمی بیند • این گرایش اسلام رافقط بمثابه ایدئولوژی فئـــودالیسم درنظردارد وجنبه های ضدامپریالیستی انرا فراموش میکند وباز اسلامی بودن جنبش رابا ملی ومترقی بودن جنبش درتضاد ملاحظه میکنــد خلاصه این گرایش یادگم های خودیك برخورد "چپ" رابرگزیده ازواقعیت عینی بدور شده ودچار ایدالیسم تاریخی مذهبی و سوبژکتیسم میگردد • این گرایش محصول اغاز دوران جنبش های توده هاست • (زمانی کهسازمان ما بــا نیروهای اسلامی مبارز "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" راساخــت اکثرعناصر ودستههای جنبش یکسره این سیاست رادنباله روی/ سازش کاری وعدول ازاصول میپنداشتند) ولی بتدریج باپیشرفت زمان این گرایــش کاهش یافته اما دراشکال مختلف دیگری تبارز میکند •

گرایش راست ازیکطرف محصول دوران سرتاسری شدن جنبش مذهبی توده هاست وازطرف دیگر محصول دوقطب مخالف تضاد میباشد /که دوقطب بصورت قطب اسلام و"کمونیسم" تبارزکرده است. مسلم است که خیانت رویزیونیست های سوسیال امپریالیست درسطح جهانی بدنامی بزرگ کمونیسم ومارکسیسم رانیزدنبال داشت• واین واقعیت انعکاس خودرا بصورت بدی درکشور ما گذاشت • اما ازنظرعینی جنبش ملت

مابرضد تجاوز بیگانه وبیگانهپرستان مزدور است /که برحسب خیانت رویز-

---

یونیستها وعدم پیوند عمیق مارکسیستها باتوده ها (که قادرنیستند تفاوت میان م ل های واقعی ومزدوران یك امپریالیسم متجاوز رادرك کنند) • ازنظرذهنی در شکل ضد"کمونیسم" تجلی یافته است • بادرنظرداشت این نکته روشن میگردد کهشعار ضد"کمونیسم" مردم / همان شعار ضــد بیگانه وتجاوز میباشد کهازنظر درازمدت نهتنها ضدان نیست بلکه در عمل باطرد بیگانه / راه رابرای دموکراسی وسوسیالیسم هموارمیسازد •

اما تحت تاثیرظاهر جنبش عمومی توده ها گرایشی پدید میایــــد مبنی بر "باطل" بودن مارکسیسم وغیرقابل انطباق بودن مارکسیسم در

شرایط کشورما • این گرایش جنبش مقاومت ملیتراانه برضد بیگانه است از ظاهر آن نگریسته ومضمون انرا درك نمیکند / این گرایش درعمل به مستحیل ساختن جنبش مارکسیستی وسا زمان مارکسیستی درجنبش عمومی توده ها منجر شده و زوال وپایان جنبش مارکسیستی رااعلام میدارد • این

گرایش تحت تاثیر جنبش اسلامی و ملی به نفی کامل احکام وآموزشهای م ل اندیشه مائوتسه دون دست می زند • این روند همچنان مانند "چپ" مارکسیسم را دگم های بیجان "تئوری های کتابی وغیرقابل انطباق با اوضاع بغرنج کشور میداند • وازعدم توانائی خود م ل اندیشه مائوتسه دون را درتحلیل وضع کنونی "عاجز" می بیند ! ! این گرایش برخورد طبقاتی – پرولتری نیست به پدیده های زمان و تحلیل وتحقیق این پدیده ها را ازموضع – نقطه نظر واسلوب م ل ازدست میدهد * این روند برای پرولتاریا هیچ گونه نمایت مستقل قایل نیست • ازینرو هیچ نظر

* گرایش که درشرایط فروکش جنبش توده ها به یك شکل وامروز درشرایط اعتلا بزرگ جنبش ملی واسلامی توده به شکل دیگرتبارزمی یابد / انعکاس یك موضع درد وشرایط تاریخی است • درجنبش ما عناصر زیادی به علت فروکش جنبش ازتوده ها مایوس شدند واینك دردوران اعتلا جنبش توده ها ازمارکسیسم مایوس گشته اند • چنانکه شکل اولی این گرایش نمیتوانست منعکس کننده واقعیت آنزمان باشد / شکل کنونی این گرایش نیزبا وجود پیچیدگی اوضاع / واقعیت امروز رانمیتواند منعکس کند •

برخلاف این گرایش میرنده / جنبش مارکسیستی درراه اصولی خود متشکل ترویکپارچه تر به پیش میرود وآینده تابناکی رابشارت میدهد • علی رغم این نظر که گویا جنبش توده ها درمقابل مارکسیسم میباشد / دونیم سال جنگ مقاومت نشان داده است که جنبش مارکسیستی بهتر ازهرزمانی دیگر درطول حیات خود / درکشورما ازنظر کیفیت تکامل نموده است • این تکامل چیزی نبوده جز ثمره جنبش توده ها وتلفیق نسبی جنبش مارکسیستی باآن • این جنبش توده ها ست که باعث شکوفائی بیشترجنبش مارکسیستی خواهد شد • این

مشخص برای ایجاد پیشاهنگ پرولتاریا که بدون آن پیروزی کامل انقلاب یا
درست پیش بردن امر انقلاب کاری محال است ندارد. و پرولتاریا و نیروهای
م ل را به دنباله روی جریان عمومی جنبش میکشاند. هردو گرایش
ـــ از دو موضع متفاوت مارکسیسم را احکام خشک کتابی و مجرد میدانند.
آن یکی مارکسیسم را احکام مجرد و غیرانطباق دانسته ـ از جنبش های
مذهبی توده های فاصله می گیرد و آن دیگری مارکسیسم را دگم های
"متروک" و غیرقابل انطباق فکر کرده برد کامل مارکسیسم دست زده به دنباله
روی جنبش عمومی بدل میسازد.
هردو گرایش تناسب میان کار دموکراتیک و سوسیالیستی را درک نمیکنند.
گرایش "چپ" در فعالیت های سیاسی خود کار سوسیالیستی را عمده میسازد
نه تنها در درون سازمان بلکه در فعالیت های بیرون سازمانی و توده ای.
گرایش راست کار سوسیالیستی را نه تنها در فعالیت بیرونی بلکه در مناسبات
درون سازمانی و برنامه های خود نیز نفی میکند.
م ل اندیشه مائوتسه دون علم رهائی پرولتاریا و توده هاست / مجرد نیست
زنده است و قابل انطباق در هر شرایطی. م ل اندیشه مائوتسه دون اشکال
مبارزه را محدود و محصور به یک شکل نمی سازد و به علمی ترین طرزی اشکال
مبارزاتی / واقعیت های جامعه / خصوصیت فرهنگی ـ مذهبی ـ روانی...
را بطور مشخص تحلیل نموده و راه صحیح تغییر آنرا باز تاب میکند.
"مارکسیسم دگماتیک مارکسیسم نیست بلکه ضد مارکسیسم است" (مائوتسه دون)
م ل ها باید م ل اندیشه مائوتسه دون را با واقعیت های جنبش کشور خود منطبق
سازند. این انطباق باید در همسوئی با این جنبش ها و تقویت آن باشد.

بقیه پاورقی صفحه قبل :

ضرورت عینی جنبش توده هاست که محملی برای سرعت بخشیدن پروسه ایجاد
پیشاهنگ رهبری واحد توده ها میباشد. حزب پرولتاریا حتماً و ضرورتاً
ایجاد میگردد. و جنبش توانای ملت ما خود صحه ای دیگری
بر احکام فنا ناپذیر مارکسیسم میباشد.

م ل ها نباید انچنان اشتباهی کنند که نیروهای سیاسی اسلامی با سلاح
مذهب با م ل ها به جنگ بروند وانها را از جنبش منفرد سازند . برعکس
م ـ ل ها حتی باید در بخش های که فاناتیسم مذهبی نیز مسلط است فعالیت

نموده / و مبارزه خود را در ان بخش ها رفق دهند . م ل ها باید با درایت
و هوشیاری ـ باید طولانی و واقع بینی ماتریالیستی وضعیت جنبش ها را

درک نموده و سیاست های صحیح اتخاذ کنند که تنها منفرد نشوند بلکه ـ

پیوند فشرده با این جنبش ها و توده های شرکت کننده یافته و قدم بقدم انها

راه را راستین هدایت کنند . به مسئله مذهب باید برخورد ماتریالیستی

داشت و مشابه عقاید توده ها به ان احترام بسیار گذاشت و رعایت کرد .

باید تناسب صحیح میان کار سوسیالیستی و د موکراتیک را یافت تا به مطلق
ساختن هیچ یک ان نه غلطیم . در فعالیت توده ای / در کار تبلیغا تی /
در کار جبهه وا حدی . . . و د رتمام کار های د موکراتیک با د رنظر داشت جنبه
های اسلامی ان عمل کنیم زیرا بدون این روش ممکن نیست توده ها را بسیج
ساخت / اگاهی سیاسی انها را ارتقا داد و گام های درستی د رراه انقلاب
گذاشت . باید د رفعالیت جبهه وا حدی با صداقت و فدا کاری نشان داد
که مارکسیست های واقعی د رجهت وحدت با نیروهای مذهبی برای کسب
استقلال احترام عمیق به عقاید مردم خود دارند و این احترام مانند
رویزیونیست ها ناشی از فریبکاری نبوده بلکه برمنبای تحلیل ازما هیت
اسلام که بعنوان د رفش جنبش ملی ما د راهتزاز است میباشد .
ما باید جدا بکوشیم مرز خود را با مبارزه علیه مذهب (انتی کلریکالیسم) ولیبرالیسم
بورژوازی که از تعصب مذهبی ترس دارد جدا کنیم " ممنوع کردن مذهب کار
سوسیالیست ها نیست بلکه کار دیکتاتورهای از نوع بیسمارک است " (انگلس)
سازمان ما این تناسب را بصورت صحیح د رک کرده و با نیروهای اسلامی / جبهه
ای را ساخت و د رتبلیغات خود سطح توده ها و جنبه های اسلامی جنبش را د ر
نظر داشت . اما کار سوسیالیستی نیز وجود دارد و ان بطور عمده د رد رون ـ

— سازمان ود ررابطه نیروهای مترقی م ـ ل عده ای محدود کارگران مطرح میباشند • باید دردرون سازمان به اموزش م ل اندیشه مائوتسه دون پرداخت باید به تحلیل اوضاع ورویداد ها ازاین موضع دست زد زیرا افکار هدایت کننده وکلیه فعالیت های مارا م ل اندیشه مائوتسه دون میسازد • درکارد موکراتیک نیزازاین موضع شرکت میشود • بادرنظرداشت اوضاع وتلفیق م ل واندیشه مائوتسه دون براین اوضاع / درون صحیح توده ها / تحلیل اوضاع مشخص شناخت وخصوصیات همان بکاربرد م ل اندیشه مائوتسه دون باشرایط مشخص است که لیبرالیسم بورژوازی ودموکراتیسم خرده بورژوازی • هرچه یک سازمانی م ل دردرون ازپایه محکم تئوریک م ل برخوردار باشد ودربکاربرد م ل براوضاع مهارت داشته باشد در اینصورت شرکت درجنبش اسلامی ودموکراتیک نمیتواند سازمان رابـــه دنباله رو خودمبدل سازد دراین صورت سازمان م ل استقلال پرولتاریا باازلحاظ ایدئولوژیک سیاسی سازمانی / اسلوب وسبک کار دراین جنبش عظیم وبفرنج محفوظ نگهداشته وبخوبی قادراست م ل رابرشرایـــط تلفیق داده ازسطح موجود جنبش حرکت کرده هیچ باکی نداشته باشد •

— اگر دموکراتیسم پرولتاریا بادموکراتیسم سایرطبقات درزمینه هایی هماهنگی یابد • زیرااین هم اهنگی امتزاج دموکراتیسم پرولتاریا بادموکراتیســـم سایرطبقات راد ربی نخواهد داشت وضمن وحدت مرز تمایز خودرانیز بادموکراتیسم سائر طبقات خواهد کشید • این مرزتمایز جنبش رانیرومند تـــر خواهد ساخت / زیرادموکراتیسم سایرطبقات به "عقب می نگرد" ونمایندگان سائر طبقات برای سازش مستعد ترهستند وقاطعیت ندارند •

این دموکراتیسم پرولتاریاست که به پیش میرود وبقای جنبش راتضمین میکنـــد •

— درشرایط کنونی مثلا" هماهنگی باشعار جمهوری اسلامی که هماهنگی دمو کراتیسم پرولتاریارابادموکراتیسم سایرطبقات نشان میدهد / باطرح شعار های ازقبیل استقلال کامل / برقراری دموکراسی (هم درزمینه مناسبات بین نیروها وهم درزمینه منافع اکثریت) / رفاه مردم / برجسته ساختن نقش توده ها / مبارزه علیه گرایش های عقب گرا ووسایل بیشماردیگر / مرز تمایز دموکراتیســـم پرولتاریا بادموکراتیسم سائر طبقات روشن میگردد •

ازجهت دیگربایدانچه توده های مردم خواستارانند / ازسطح انها حرکت صورت گیرد . سازمان و حزبی که تادربه کمک / پشتیبانی وهدایت مردم است میتواند پیروزباشد .

نیروهای انقلاب وضدانقلاب

(استراتیژی وتاکتیک)

استراتیژی انقلابی بایداین پرسش هاراپاسخ گوید : وظایف کنونی انقلاب ودرزنمای ان . دشمنان ما کیانند وجهت اصلی ضربه انقلاب کدام است ؟

نقشه تحقق این استراتژی باید تدوین شود که طی ان نیروهای محرکه متمرکز گردند ، متحدین ودوستان جلب شوند . ازتضاد های درون دشمن هوشیارانه استفاده شود تا هرچه بیشتر دشمن به انفراد کشیده شود وضربه اصلی براو دقیقتر / همه جانبه تر و تعیین کنند ه تروارد اید .

انجام چنین وظایفی فقط ازعهده حزب رزمنده پرولتاریا ساخته است که متکی باشد بروحدت کارگرودهقان . چنین حزبی باید ازطبقات مختلف جامعه وموقعیت ودرزنمای هریک از انها ارزیابی دقیق ومشخص داشته باشد تامشی استراتژیک خود رافقط برمبنای ان بتواند استوار بسازد .

بخاطر پاسخ به این همه پرسش ها باید نخست خصلت جامعه رادرک کرد تاوظایف کنونی انقلاب ودرزنمای ان / دشمنان / متحدین ونیروهای محرکه انقلاب درک شوند .

جامعه ما که درتاریخ دو صد سال تحولاتی کندی رادیده / بخصوص پس از جنگ جهانی دوم دیگریک جامعه نیمه مستعمره ونیمه فئودالی بوده است . که ازیکسو مورد چپاول وغارت امپریالیست های گوناگون قرارداشت و ازسوی دیگرتوده های زحمتکش بارگران فئودالها رابدوش میکشیدند .

ولی پس ازتهاجم مسالمتامیز سوسیال امپریالیسم / این امپریالیسم نوخاسته که قدم بقدم درکشورما نفوذ میکند وسپس بخاطرامیال هژمونیستی جهانی - اش کشوررامورد تهاجم نظامی قرارمیدهد . پس ازاشغال وسیع نظامی

سوسیال امپریالیسم ، جامعه ما یک جامعه مستعمراتی ـ نیمه‌فئودالی است که بسختی زیر فشار غول نظامی امپریالیسم روسیه دست و پا میزند . تمام امورهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی وفرهنگی جامعه مستقیماً بدست فاشیستهای روسی است . منابع زیرزمینی ، نیروی انسانی ومحصولات کشور را وسیعاً غارت میکند . حکومت دست نشانده فقط بازیچه بی اختیاری بدست آنها ست . اردوی افغانستان به‌اراده روسها باید عمل کند . آموزش وپرورش دیگر کاملاً روسی است . سیلی از جوانان را به روسیه مـــی برند تا وابستگان حقیری پرورش دهند . افغانستان زیر چکمه های خونین بیش از صد هزار نفر عسکر روسی دست و پا میزند ، از حق حاکمیت محروم است ، تمامیت ارضیش پامال شده واستقلالش از میان رفته است .

همچنین در روستاهای کشور ما سیاست فئودالی حاکم است ودهقانان و زحمتکشان روستائی ستم فئودالی را نیز میکشند .

وظایف کنونی انقلاب و دورنمای آن :

ازانجائیکه جامعه ما مستعمراتی ونیمه‌فئودالی است ، بناءً دو تضاد اساسی ، تضاد کل ملت با متجاوزین فاشیست روسیه ، وتضاد دهقانان وزحمتکشان روستائی با مالکان ارضی فئودال مشخصه جامعه ماست که انقلاب ما باید این دو تضاد اساسی را حل کند .

ازینرو انقلاب ما یک انقلاب ملی دموکراتیک توده ای است . این انقلاب ملی است بخاطر آنکه مبارزه علیه فاشیستهای میلیتاریست سوسیال امپریالیسم را بفرجام رسانده وآزادی ملی واستقلال کشور را بدست می آرد . دموکراتیک توده ای است زیرا مسئله زمین را به‌سود زحمتکشان حل میکند . یا بعبارهٔ دیگر وظیفه انقلابی ما سرنگونی متجاوزین روسی ونوکران او و بخاطر کسب استقلال ملی ، تبدیل کشور مستعمره ـ نیمه فئودالی به کشور حقیقتاً مستقل و ملی وحل مسئله زمین در جهت دموکراسی کردن جامعه میباشد . هردوی این وظایف بطور لاینفکی در رابطه باهم اند . ولی مسئله مهمی که در برابر ما قرار دارد تناسب این دو وظیفه است . تناسب میان مبارزه ملی (مبارزه علیه قوای سوسیال امپریالیسم و نوکران او) و وظایف دموکراتیک (مبارزه علیه مالکان فئودال) است . در این تناسب مبارزه علیه تجاوزکاران امپریالیسم اتحاد شوروی

عمده است ووظایف مبارزه ضد فئودالی تابع آن •

درشرایط تهاجم همه جانبه وخطرناک سوسیال امپریالیسم ایفد ووظیفه (مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد فئودالی) رانباید همزمان وبه موازات هم به پیش برد • زیرا سوسیال امپریالیسم قوی ترین /خطرناکترین / خونخوارترین دشمن ملت ماست • بناء تا آنزمانیکه آنها مستقیماً کشورما را دراشغال نظامی خود دارند / دشمن مشخص استراتژیک است ودراین مرحله استراتژیک عمده ترین واصلی ترین دشمن ملت وجامعه ماست • فقط پس ازبراندا ختن این دشمن خطرناک وکسب استقلال ملی است که شعار های دموکراتیک (مسایل مربوط به دموکراسی کردن جامعه) وحل مسئله زمین بطور کل ممکن گردیده وجنبه عملی می یابد •

بزبان دیگراول باید خاک وطن را آزاد کرد / بعد خاک دهقانان را •

اما جهت دوم دموکراسی یعنی حفظ آزادی درمناسبات بین نیروها / نمیتواند به آینده محول گردد • مراعات دموکراسی درمناسبات بین نیروهای سیاسی

به پیشبرد جنگ ملی کمک میکند و وحدت سرتاسری را تضمین می نمایند • رد این دموکراسی وعدم مبارزه دراین راه جنبش مقاومت راتضعیف میکند • پشتیبانی وعدم پشتیبانی ازمراعات دموکراسی درمناسبات / نیروها ی سیاسی رادرقاطعیت یاعدم قاطعیت شان درجنبش مقاومت می آزماید • آن نیروها ی که مخالف دموکراسی میباشند / نیروها ی وابسته(وحتی مشکوک) ویا نیروها ی جاه طلب اند •

این درستاست که دوتضاد اساسی درجامعه وجود دارد که باید حل شوند دودشمن است که سرنگون شوند • لیکن دراین مرحله که تجاوز خطرناک سوسیال

امپریالیسم جهانخوار صورت گرفته / وظیفه ضد فئودالی تابع وظیفه ضد

امپریالیستی بوده ودراین مرحله تمام تضاد های دیگربه عقب میروند وجا ی

غیرعمده رامیگیرند • وباید کلیه نیروهارا طی جبهه متحد ملی علیه متهاجمین /

متحد ساخت • ازهمینجاست که سیاست عمومی ما دراین مرحله استراتژیک

سیاست جبهه واحدی است درجهت وحدت تمام نیروهای ضد تجاوز .
هرقدربه انجام این وظیفه خود موفق باشیم همانقدر وضع انقلاب ما بهتر
میگردد .

اشتباه در برخورد به تضادهای جامعه بخصوص تضادهای اساسی جامعه
اشتباه استراتژیک است وناشی ازعدم درک استراتژی انقلابی مرحله
کنونی انقلاب ماست . چنین اشتباهی زیانهای فراوانی به انقلاب وارد
میسازد . واما باید تذکرداد که درپروسه پیشرفت انقلاب برای رفع نیازـ
مندیهای انقلاب ملی ودموکراتیک وتحکیم اتحاد کارگران ودهقانان
لحظه ای فرامیرسد که باید دست به رفرم ارضی زد اما این رفرم ارضی
قدم بقدم طی مراحل وباشیوه های معین وخاصی انجام خواهد شد
مانند ضبط زمین های دولتی / تقلیل بهره مالکانه ... وبازاین
رفرم ارضی نظربه مناطق و نظر به شرایط فرق خواهد کرد وسیاست عمومی
ضد فئودالی یکسان نخواهد بود (واین فقط زمانی است که حزب نیروضد
پرولتاریا رهبری بخشهائی ازمناطق راداشته باشد و رفرم ارضی
مانع درراه انقلاب ملی نگردد) .

مراعات تناسب بین دووظیفه اساسی درین مرحله دارای اهمیت حیاتی
میباشد . تهاجم روسیه / ضرورت مبرم و خواستهای عینی وذهنی جامعه
ما ونیروهای شرکت کننده درجنبش مقاومت نشان میدهد که مرحله انقلاب
دموکراتیک نوین درکشور ما خود به دومرحله تقسیم میشود . دومرحله ایکه
ضمن پیوستگی دارای دواستراتژی مرحله ئی بوده ووجوه تشابه وپیوستگی
ازیکطرف وتفاوت هاازطرف دیگرشاخص انهاست . مرحله اول یا مرحله
کنونی / مرحله انقلاب ملی است که دران کسب استقلال ملی هدف اساسی
ومبارزه برای دموکراسی جنبه تابع رادارد . درمرحله دوم دموکراسی
کردن جامعه وظیفه اصلی بوده ومبارزه ملی درشکل تحکیم استقلال ملی
تجسم می یابد . درمرحله کنونی وسیعترین نیروهای سیاسی جامعه
که مخالف تجاوز روسیه اند دروحدت قرارمیگیرند / امادرمرحله دوم صرف
ان نیروهای سهم می گیرند که خواهان دموکراسی اجتماعی باشند .
برای رسیدن به اخرمرحله اول دوامکان وجود دارد :

١ - اینکه پرولتاریا از خود لیاقت وشایستگی بیشتر نشان دهد ربابدست اوردن رهبری این جنبش، انرا به پیروزی برساند وبدون توقف به مرحله دوم رهنمون سازد •

٣ ٢ - اینکه نیروها ی سیاسی / مذهبی ثمره انقلاب را غصب کنند •

تاریخ ویراتیک دونیم ساله جنبش مقاومت ماثشان داده است که بورژوازی ونیروها ی سیاسی موجود قادر نیستند جنبش مقاومت ملت ما را تا استقلال کامل رهبری نمایند • درین رابطه وظایف پرولتاریا چنین خواهد بود : درصورتیکه اکثریت ملت تحت رهبری پرولتاریا متحد گردند / بلافاصله بعد از کسب استقلال ملی به دموکراسی کردن جامعه دراشکال / سطوح ومیزانها ی مختلف پرداخته خواهد شد • اما درصورتیکه پرولتاریاقادرنگردد تادررهبری انقلاب ملی قرارگیرد / بازهم بهمبارزه خود درراه تحکیم استقلال ملی ومبارزه درراه دموکراسی خواهد پرداخت• پرولتاریا درین زمینه ازمبارزه ملی کلیه نیروها ی که خواهان استقلال باشند وازمبارزه کلیه نیروها برای دموکراسی پشتیبانی خواهد کرد • اما این پشتیبانی نباید مانعی درراه اهداف پرولتاریاباشد •

پرولتاریا پس ازپیروزی انقلاب دموکراتیک نوین نیز وحدت راد رمقابل نیروها ی دیگرقرار خواهد داد / تا خودرا همراه با تحولات حاصله بسازند • این پرولتاریا نخواهد بود که وحدت خود راباد یگران برهم زند / وحدت یابرهم خوردن وحدت مربوط بهبرخورد نیروها ی دیگراست که درسیر حرکت تاریخی پرولتاریا درمراحل گوناگون چه موقفی اتخاذ می کنند •

واماد ورنما ی هردومراحل انقلاب کنونی که یک انقلاب ملی ودموکراتیک تودهای است بنابرعوامل تاریخی اجتماعی وسیاسی معین درشکل اسلامی خودعرض وجود کردهاست • چنانچه انقلاب جاری کشور تحت رهبری حزب طبقه کارگربهاتکاء وحدت کارگر - دهقانان قرارگیرد / باوجود شکل اسلامی خود دارای مضمون عمیقاء ملی ودموکراتیک است وبدون انکه مرحله سرمایه داری را بگذراند بهسوسیالیسم گذار میکند • مرحله دموکراسی نوین باشرکت اکثریت ملت وطبقات انقلابی باید به پختگی

خود برسد که به سوسیالیسم گذار کند • واما باید تاکید کرد که چگونگی گذار به سوسیالیسم در کشور ما خصوصیات خود را خواهد داشت واین خصوصیات از خصوصیات تاریخی / فرهنگی / اجتماعی ملت ما مایه خواهد گرفت • بدلیل انکه گذار به سوسیالیسم کاریست که نقط در اینده ها ممکن است و باید باد رنظرد اشت او ضاع حل و فصل شود ، فعلاً یك شکل یا شیوه معین راپیش بینی کردن دور از واقعیت و ذهنیگرائی است ولی انچه میتوان گفت اینکه باید جریانات عینی را درین مدت مطالعه کرد واز هر گونه ذهنیگرائی "چپ"روی پرهیز کرد زیرا برخورد کونی باد رسیدن اتی انقلاب نقش اساسی دارد • انقلاب ما بغرنج است و باید انرا متکی بر تحلیل واقعیات عینی به پیش برد •

دشمنان انقلاب ما کیانند و جهت اصلی ضربه انقلاب کدام است ؟
بنا بر تحلیل بالا / دراین مرحله استراتژیك دشمن استراتژیك / مشخص وبلا واسطه / دشمن اصلی ودرجه یك قوای نظامی اشغالگر روسیه است با نوکران سرسپرده داخلی انها ("خلق" و "پرچم" وغیره) • استراتژی انقلابی انست که کلیه نیروهای ضد تجاوز را متحد ساخته واصلی ترین ضربه را به این دشمن مشخص وارد سازد • بنا ً جهت اصلی ضربه انقلاب ، ملیتاریست های متجاوز روسی و نوکران "پرچمی و "خلقی" وسایر نیروهای ذخیره انست • ازاینرو انقلاب ما عمدتا ً یك انقلاب ملی است یا بعباره دیگر جنبه ملی انقلاب ما نسبت به جنبه دموکراتیك ان عمده است •

چه سیاستی داریم دربرابر مالکان ارضی فئودال و بورژوازی کمپرادور؟

دررابطه با طبقه مالکان ارضی فئودال :

زمینداران کشور ما (بخصوص متوسط و کوچك) در جنگ های استقلال طلبانه وضد بیگانه سنت مبارزه دارند ودراین جنگ بهاشکال مختلف شرکت داشته اند •

پس از اشغال نظامی کشور توسط سوسیال امپریالیسم روسیه واوجگیری جنبش ملی / به استثنای عده ای از انها ، اکثریت دراین جنبش شرکت دارند • تا انجا که شرکت دارند از جمله متحدین انقلاب محسوب میشوند • منتها از جملـــه

متحدین موقتی •

در این مرحله استراتژیک انقلاب که باید تمام نیروهای ضد بیگانه را متحد ساخت نباید سیاست نابودی مالکان ارضی را به مثابه یک طبقه در پیش گرفت • اما بخش ها و یا عناصری از انها در جریان پیشرفت انقلاب باید سرنگون شوند و اراضی و اموال شان بسود انقلاب مصادره گردد • ولی فقط انهائیکه تسلیم تجاوزکاران میگردند • بدینصورت میان فئودال ها باید فرق گذاشت وفرق انها بنابر مواضع انها در برابر تجاوزکاران صورت گیرد • اما این برخورد به معنی اتخاذ سیاست عمومی در برابر مالکان ارضی نیست • باید مرتجع ترین فئودال ها را منفرد ساخت تا بارون های متجاوز کجا سرنگون گردند •

این سیاست ها بخاطر تجرید مرتجع ترین و خود فروخته ترین انها / بخاطر ازبین بردن مقاومت انها و جلب ان مالکان ارضی و زمینداران یکه در جنگ مقاومت شرکت میورزند می باشد •

سوسیال امپریالیسم و نوکران او تازه به نتایجی رسیده اند و در تلاش اند (بخصوص بوسیله نیروهای ذخیره اش) که فئودال ها و سران اقوام وقبایل را بخدمت بگیرند • سیاست ما باید عبارت باشد از:

کشاندن انها به جنگ مقاومت و تا وقتیکه علیه تجاوز بیگانه قرار دارند با آنها سیاست جبهه واحدی داریم / اما زمانیکه در صف انها قرار گرفتند باید با متجاوزین یکجا درهم کوبیده شوند •

در رابطه با بورژوازی کمپرادور:

این طبقه زائده و دست پرورده مستقیم امپریالیسم است • بورژوازی کمپرادور از همان اوان نفوذ اقتصادی روسیه در بخش اقتصاد دولتی منافع خود را در خطر میدید •

بناء تضاد انها در واقع انعکاس تضاد میان کشورهای امپریالیستی و سوسیال-امپریالیسم شوروی است •

بناء این طبقه از موضع کشورهای امپریالیستی با متجاوزین روسی از در مخالفت

پیشمیاید • این طبقه دراین لحظه ازنظر اقتصادی، قدرت سیاسی درمجموع خلع سلاح شده وشکست خورده است ازینرو از متحدین موقتی ومشروط انقلاب است• باشناخت موقعیت انها باید ازین تضاد استفاده گردد • باید متذکرشد که درانقلاب ملی ود موکراتیک بورژوازی کمپراد وربه مثابه یک طبقه ازمیان برداشته میشود . وحدت بانها در لحظه کنونی /تا زمانیکه تجاوز روسیه دفع نگردیده وخواهان مقاومت میباشند یک وحدت موقتی / و مشروط است •

اینکه انقلاب ما با تمام بغرنجی اش چه سیری بخود می گیرد وچه حوادثی رامی بیند وچه تغییراتی درجناح ملت/ دارد وگاه ضد انقلاب ودر اوضاع جهانی رخ میدهد ازقبل نمیتوان پیشبینی کرد انچه راد راین لحظه میتوان تعیین کرد درلحظه بعد میتواند تغییرخورد • درمورد اینده ما فقط دراین لحظه سیاست های کلی خودرا میتوانیم تعیین کنیم وبس• سیاست های مشخص/ رهنمود وشعار ها را درجریان پیشرفت پراتیک انقلاب وجمعبندی ان میتوان تعیین کرد •

نیروها ی محرکه انقـــــلاب

اساسی ترین بخش نیروهای این مرحله انقلاب که وظیفه درهم شکستن تجاوزروسیه وکسب استقلال را بطورعمده به عهده دارنـــد عبارتند ازچهار طبقه : طبقه کارگر/ دهقانان/ خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی •

باوجود نقش اساسی این چهار طبقه / مفهوم خلق درین مرحله شامل کلیه نیروها ی طبقاتی وسیاسی میشود که علیه امپریالیسم روس می جنگند • امادرک نیروها ی محرکه انقلاب دموکراتیک نوین که عبارت ازچهار طبقه ذکر شده میباشد درمرحله کنونی بمثابه بخش های اصلی وبخش های قابل اعتماد اهمیت بسیاردارد • زیرا بادرک ان قادرخواهیم شد مسئله مربوط به تاکتیکها ی اساسی انقلاب رابفهمیم •

طبقـــه کارگـــر:

طبقه کارگـــر افغانستان بارشد مناسبات سرمایه داری پـــس

ازجنگ دوم بخصوص باتقویت سرمایه داری دولتی بوسیله سوسیال امپریالیزم وکشورهای امپریالیستی ، از لحاظ کمیت افزایش یافته است . تعداد کارگران کشور درحدود دوصد هزار میباشد . (البته درجریان دو نیم سال مقاومت تغییراتی درمراکز تولیدی نیز بوقوع پیوسته است . تعداد زیادی کارگران به شهادت رسیده ، تعدادی زندانی شده ، تعدادی دسته مهاجرت زده و تعدادی هم به صفوف مقاومت و به جبهات پیوسته اند ؛ ولی این تغییرات مانع ازان نمیگردد که تعداد طبقه کارگر کمتراز رقم قبل از کودتای ۷ ثور شمرده شود .) . کارگران کشورما زیرستم چندلایه ای قراردارند و محروم ترین طبقه جامعه افغانستان میباشند . این طبقه چون باوسایل مدرن تولید سروکار دارد ، قابلیت تشکل ، انضباط وفراگرفتن آگاهی سیاسی رابیشتر دارد . پرولتاریای افغانستان هنوز بخود آگاهی طبقاتی نرسیده ، وهنوز بمثابه یك طبقه مستقل بخاطر ایفای نقش تاریخی خود پا بعرصه وجود نگذاشته است ، زیرا هنوز حزب مارکسیستی که وظیفه رهبری پرولتاریا را دربرورساندن رسالت او بعهده دارد دربرابر تمام احزاب دیگر قد علم نکرده است .

نخستین نمودارهای جنبش کارگران درکشور تحت تاثیر جنبش انقلابی روشنفکران طی اواخر سالهای ۱۳۴۰ ، رژیم انزمان رابه لرزه انداخت . تقریباً درا کثریت مجامع کارگری اعتصابات ، مظاهرات پردامنه ومارش های بزرگی پدیدگشت وتا اوایل سالهای ۱۳۵۰ بصورت پراکنده ادامه پیدا کرد . پس از کودتای ۷ ثور وتجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم جنبش کارگران بعنوان جزء از جنبش استقلال طلبانه ملت مادرمناطق مختلف در اشکال اعتصاب ، تحریم ، تخریب وغیره همچنان جریان دارد . باوجود انکه تمام این حرکتهای کارگران درکشور نمودار از آگاهی ابتدائی انهاست امابا وجود ان ، این آگاهی ، آگاهی سیاسی - طبقاتی پرولتاریا نیست . جنبش مارکسیستی وظیفه دارد تا دراه آگاهی طبقاتی وسازماندهی پرولتاریا سعی بخرچ دهد . کاردموکراتیك وکارسوسیالیستی (ازکارسوسیالیستی نباید تبلیغ برای سوسیالیسم رافهمید) را به موازات

هم به‌پیش برد تاآگاهی ملی و طبقاتی کارگران ارتقاءیابد •
باید به‌دامن زدن اعتصابات و رهبری صحیح ان پرداخت تادرین جریان کارگران به‌اهمیت مقاومت متشکل / همبستگی طبقاتی ووحدت پی ببرند •
دراعتصابات ومبارزات روزانه‌کارگران باید از اصل "حق‌داشتن/ سود جستن واندازه نگهداشتن" پیروی نمود •

کارگران پیوند طبیعی باروستا ها دارند / ازینرو توسط کارگران نیزمیتوان‌فعالیت سیاسی و سازمانی را بین توده های دهقانی دهاتی انجام داد •
درصورتیکه اعتصابات کارگران به نمایشات/ مارش‌ها وقیام مسلحانه علیه نیروهای تجاوزگر و نوکرانش بدل شود لازم است درراه‌سازماندهی صحیح این اشکال مبارزاتی کارگران تلاش‌صورت گیرد • اماقیام‌تدارک دیده‌شده و هدایت شده‌کارگران موسسات صنعتی‌وغیره زحمتکشان شهر/ زمانی ازطرف‌ما باید برپا گردد که توازن نظامی سیاسی به‌سود ملت باشد و مستقیماً درخدمت‌راه محاصره شهرها ازطریق دهات قرار گیرد •
کارگران بطورکلی به‌سه دسته تقسیم میشوند / بخش‌پیشرو/ میانه وعقب افتاده • سازمان ما تلاش‌خواهد کرد تا پیشروان رادرجریان مبارزه به صفوف خود جلب نموده / میانه‌هارابسطح پیشروها ارتقاءداده و پشتیبانی عقب افتاده هارادرمبارزات کارگری جلب کند •

دهقانان :

دهقانان‌ازانجائیکه‌اکثریت نفوس‌جامعه‌ماراتشکیل میدهند وبعلت ستمی کهمی کشند راستشاری که‌میشوند نیروی عمده‌انقلاب ملی ودموکراتیک رامیسازند • (بعلت وجود روابط مالداری دربخش‌های‌ازکشورما/ در اینجا شبانان ومالداران کوچک و متوسط نیزجزدهقانان بحساب رفته‌اند) • اصلاحات روسی باندهای پرچم و"خلق" که‌بااهداف ضد ملی / تجاوزگرانه/ سرکوب جنبش‌وبالاخره باطوا هر وسروصدای بسیار

براه افتاد / نتوا نست کوچکترین سهمی، درراه نجات شان ازقید ستم ادا کند ودرمقابل / بیشتر خشم دهقانان رابرانگیخت • دهقانان بــه چهار قشر تقسیم میشوند • دهقا نان مرفه / میانه حال / قشر پائینی دهقا نان میانه حال و فقیر • (این تقسیم بندی درمجموع در مورد مناطق کوهستانی که روابط تولیدی، بیشترمالداری میباشد نیزصادق است •) درمیان این قشر بندی دهقا نان فقیر/ قشر پائین دهقانان میانه حال ومیانه حال اساسی ترین نیروی جنگ مقاومتملی کنونی میباشند • انها هم اکنون بطورعمده بصورت خود بخودی ودرمناطق هم تحت رهبری متنفذین / روحانیون / سران اقوام / قبایل وعشایر/نیروهای مذهبی سیاسی رانقلا بیون / درگیر جنگ ملی اند •

دهقا نان دربراتیک دوسال جنبش به ضعف های رهبری های موجود بطورنسبی رسیده اند • جنبش مارکسیستی وحزب طبقه کارگرد راینده باسیاست های صحیح خود خواهد توانست انها رامتشکل ساخته و تحت رهبری راستین خود قرارد هد • جنبش انها همانند جنبش های دهقانی درطول تاریخ به پیروزی کامل نمیرسد مگرانکه تحت هدایت حزب م ل قرار نگیرد • دهقانان متحد طبیعی / وفادارترین ونزدیک ترین متحد طبقه کارگراند •

حزب مارکسیستی وجنبش مارکسیستی (تازمانیکه حزب بوجود نیامده) باید بطورعمده بردهقانان تکیه کند / انها راآگاه/ متشکل وبسیج سازد ومبارزات کنونی انها رادراشکال گونا گون ان سازماندهی نماید •

مسئله ملی درکشوری چون کشور مایعنی مسئله دهقانان / مبارزه ملــــی یعنی مبارزات دهقانان کشور • ملیونها دهقان درسراسرکشوران نیرویی اند که چنانچه تحت رهبری حزب م ل درایند قادرند درشعله های اتــش خود سوسیال امپریالیسم متجاوزرابسوزند • چنانکه هم اکنون جنبشی خود بخودی انها پشت روسیه را خم نموده است •

یکی ازاساسی ترین مسئله انقلاب ملی ودموکراتیک کشوروا وحدت طبقـــه کارگر با دهقانان میسازد • وحدت این دوطبقه که بوسیله حزب م ل صورت

می گیرد ان استخوانبندی است که سایر نیروها بدور ش جبهه وسیع رامیتوانند تشکیل دهند .

خــرده بورژوازی :

خرده بورژوازی شهری درکشورما اعم ازروشنفکران ،اهل کسبه وپیشه وران سنت دیرینه مبارزه استقلال طلبانه ملی دارند . خرده بورژوازی دردوسال مبارزات کشورنقش شایسته ای ایفا نموده است . اعتصابات پرشکوه دکانداران ، جوانان محصل ومتعلم نشانه عظمت جنبش این طبقه است. خرده بورژوازی علیرغم خصلت دوگانه خود ازانجا که قربانی تجاوز شده است ازجمله نیروهای محرکه انقلاب ما و متحدین مطمئن پرولتاریا میباشــد. جنبش مارکسیستی باید دربسیج وسازماندهی این طبقه به مثابه یک نیروی محرکه انقلاب سهم بخرج دهد. ایجاد سازمان های صنفی ـ توده ای ازاقشار مختلف خرده بورژوازی یکی ازوظایف مهم جنبش مارکسیستی در شرایط موجود وحزب طبقه کارگرد راینده است . " انها تنها تحت رهبری پرولتاریا میتوانند بازادی نائل گردند" (مائو). ضعف شان اینست کــه به سادگی تحت تاثیر بورژوازی قرارمی گیرند واگرچه نفرت انها بدشمن تخفیف نیافته ، اما نیرومندی ظاهری دشمن انها رادچاریاس میسازد . لذا باید بکارتبلیغاتی وکارتشکیلاتی انقلابی بین انها توجه کرد .

بــــورژوازی ملـــــی :

این طبقه ازاوان پیدایش خود ازیکطرف تحت فشاربورژوازی ـ کمپرادور ومناسبات کشورهای امپریالیستی باافغانستان وازطرف دیگر بانفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی و" تقویت سکتوردولتی " تحت فشارقــرار داشته واستثمار میشوند . ازاینجاست خصلت انقلابی ومبارزه جویانه وعلیه امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم . این طبقه اکنون شامل تمام ان سرمایــــه دارانی میشود که دارای موسسات صنعتی کوچک وشرکت های تجاری بوده ومصروف به تجارت وتولیدات ملی میباشند ، که مشخصه اصلی این سرمایــه

ما همانا انباشت مقداری کم سرمایه در داخل کشور است . این طبقه بخصوص پس از کودتای ۷ ثور ضربت شدیدی خورده است . اینده انها درشرایط که جامعه ما در اشغال روسیه است / کاملا تاریک وسیاه میباشد . امروز اهمیت نمایندگان سیاسی انها در جنبش مشهود است . بخش از نیرو های مذهبی ونیروهای ناسیونالیست و دموکرات / به نحوی از جمله نمایندگان سیاسی این طبقه محسوب میشوند / که در جنبش مقاومت اهمیت قابل ملاحظه ای دارند .

بورژوازی ملی اگرچه رشته پیوند های باکشورهای سرمایه داری و فیودالیسم دارد و طبقه کارگر را استثمار میکند وباوجود خصلت دوگانه اش یکی ازنیروهای تحول طلب وضد تجاوز بیگانه بوده وجز نیروهای خلق بشمار می اید . بخصوص که نمایندگان سیاسی انها در جنبش کنونی ملی میتوانند بعنوان عامل مثبتی در جهت ایجاد وحدت ملی سهم مهمی ادا نمایند . طبقه کارگر وپیشاهنگ او (ودرشرایط کنونی جنبش مارکسیستی) باید بااین طبقه ونیروهای سیاسی او دریک جبهه متحد شده ودرراه کسب استقلال مبارزه مشترک نماید .

بورژوازی ملی فقط برمبنای وحدت استوار کارگران ودهقانان میتواند تحت رهبری حزب پرولتاریا قرارگیرد . ولی دراوضاع کنونی که شرایط برای تامین رهبری بربورژوازی اماده نیست . بخاطر پیشبرد جنبش مقاومت وپیوند باتوده ها ودراخرین تحلیل فراهم اوری زمینه برای تامین رهبری ازنظر درازمدت / بوجود اوردن وحدت بااین طبقه یک امرانقلابی است .

نیروهای سیاسی واجتماعی

۱- نیروهای سیاسی

نیروهای سیاسی مذهبی :

بااینکه نیروی عمده جنگ مقاومت ملی ما را مردم مناطق مختلف میسازد که بصورت جبهات محلی / قومی و در مجموع خود بخودی / جنگ کنونی ضد روسی را به پیش میبرند / اما نیروهای سیاسی بصورت جبهات احزاب و سازمانها نیز نقش مهمی در انقلاب ملی دارند. در زمره این نیروهای سیاسی / نیروهای سیاسی مذهبی از همه بزرگتر بوده / دارای امکانات و ساحه فعالیت وسیعتر میباشند • این نیروها تمام کمک های بین المللی را بخود اختصاص داده و از پشتیبانی دولت ها بخصوص دولتها ی اسلامی همسایه برخوردارند •

مبارزه انها بطور عمده چریکی و سیار است • جبهات و مناطق ازاد شده مربوط انها ثمره کارتدارکاتی و عملی ساختن نقشه های انها نیست • انها با استفاده از کمبود رهبری جبهاتی که بصورت خود بخودی برعلیه دشمن گشوده شده اند واستفاده از نیازمندی های این جبهات برای مهمات / اسلحه وغیره انها را مجبور میسازند که در تملک سیاسی انها درایند • اما برخورد کلیه نیروهای مذهبی و امکانات شان همسان نیست وگرایشهای گوناگونی در انها بمشاهده میرسد • وحدت وانشعاب / تصادم ومصالحه / شاخص عمومی این نیروهاست •

این نیروها باتمام بی ثباتی وبی شکلی خود یکی از اجزاء جنبش مقاومت ملی را میسازند که بدون توجه به نقش وتعیین جایگاه وموقعیت سیاسی — اجتماعی انها نمیتوان سیاست های درستی در قبال انها برگزید •

قشر بندی درونی جنبش مذهبی :

جنبش مذهبی یک طبقه معینی جامعه ویا یک نیروهای مافوق طبقات نیست / بلکه خود مجموعه ای از نمایندگان سیاسی طبقات مختلف / بادورنماهای گونا-گون سیاسی میباشد • دیدن این جنبش بعنوان یک نیروی مطلق ولا یتجزا ما را بهراست روی ویا "چپ" روی کشانده / وازاصلی که تمام پدیده های جامعه را طبقاتی می بیند / بیگانه میسازد • باتوجه به صبغه مذهبی جنبش کنونی

اشکار میگردد که اکثریت طبقات / بعلت سابقه کوتاه جنبش سیاسی شان / ترجیح داده اند که منافع شان را در لباس مذهب رنگ داده و با مذهب بیان دارند .

جنبش مذهبی کنونی به بخش های مختلف تقسیم میشود :

جنـــاح راست :

درین بخش روسای قبایل و اقوام / روحانیون متنفذ محلی / روحانیون اشرافی / متنفذین محلی / مالکان ارضی / بورژوا های کمپرادور / بیروکراتهای بزرگ / شخصیت های سیاسی مربوط طبقات حاکمه سابق وغیره شامـــل انـــد . اما این بخش از نظر گرایشهای سیاسی مختلف درونی آن خود بدو بخـــش تقسیم میشود / دو بخش که از نظر ترکیب در مجموع شامـــل تمام نیروهای متذکره بالا می گردند / اما از نظر تناسب عمدگی و سهم نیروهای بالا / هر بخش از نظر مشخصات از همدیگر متمایز میگردنـــند .

جناح راست به بخشهای زیر تقسیم میگردد :

ـ بخش سرسختان .
ـ بخش لیبرالهـــا .

بخـــش سرسختـــان :

اکثریت این بخش را متعصبین مذهبی میسازد . خواستهای انهایک ـ حکومت اسلامی* از طریق جبـــر و زور اســـت که در آن حتی از مشرو ـ

---

* بعضی ها ما را متهم میکنند که پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بخاطر این است که ما امتیازی به جناح راست جنبش مذهبی قائل گشته ایم . اینکه ما خواهان وحدت کلیه نیروهای ضد روسی در جبهه بزرگ ملی هستیم درست است . اما پشتیبانی ما از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی بخاطر اینست که این خواست های توده های ملیونی ماســـت .

طیت بورژوازی خبری نیست . آنها در فکر برگشت قدرت بلا مانع خود هستند . در شعار های آنها اگرچه استقلال مطرح است اما از منافع توده های ملیونی بجز وعده یك حکومت مذهبی که در آن استبداد و مطلقیت قدرت آنها تجلی می یابد علایمی بچشم نمیخورد . آنها با آنکه حتی در شرایط جنگ کنونی بهترین و مرفه ترین زندگی را دارند ولی به توده های مردم زندگی در فقر و فاقه را ارزانی میدارند .

این بخش با وجود آنکه در جنگ ضد روسی شرکت جسته است و نقشی ایفا می کند ، عقب مانده ترین و عقب گراترین بخش جنبش مقاومت ضد روسی کشور را تشکیل میدهد . این بخش از وحدت ملی ترس دارد . درین بخش وزنه مالکان ارضی ، متنفذین محلی ، رؤسای قبایل و اقوام ، روحانیون متنفذ محلی سنگین تر و تعیین کننده تر از سایرین است . اینان تمایلاتی به کشور های خارجی دارند ، و رژیم های استبدادی و مطلقه اسلامی را درجهان نمونه رژیمی میشناسند که خود درصدد برقراری آن میباشند .

ـ بخش لیبرالها :

این بخش به نحوی طرفدار تساوی حقوق ، مراعات دموکراسی در مناسبات و طرفدار برقراری رژیمی است که در آن دموکراسی غربی اجرا شود . این بخش نسبت به سایر نیروها کمتر متعصب بوده و شعار وحدت ملی علیه روسیه را میپذیرد . این بخش طرفدار تعصب مذهبی نبوده و متوجه ضعف خود در امر رهبری میباشد . درین بخش تمایل به غرب و مخصوصاً تمایل به لیبرالیسم غربی شدید است . ترکیب این بخش بیشتر از بورژواهای کمپرادور ، بورژگراتهای بزرگ ، روحانیون اشرافی و شخصیت های سیاسی سابق تشکیل میشود .

بقیه پاورقی ازصفحه قبل :

خواست های که درخود مضمون عمیق ملی و دموکراتیك را نهفته دارد و با منافع جناح راست جنبش مذهبی در تضاد میباشد .

البته روشن است که خصوصیات متذکره بالا در مورد هر دو بخش ثابت ولا یتغیر نیست و در موارد مختلف و در موقعیت های معین گاهی بعکس خود تبدیل میشوند و از جهت دیگر این خصوصیات در رابطه اجزاء متشکله هر بخش بطور یکسان و یک شکل صادق نیست.

نیروهای بینابینی مذهبی :

این نیروها خواهان یک جمهوری مستقل اسلامی میباشند، با انکه میخواهند فعالانه در جنگ سهم بگیرند، اما عملاء در رسیری گذاشته اند که جای از دست رفته دستجات راست مذهبی را بدست می اورند. انها اگرچه طرفدار یک وحدت بزرگ ملی میباشند، اما از وجود نیروهای انقلابی در این وحدت میترسند، برخورد انها به راستهای مذهبی مدارا جویانه است. این نیروها طرفدار دموکراسی بورژوازی بوده و در شعار های خود از رفاه مردم، عدالت اجتماعی صحبت میکنند. پیوند انها با توده های مردم یک پیوند استوار نیست و از جبر و زور (به میزان کمتر) در مقابل مردم استفاده مینمایند. پایه اجتماعی این بخش را بورژوازی ملی و خرده مالک ها میسازد. تبارز این نیرو ها در وجود بخشی از نیروهای مذهبی اهل تشیع کشور ما بیشتر نمایان است.

بخش قاطع جنبش مذهبی :

اکثریت این بخش را روشنفکران مذهبی و همچنین متعصب (بیشتر در بین ملیشه های محکوم)، شخصیت های انقلابی مذهبی و روحانیون فقیر میسازد. این بخش طرفدار رفاه مردم، دموکراسی و استقلال است. قسمتی ازین بخش تحت تاثیر انقلاب ایران قرار دارد، اما در مجموع ناقد نفوذ وسیع در بین توده های مردم میباشد. جناح راست جنبش مذهبی انها را "کمونیست" نامیده و انها متقابلاء جناح راست را عامل اجنبی مینامند. این بخش نماینده خرده بورژوازی ده و شهر (مخصوصاء شهر) است که با ملاکین و اشرافیت در تضاد اند و خواهان برقراری رژیم های از نوع سابق نمیباشند. برنامه های انها التقاطی است بعضی از انها فرق بین تئوکران روسیه و مارکسیستها ی واقعی را میدانند ولی بعضی دیگر از مارکسیستها

ترس دارند و به آنها بدیده شك می نگرند . این بخش را در مجموع میتوان بخش قاطع جنبش مذهبی دانست .

این بود موقعیت جنبش مذهبی که در مجموع به این سه بخش تقسیم می گردد و درین جا به پاسخ چند پرسشی میپردازیم :

آیا نیروهای سیاسی مذهبی قادرند جنبش مقاومت ملی را به پیروزی برسانند / و برخورد ما نسبت به آنها چیست ؟ :

تجارب دوسال مبارزات این نیروها پاسخ را منفی می سازد . چرا آنها قادر به انجام این امر بزرگ نمیباشند ؟ زیـــرا :

این نیروها معتقد نیستند که انقلاب کار توده های میلیونی است و برای پیشبرد آن باید توده ها را بسیج و متشکل ساخت / از زندگی آنها حمایت کرد و فقط به آنها اتکاء نمود . تکیه آنها ـــــه به نیروی حزبی / پیروان و امکانات در دست داشته شان بوده و فقط با اتکاء به آن عمل می ـ کنند و فقط بدان اعتقاد دارند . این فکر حاکم بر آنها بزرگترین عامل شکست آنهاست . از چنین طرز تفکر است که مشی سیاسی و سیاست های آنها منتج می گردد / مشی و سیاستهای که عاری از هر گونه قدرت بسیج کننده و جلب کننده توده ها بوده و از حمایت توده ها محروم میماند . فقدان مشی توده ای وجدی نگرفتن استقلال ملی وطرح شعارهای که با واقعیت جنگ و زندگی مردم بیگانه است از یکطرف و کشتار بی پروا وغیر ـ مسئولانه مردم زیر نام "لامذهب" وغارت هستی مردم از طرف دیگر چیزی جز انزجار توده ها ببار نیاورده است .

بعضی از آنها به زور برچه خود را بر توده تحمیل می کنند / مالیات گوناگون و فشارهای مختلف اقتصادی وضع می نمایند / از توده ها می گیرند ولی به توده ها هیچ چیز نمیدهند . آنها استراتژی و تاکتیك معین انقلابی ندارند / آنها مرز میان دشمنان اصلی / متحدین و دوستان را نمی شناسند و با متحدین مانند دشمن عمده عمل می کنند . آنها مخالف دموکراسی بطور اعم و دموکراسی در مناسبات بطور اخص میباشند . سیاست آنها در رابطه اتحاد هایشان عوامفریبانه است آنها به سائر نیروهای

سیاسی، و هر کدام به یکدیگر حق شرکت در مبارزه علیه دشمن مشترک را نمیدهند / سایرین را محدود و خلع سلاح و حتی نابود می کند . برای آنها اتحاد بزرگ ملی بمعنی نابودی خود شان است . آنها از تضاد های دشمن بهره گیری نمیتوانند ... در جنگ فقط بمبارزات چریکی نظامی میپردازند که در بهترین حالت ضربه های پراکنده بر دشمن میباشد و اخلال در کارهای دشمن ایجاد میکنند (که بسهم خود عاملی مثبت است)/ آنها تناسب صحیح میان کار نظامی و سیاسی را درک نمی کنند . یک جانبه بکار نظامی می پردازند بدون آنکه به کار تبلیغاتی و سازماندهی و کار سیاسی توجه کنند . آنها قدرت سازماندهی اشکال مختلف مبارزات مردم و ایجاد سازمانهای صنفی ـ توده ای را ندارند . سازماندهی خود شان استوار بر تکامل خود بخودی و انارشیستی است . آنها از قدرت مالی خود نمی خواهند نیازمندیهای اصلی توده ها را رفع کنند و امکانات مالی در دست داشته خود را در مجاری درست مبارزاتی مردم بپا خاسته قرار دهند .

بناء این نیروها توانائی هدایت یکپارچه انقلاب بزرگ / بغرنج و طولانی ملت ما را در برابر بزرگترین دژخیم عصر ندارند . از همینجاست که نیازمندی اصلی جنبش بزرگ ما را ایجاد مرکز هدایت کننده انقلاب میسازد . اما این نیروها علیرغم کمبود های آن ها در این مرحله از انجا که علیه سوسیال ـ امپریالیسم این دشمن عمده و اصلی قرار دارند و آنرا ضربه میزنند از جمله متحدینی اند که میتوان با انها در صورتی که حاضر بوحدت گردند / سیاست جبهه واحدی داشت و در آینده نیز با گسترش نیروی م ل ها / ایجاد حزب و تامین وحدت کارگران و دهقانان / جبهه متحدی میان حزب وانها ایجاد خواهد شد . سیاست ما در برابر آنها مبارزه و وحدت است . سیاست عمده ساختن مبارزه علیه انها از یکسو فراموش کردن تضاد عمده / وعمده ساختن غیر عمده است و از طرف دیگر اگاهانه یا غیر اگاهانه خدمتیست به سوسیال امپریالیسم روسیه . علیرغم سیاست ناصحیح ضد توده ای و ضد روشنفکری آنها باید سیاست های ما صحیح باشد و در عمل از عمده

کردن تضاد با انها پرهیزکرد . البته بخودی خود روشن است که تمام نکات برشمرده بالا در وجود همه انها بطور یکسان مشهود نیست و گذشته ازان جناح بندی های مختلف / ترکیب جنبش سیاسی مذهبی راشامل می شرخـــند . ازینرو اصل تفاوت گذاشتن درمیان انها / تقویت موارد مثبت و مبارزه علیــه موارد منفی / پشتیبانی ازنیروهای سالم جنبش مذهبی درمقابل نیروهای نا ــ سالم ان باید مبنای سیاستما را در برخورد به انها بسازد .

ایا نیروهای سیاسی مذهبی میتوانند درصورتیکه قدرت سیاسی را بدست ارند / به خواستهای توده ها پاسخ گویند ؟

وضع کنونی این نیروها پاسخ این سوال را نیز منفی میسازد زیرا :

بخش نیرومند جنبش سیاسی مذهبی یعنی جناح راست بحساب سود ــ جویانه و ارد انقلاب ملی شده است ازینرو کوشش انها برای برقراری رژیمی است که منافع خود شانرا براورده سازد . جناح راست نیروها ی مذهبی بخصوص ــ بخش سرسختان ان از وحدت بزرگ ملی ترس دارند زیرا مرده ستد خواب تخت سلطنترا می بینند وحاضر نیستند بهیچوجه قدرت تقسیم گردد . بعضی از انها خواهان برقراری دیکتاتوری یک حزب را حد میباشند . انها مخالــف ازادی و دموکراسی اند و با استقلال نیز بطور مشروط برخورد میکنند . انها حاضر نیستند وحدتی براساس دموکراسی و برابری حقوق کلیه نیروهای موجود سیاسی ایجاد گردد / که برمبنای جبهه بزرگ وحدت ملی / حکومت ائتلافی ملی برپایه همکاری واشتراک کلیه احزاب و نیروهای وطنخواه ممکن شــود . خلاصه انها بجای رفاه مردم / رفاه برای خود / بجای ازادی و دموکراســی برای مردم / ازادی و دموکراسی برای خود و بجای یک افغانستان مستقــل برای اکثریت توده ها یک افغانستان اسیر دست خود را میخواهند . بخش های میانه و قاطع جنبش سیاسی مذهبی نیز اگر ازنظر برخورد و دورنما ها با جناح راست و بخصوص با سرسختان تفاوت دارند / بعلت پراکندگی و نداشتن مشی و تشکیلات درست و بعلت تزلزل شان دربرابر جناح راست و برخورد نادرست مقابل توده های مردم نه قادرند درموقعیت نیرومند جناح راستقرار گیرند و نه قدرت سیاسی را بدست بیاورند و اگر هم قادر گردند تا بقدرت برسنـــند /

برآورده ساختن خواست توده‌ها از طرف آنها ممکن نیست. ایران روشنترین نمونه بقدرت رسیدن و قابلیت انقلابی چنین نیروهاست. تضادهای حاد بین جناحهای مذهبی / انکار از حقوق ملیتهای تحت ستم (که زمینه را برای سوء استفاده روسها آماده کرد) تجاوز به آزادیهای ستمکشان / مدارا باامپریالیزم روس که عملاً به زیان استقلال ایران تمام میشود وبالاخره تلاش برای زدودن تمام مظاهر دموکراسی در ایران همه نشان میدهد که چنین نیروها قادر نیستند به خواست‌های اساسی مردم پاسخ گویند.

آیا بخش سرسختان جناح راست جنبش سیاسی مذهبی میتواند یک رژیم مستبد وفاشیستی را برقرار سازد؟ :

این سوال درمحافل جنبش مارکسیستی /ناسیونالیستها / دموکراتها / مذهبیون روشن‌بین ولیبرالها مطرح است / ترس از بقدرت رسیدن بخش سرسختان جناح راست جنبش مذهبی میتواند ما را به اشتباه "چپ" وراست بکشاند که نتیجه‌گیری ما درهر دو حال یکی وبرخورد ما متفاوت خواهد بود. اگر به اشتباه "چپ" یا راست دچار گردیم برای ما مسلم خواهد شد / که سرسختان جناح راست جنبش مذهبی بقدرت رسیدنی است درصورت اشتباه راست راه سازش وتسلیم ایدیولوژیک سیاسی را برخواهیم گزید و با اشتباه "چپ" شعار جنگ درد وجبهه را خواهیم داد / جنگ برضد نیروهای اشغالگر و سرسختان مذهبی همزمان. (*) نظر ما وراه ما باید جدا از هر دو نوع اشتباه باشد وپاسخ ما باید از تحلیل وارزیابی مشخص جامعه ما وسیر حرکت انقلاب ما ناشی شود.

پس پاسخ به سوال بالا چیست؟.

(*) امکان دارد شرایطی نیز پیش بیاید که جنگ با سرسختان جناح راست به نیروهای انقلابی تحمیل گردد. درین صورت ما مجبوریم از نظر تاکتیکی برای حفظ خود / از خود دفاع نمائیم / اما مقابله درد وجبهه بهیچوجه دراستراتیژی ما نخواهد بود وآغاز کننده جنگ ما نخواهیم بود.

پاسخ ما به این سوال نیز منفی است / تمام دلایلی که در بالا به جواب دو سوال اساسی در رابطه نیروهای سیاسی مذهبی و بخصوص سرسختان آورده شدند خود این سوال را در مجموع پاسخ می گویند . هم اکنون جریان فاصله گرفتن مردم از آنها آغاز یافته است : ایجاد اتحاد های قومی / محلی و امکان یافتن سایر نیروهای سیاسی و مذهبی (غیر از جناح راست) در جهت بدست آوردن نفوذ توده ای خود نشان میدهد که امکان رسیدن جناح راست به قدرت هر روز ضعیفتر می گردد .

اما مهمترین عاملیکه مانع بقدرت رسیدن جناح راست جنبش مذهبی بخصوص سرسختان آن (بعد از خروج روسها) می گردد همانا تضاد های حاکم برخود این دستجات است . تضاد در بین جنبش مذهبی خود نوعی از مبارزه طبقاتی موجود در جامعه ماست . این تضاد در زمانیکه دشمن مشترک تا به این حد با قساوت عمل میکند بدرجه ای حاد است که به تصادم مسلحانه منجر میشود . در صورتیکه انقلاب ما به استانه پیروزی نزدیک گردد / حاد تر خواهد شد (اگر این دستجات با مشخصات امروزی خود باقی بمانند) آنها قادر نخواهند شد یک دولت استبدادی را بر دوش توده ها تحمیل نمایند / ملت ما که با دادن هزاران قربانی فاشیسم روسی را در هم کوبیده است / حاضر نخواهد شد فاشیسم دیگر را بر دوش خود تحمل کند .

آیا ممکن نیست وضعی شبیه ایران که انحصار طلبان قدرت را غصب نموده و درصدد احیای چیزی شبیه فاشیسم گذشته اند / در کشور ما پیش بیاید ؟ :

پاسخ ما به این سوال نیز منفی است/ زیرا خصوصیات زیادی انقلاب مارا از انقلاب ایران جدا میکند / مهمترین خصوصیات اینها اند :

الـف : جنبش مذهبی ایران از دیر گاهی با توجه به خصوصیت مذهب شیعه دارای تشکل و سوابق در بین توده ها بوده که جنبش مذهبی ما اعم از شیعه و سنی در سالهای اخیر دارای این خصوصیت نبوده است .

ب : جنبش مذهبی ایران دارای یک مرکزیت مذهبی و همچنین سیاسی

بوده/که در مبارزات توده ها تاثیر بزرگی گذاشته است درحالیکه جنبش مذهبی ما فاقد یک مرکزیت مذهبی و سیاسی بوده و به گروه های متخاصم تقسیم شده وجدا ازحرکت مردم ایجاد گشته است/ و به اضافه هیچ نیروی در افغانستان در اکثریت قرار ندارد واین امر زمینه عینی را برای رفع بحران سیاسی ازطریق دموکراسی (بعد از خروج تجاوزگران) هموار میسازد .

اینها دلایلی روشنی اند که نشان میدهد سرسختان جناح راست قادر نیستند یک دولت استبدادی وفاشیستی را برقرار سازند . اما با اشتباه راست و "چپ" پدیده ها درحال سکون دیده میشود/ رشد آگاهی مردم دیده نمیشود / مبارزات سائر نیروها که طرفدار دموکراسی اند دیده نمیشود / مبارزات جنبش سیاسی طبقه کارگر دیده نمیشود / جریان به تحلیل رفتن وانفراد جناح راست جنبش مذهبی دیده نمیشود/ واقع بینتر شدن بخش های وسیعی از جنبش اسلامی کشور دیده نه میشود وبالاخره طولانی بودن جنگ دیده نمیشود که تمام خصوصیات بالا را رشد وتکامل میدهد . ازینجهت انعکاس دیدن پدیده ها در حال سکون درعمل به تسلیم یا تصادم غیر لازم منجر می گردد .

ارزیابی از جنبش سیاسی مذهبی که بزرگترین بخش نیروهای جنبش سیاسی افغانستان را میسازد/ نمودار آنست که جنگ طولانی ملت ما نمیتواند بدون سهمگیری کلیه نیروهای سیاسی وطبقاتی به پیروزی برسد . زیرا صرف نظر کردن از کلیه نیروهای ضد روسی (ولو جناح های راست) جنگ مقاومت را تضعیف می کند .

نیروهای ناسیونالیست / دموکرات / و لیبرال :

درجامعه ما طیف وسیعی از نیروهای سیاسی پراکنده و همچنین متشکل /گرایشات قوی ناسیونالیستی دارند خصوصیت ضد بیگانه و میهن پرستی اگرازیکسو ازخصوصیت مجموعی ملت ما ناشی میشود از سوی دیگر با تهاجم سوسیال امپریالیسم روس بمقیاس عظیمی تشدید یافته است . درجنبش سیاسی ما ناسیونالیستها و دموکراتهای وطنپرست

میتوانند نقش مهمی ایفا نمایند / ناسیونالیست ها و دموکراتها که پایگاه طبقاتی انها را اقشار زحمتکش خرده بورژوازی و همچنین بورژوا زی ملی میسازد / جز نیروهای مطمئن ضد روسی و متحدین دراز مدت انقلاب تا تأمین دموکراسی درجامعه میباشند • سیاست ما در برابر انها سیاست جبهه واحدی و تقویت انها ست از هم اکنون باید در جلب انها و وحدت با انها سعی بخرج داد تا اینکه حزب پرولتاریا در اینده قادر گردد با انها درسطح جبهه متحد به وحدت برسد • سیاست ما در برابر انها سیاست وحدت ومبارزه است •

لیبرالها نیز در جنبش کنونی ملت ما نقش مهمی دارند .. لیبرالها که شامل ناسیونالیست - لیبرالها و روشنفکران لیبرال (بمثابه نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی) ، لیبرالهای مذهبی ولیبرالهای اشرافی میشود / درمقابل انجماد فکری، سیاسی نیروهای متعصب قرارداشته وخواهان دموکراسی از نوع غرب میباشند • انها اگرچه از نیروهای انقلابی ترس دارند / اما در جریان دو نیم سال مقاومت ملی به عدم شایستگی خود ومتعصبین مذهبی درامر رهبری پی برده اند / واین نیرو درصدد انداز نیروهای انقلابی موقتاً پشتیبانی نموده وبا انها همکاری نمایند • همکاری وفعالیت مشترک با انهایک جز مهم از وظیفه ایجاد جبهه بزرگ ملی ضد روسی میباشد • نیروی مذکور در یک یا چند حزب مشخص یا مشی مشخص متشکل نمیباشند / بعضی ازین نیروها تحت نام مذهب فعالیت نموده / عده ای بصورت شخصیت های متنفذ سیاسی درتشکیلات های مختلف وغیره فعالیت مینمایند •

جنبش سیاسی طبقه کارگر افغانستان :

این جنبش که از طبقه کارگر درعرصه سیاسی نمایندگی میکند /متأسفانه تا هنوز نتوانسته حزب واحد سیاسی طبقه کارگر را درعرصه انقلاب کشور ایجاد کند • این جنبش با تمام پراکندگی واشتباهاتی که بردوش ان سنگینی مینماید / از انجائیکه بر پایه یک ضرورت عینی بوجود امده وپاسخگوی نیازمندی

یك مرحله جنبش بوده/ درعرصه مقاومتملی کشور پاید اراستاده است. این جنبش ضرورت پرولتاریا یعنی ستمکش ترین طبقه زمان ماست کهرسالت دارد تابرخیزد وخود وجهان رااز اسارت برهاند /ازینجهت این جنبش نمیتواند نابود شود.

"س ج م "جریان شعله جاوید بمثابه یك جریان بزرگ انقلابی برروی همین ضرورت بوجود امدند ورشد کردند/ امابنابرناپختگی بهگروپها وسازمانهای مختلف منقسم گردیدند.

پس از هفت ثور اکثریت قریب بهاتفاق عناصر، افراد وسازمانهایکه ازین جریان منشاء گرفتهبودند /فعالانه علیهنوکران روس واردوی اشغالگر بهقاطع ترین/ وفادارترین واستوارترین وجهی ایستادند/ بهشهادت رسیدند /زندانهارا پرساختند. وحماسه ها افریدند. انها به وطن خود بهارمانهای والای تودهها وفادارماندند وبا سیلاب خون خود بین بیگانه پرستی وانترناسیونالیسم واقعی بحری بزرگ فاصله گذاشتند. این جنبش درهمه جابهنبرد اغاز کرد /رهروان این جنبش درشهر هاوروستا ها بادل وجان مبارزه کردند /انها نهازگلوله های اتشین دشمن ونه ازتهمت های بی پایان دیگران هراسی بدل راهدادند.

قیام قهرمانانهسلحشوران بالا حصاردرچارچوب قیام خونین ۱۴ اسد کهباپشتیبانی تودههای شهری همراهبود /نمونه جانبازی/ وفاداری واستواری این جنبش رانشان میدهد. شرکت فعالانه سازمانها وافراداین جنبش درقیام های حوت هرات وکابل و........ دلیلی روشنی براین مدعا.

هماکنون افراد وسازمانهای این جنبش دربیشترروستاها وجبهات بصورت افراد وکتله ها/ درکنار سایر نیروهای استقلال طلب/ مصروفنبرد مقدس رهاییبخش میباشند. جنبش سیاسی طبقه کارگربخشی ازنیروهای انقلاب ملی کنونی کشوررا میسازد / وهرروززنه انها دراین انقلاب عظیم سنگین ترمیگردد. درهرجایی کهاین جنبش فعالیت میکند / بیشتراز نیروهای سیاسی دیگر /ازپشتیبانی مردم برخوردارمیگردد. نیروهای سیاسی راست جنبش ازوجود و مخصوصاً تکامل ان درهراساند. مزدوران روس/ قاطع ترین بخش جنبش کنونی رادروجودان می بینند /بناءبرای سرکوب ان سخت

می کوشند واز وحدت رد ورنمای ان شدیدا" بیمناك میباشند • بحق که مشعل افروخته شده جاوید است •

اما این جنبش هنوز ضعیف است. محدودیت پیوند توده ای/ پراکندگی واشفته فکری بزرگترین ضعف انرامیسازد • ولی دورنمای ان روشن است ومسلما" برین ضعف ها غلبه صورت گرفته از محدوده گروهیگرایی به یکپارچگی ووحدت میرسد / وطی ان حزب طراز نوین ایجاد خواهد شد •

بعضی ازسازمانها ی مربوط این جنبش طی دو نیم سال تسلط سوسیال امپریالیزم به اثر ضربات خرد کننده متا ٔسفانه بمثابه سازمان متلاشی شده اند(*)/ ولی سازمانها ی دیگر وافراد پراکنده این جنبش خارائین/ راه خود راادامه مید هند •

هما کنون " سازمان رهائی افغانستان " / " سازمان ازادیبخش مردم افغانستان"، " سازمان پیکاربرا ی نجات افغانستان " / " جوانان خراسان " / " سازمان ولسی ملت " وبرخی سازمانها / محافل وگروهها ی که دارای نام مشخص نمیباشند / ویا اطلاعات ما درشرایط اختناق کنونی از انها کامل نیست/ درانقلاب ملی و رهاییبخش شرکت فعالانه دارند •

۲ — نیروها ی اجتماعی

ملیت ها و مسئله ملی:

— مسئله ملی بدومعنی مطرح است/ یکی مسئله ملی به مقیاس کل کشور و — دیگری مسئله ملی بمعنی مسئله بین ملیت ها ی یك جامعه ومناسبات میان انها •

(*) دراینجا از نام سازمانها ی محلی یا سازمانها ی که مورد ضربات خرد کننده قرارگرفته اند / مانند " سازمان رهاییبخش خلق افغانستان " (سرخا)/ " سازمان انقلابیون وطنپرستان راقعی افغانستان " وگروپ " اخگر " بعلت ای یاد اوری نشده / که از وضعیت کنونی انها بمثابه سازمانهای موجود / — هیچگونه اطلاعی دردست نیست •

مسئله ملی بمقیاس کل کشور :

در اوضاع کنونی که تمام ملت (بمفهوم عام ان) بشمول تمام اقشار / طبقات وملیت ها همه و همه مورد تهاجم واشغال نظامی سوسیال امپر یالیزم این دشمن عمده وقهار عصر قرار گرفته اند / مسئله ملی به معنی کسب استقلال ملی کشور ورهایی ازقید روس تجاوزگر میباشد . عمده ترین تضاد درین شرایط تضاد میان کل ملت / طبقات واقشار جامعه باسوسیال امپر- یالیزم روسیه است . سایر تضاد های اجتماعی باوجود اهمیت شان درموضع غیرعمده قرار میگیرند . پرداختن جدی به سایر تضاد ها درین مرحله / ضمن اینکه به حل انها کمک نمیکند / صدمه جبران ناپذیری بروحدت کل ملت در راه کسب استقلال ملی وارد می اورد . شعار ما درین مرحله همه متحـــد درراه استقلال ! و همه درجهت وحدت بزرگ ملی ! میباشـــد .

مسئله ملی بمفهوم مناسبات میان ملیتها :

یکی از تضاد های اجتماعی تضاد میان ملیتها ستکه بصورت اعمال ستم ملی برملیت های مظلوم انعکاس مییابد . درشرایطی که تمام ملیت های کشور مورد تجاوز دشمن مشترك چون روسیه قرار گرفته اند / این تضاد از جمله تضاد های غیرعمده است . حل تضاد عمده یعنی کسب استقلال از متجاوزین / مقدمه ایست برای ازادی و حق تعیین سرنوشت ملی درچارچوب افغانستان واحد . زیرا برانداختن ستم امپریالیسم ودموکراتیزه کردن ـــ جامعه / شرایط لازم رابرای حاکمیت خلق / رهایی وشکوفایی ملیتهای مختلف وریشه کن کردن ستم ملی فراهم میسازد . اما فقط درجامعه سوسیا- لیستی استکه برابری وبرادری کامل ملیت ها ی مختلف تحقق می یابـد وملیت ها میتوانند درراه شکوفایی کلیه ارزش ها ی ملی خود گام بردارنـــد / انگاه استکه نابرابری های سیاسی اقتصادی وفرهنگی میراث گذشته را میتوان ازمیان برد . اما مبارزه درراه برانداختن ستم ملی بشرطیکه تضاد های عمده را روپوشی نکند / میتواند درمیزانها و سطوح مختلف ادامه داشته باشـــــد .

سیاست های ضد ملی وتوطئه گرانه تره کی — امین — ببرك ودولتهای گذشته میخواستند چ. رایك ملیت رابجنگ باملیت های دیگر بکشانند / درجریان برپاشدن سرتاسری ملت های افغانستان شکست فاحشی خورد . به اصطلاح تقسیم اراضی روس که میخواست خصومت بین ملیت ها رادامن زده ازانجا که مسیرتاریخ چنان است که کل ملت باید دربرابر دشمن مشترك شان قرار گیرند وبه نبرد عادلانه جهت نابودی دشمنان ادامه دهند ، درهم شکست وهم اکنون ملیت های مختلف کشور دست بدست هم داده وتجاوزگران رابه محاصره کشیده اند .

سازمان ما با توجه به عمده ترین تضاد مرحله کنونی وفعالیت همه جانبه درراه وحدت بزرگ ملی (میان نیروها / طبقات / اقشار وملیت ها) بخاطر برانداختن ستم دیکتاتورهای روس وبدست اوردن استقلال کشور / حق حاکمیت وحفظ تمامیت ارضی افغانستان واحد ومتحد / تضاد های دیگر جامعه را بدست فراموشی نمی سپارد . سازمان ما از همان اوان پیدایش خود — (ایجاد گروه انقلابی) برانداختن ستم ملی رابمثابه یك ستم اجتماعی در نظرداشته است (رجوع شود به نوشته با عنوان پورتونیزم درراه انقلاب . . .) . ازادی ملیت ها ازقید ستم / ازمیان بردن تفاوت های ملی خواست توده های زحمتکش بوده وجزء دموکراسی کردن جامعه است . سیاست های نادرست دربرابر این مسئله اجتماعی / دوری ازخواست توده هاست ومیان توده ها وپیشاهنگ او فاصله ایجاد میکند . ازمیان برداشتن تفاوت های ملی (ستم ملی) فقط ازعهده پرولتاریا ساخته است وباد موکراسی کردن کامل جامعه ازمیان میرود . هیچ طبقه دیگری قادر به ازمیان بردن ان نیست . تجربه ایران دلیل روشن این مدعاست / وسازمان ما دربرابر این مسئله برخورد اگاهانه دارد .

سوسیال امپریالیزم روسیه از نخستین روزهای نفوذ خود درافغانستان بد امن زدن شوونیسم وناسیونالیسم تنگ نظرانه از مجرا های مختلف دست زده است وهمیشه درخدمت منافع ازمندانه امپریالیستی وهژمونیستی اش بدامن زدن شوونیسم هیئت حاکمه افغانستان مانند سیاست الحاق پشتونستان که به منظور تجزیه پاکستان بوده (واینك ازطرف نوکرانش ادامه داده میشود) وبدامن زدن ناسیونالیسم منحرف وتنگ نظرانه گروه های محلی گرای محدود

فکر وابسته/ بمنظور انحاق مناطق شمال افغانستان بەروسیه پرداخته است • اما شرایط انقلابی واعتلای جنبش‌ملی سرکشی ملت ما اینهمه‌سیاست ها را دچار شکست مفتضحانه‌ساخته‌است• ولی نباید اینهمه‌سیاست های دشمن‌را بهیچ گرفت / سازمان ما درحدتوان خود با تمام گرایشهای که در خدمت دشمن رنفاق وپراکندگی ملیت های قهرمان کشور میباشد / مبارزه خواهد کرد •

روحانیـــــون : (*)

ملت ما درمجموع یک ملت مسلمان است(اگرچه‌یک اقلیت مذهبی هندو و سنک غیرمسلمان‌نیز شامل انست) که اسلام ریشه‌تاریخی ۱۲۰۰ ساله در ان‌دارد • طی این مدت روحانیون‌به‌مثابه پیشوایان سنن مذهبی بین‌توده ها به‌صورتیک قشر شکل گرفته‌اند • این قشر درمجموع از جمله خرده‌بورژوازی محسوب میگردد •

پیشوایان مذهبی وروحانیون کلا• از احترام توده ها برخوردارند / درجنبش های ضد بیگانه واستقلال طلبانه در طول تاریخ بسیاری از توده ها بدور روحانیون متحد شده‌علیه تجاوز بیگانه‌به نبرد پرداخته‌اند ودراین مراحل روحانیون‌نقش‌ضد استعماری وضدامپریالیستی ایفانموده‌اند (البته عده‌ای قلیلی ازانها ازطرف دشمنان‌ملت خرید ه‌شده‌اند •) . پس‌ازکودتای ۷ ثور دربسیاری مناطق جنبش‌های توده‌ای به رهبری روحانیون بپاشد • نیروهای سیاسی مذهبی باجلب روحانیون وامثال ان‌بزرگ خودفادرشوند توده‌های بسیاری از مناطق مختلف‌را تحت رهبری خود بیاورند • روحانیون هم اکنون درجنبش‌بزرگ توده‌های ملت ما مقام مهمی دارند • اکثریت روحانیون کشور ما عناصرملی واستقلال طلب ومخالف وابستگی ومداخله نیروهای بیگا نه میباشند • واکثریتشان‌باد موکراسی مخالفتشان نمیدهند • م ـــل عایـــ

(*) ازروحانیون‌مراد احزاب مذهبی نیست• بلکه هدف‌ازان‌روحانیون‌ نی میباشد که‌طی قرون متمادی مراسم‌وامور مذهبی مردم‌را بەپیـــش برده‌انــــــــد •

باید درجلب ، متحد کردن وکسب پشتیبانی این روحانیون بکوشند . باید روحانیون رامتشکل کرد ، اگاهی سیاسی انهارا ارتقاء داد . در پروسه طولانی جنگ ازادیبخش ازیکطرف روحانیون بهتنهایی قادر به هدایت انقلاب بخرنج وبزرگ مانیستند وازطرف دیگربی کفایتی رهبری احزاب مذهبی زمینهرابرای فعالیت بیشتر م ل هادربین تودهها وروحانیون اماده میسازد . م ــ ل ها باید رهبری راستین انقلابی راجاگزین رهبریهای کهنه سازند . بابرخورد صحیح روحانیون رانیز متحد ساختهو انقلاب ملت رایکپارچه و متحد باوحدت بزرگ ملی جهت غلبه بردشمن هدایت کنند .

زنـــــــان :

زنان نصف نفوس جامعه مارامیسازد ، بناء انها نصف نیروی جنبش عظیم ازادیبخش ما هستند . زنان کشور مادرجنبش های ازادی خواهی وضد اجانب سنت دیرینه مبارزه دارند . زنان کشور ماپس از کودتای ننگین ۷ ثور تحت سخترین فشارها ورنج های مستقیم وغیرمستقیم بوده وهماکنون درکلیه عرصه های مبارزه ضد روسی چه درشهرها وچه در دهات ومناطق جنگ سهم فعال دارند . م ــ ل ها باید تلاش کننــــد درمبارزهمقاومت ضد روسی ، توده های وسیع زنان رادرسازمانها وتشکل های دموکراتیک واستقلال طلبانه متحد بسازند . زیرا امرازادی زنان بدون کسب استقلال ملی درین مرحلهبه پیش نمیرود ، وبدون شرکت فعالانهترزنان ممکن نیست جنگ طولانی رابه پیش برد وبه هدف نزدیک ساخت .

ازجانب دیگرچون زنان برعلاوه ستم های اجتماعی وسیاسی کهبرهمه ملتفشارمی اورد ، ستم مرد را نیزبدوش میکشند ، بناء تاءمین تساوی حقوق زن ومرد نیزیکی ازخواستهای برحق زنان کشور ماست . مسئله تاءمین حقوق زنان بااهداف پرولتاریا وحزب سیاسی اوپیوند دارد ، زیرابدون دموکراسی کردن کامل جامعه ، تامین حقوق زنان ممکن نیست . مبارزهدرراه حقوق زن جز مبارزه درراه دموکراسی است ومبارز پیشقدم دموکراسی هیچ نیروی جز پرولتاریا وحزب سیاسی او نمیباشد . هیچ نیروی سیاسی وطبقاتـــــی

دیگر قادر به حل مسئله حقوق زن نیست • بناء زنان نیروی اند که زیر درفش وشعار حزب پرولتاریا استوارانه قرار می گیرند • حزب پرولتاریا — (واکنون جنبش مارکسیستی) باید این شایستگی را داشته باشد که زنان جامعه را متشکل ساخته ، نخست در راه استقلال وسپس در راه دموکراسی کردن جامعه هدایت شان کند •

روشنفکـــــران :

روشنفکران بنابرداشتن منشاء اجتماعی ، شرایط زندگی وعقاید سیاسی درصفوف خرده بورژوازی قرار می گیرند • روشنفکران حساس ترین عناصر جامعه میباشند که جریانات سیاسی از همه بیشتر برانها اثر می گذارد • جنبش مارکسیستی نیز نخست از همه درمیان این قشر پایه میگیرد و ایده های سوسیالیستی از طریق روشنفکران مارکسیست به جنبش کارگری وتوده ای انتقال می یابد •

درکشورما پس از کودتای ۷ ثور و جنایات ننگین باند های "پرچم" و "خلق" زیرنام "سوسیالیسم" وسپس تجاوز نظامی روسیه ، با استثنای مشت از روشنفکران خاین ، اکثریت قاطع روشنفکران همانند تمام ملت قهرمان خود دربرابر تجاوز بیگانه و جنایات نوکران انها ایستاده اند • انها در مبارزات مسلحانه مردم شرکت دارند وحتی در بعضی از جبهات محلی نقش رهبری توده ها را بدست اورده اند • هزاران روشنفکر بجرم میهن دوستی در — زندانها بسرمیبرند و گروه گروه به شهادت رسیده اند • ازطرف دیگرانقلاب بزرگ ملت ما هنوز خود بخودی وغیرهدایت شده است • نیاز توده ها به هدایت صحیح وعلمی جنبش شان بسیار است ورهبری این انقلاب بزرگ بدون متشکل کردن ، اگاه نمودن وجلب روشنفکران بمقیاس وسیـــع ممکن نیست ، زیرا مسئله رهبری توده های مردم با مسئله جلب روشنفکران بطور فشرده گره خورده است • درکشورما جنبش های انقلابی از دید ه روشنفکر جدا ناپذیر است . اکثریت روشنفکران خواهان دموکراسی و مخالف عقب گرایی هستند ، ازینرو درصف بندی کنونی جنبش بیشتر بسوی نیروهای متمایل میشوند که خواهان دموکراسی اند وبدین اساس انها ازنظر عینی ود راز مدت استعداد نزدیکی به پرولتاریا را دارند • بناء سازمان پیشاهنگ

باید انهارا در سطوح مختلف متشکل سازد ·
روشنفکران مجامع فرهنگی / جوانان روشن بین / هنرمندان و نویسندگان و ···
باید در جمعیت های مختلف دموکراتیک متحد ساخته شوند و بتدریج آگاهی
سیاسی - سازمانی انها ارتقا داده شده و کوشش شود تا در بین شان
نیروهای انقلابی پرولتاریا وسعت یابد ·

اما روشنفکران دارای ضعف های جدی نیز هستند . پابندهای زندگی
خرده بورژوازی / علاقتمندی به تحصیل و ادامه زندگی در شهر ···· از
ضعف های انهاست و از ینرو کمتر تمایل به پیوند یافتن با توده های روستائی
و مناطق ازاد شده دارند · در میان برخی از روشنفکران روحیه نا امیدی نسبت
به پیروزی انقلاب و تحقق اهداف جنگ طولانی کنونی وجود دارد · این
ضعف ها را باید در فقدان آگاهی لازم سیاسی / عدم پیوند با توده های
وسیع / موقعیت طبقاتی و اجتماعی و بالاخره در روحیه ضعیف انها دید ·
سازمان پیشاهنگ باید به مبارزه اصولی و همیشگی علیه این ضعف ها برخیزد و
اگاهی سیاسی شانرا در مورد چگونگی پیروزی انقلاب با توجه به تجربیات -
پیروزی انقلابات ازادیبخش سایر کشورها بالا ببرد · باید مبارزه کرد تا روشنفکران
از سطح تمایل و قبولی از انقلاب به سطح عمل انقلابی ارتقاء کنند و با روحیه
سرشار انقلابی و ایمان بزرگ به ملت قهرمان خود با توده ها یکی شوند و از
چارچوب زندگی خرده بورژوازی و زندگی روزمره عادی خود را با زندگی
توفانی توده ها عوض کنند و در یک جریان نسبتاً طولانی نهایت انقلابی
و امیزش با توده ها به روشنفکران انقلابی و وفادار بدل شوند ·

مهـــــاجرین :

در مدت دو سال و هفت ماه که از کودتای ۷ ثور می گذرد · بیش
از یک و نیم میلیون نفر از توده های ملت ما بصورت کتلوی وطن را ترک کرده به پاکستان
ایران / هند / بعضی کشورهای غربی وغیره مهاجرت کرده اند · چون ساز-
مانهای مذهبی قبلاً در بعضی از ین کشورها (بخصوص پاکستان و ایران)
دارای امکانات وسیع بودند / توانستند امتیاز جمع اوری کمک های بین-
المللی به مهاجرین را بدست بیاورند ·

انها با استفاده از ین کمک ها / کمپ های وابسته به خود را ایجاد کرده و تشکیلات خود را در بین مهاجرین گسترش داده اند و با استفاده از کمک های بین المللی به مهاجرین بی پناه فعالیت انها وسیعتر شد .

— اما مهاجرین هموطن ما از کمک های بین المللی تقریباً محروم اند و تحت فشارهای مختلف در ین کشورها قرار دارند . دولت پاکستان / احزاب مذهبی پاکستان و احزاب وگروههای مذهبی افغانستان در پاکستان بیشترین قسمت این کمک ها را به خود و فعالیتهای خود اختصاص میدهند .

در ایران نیز وضع مهاجرین ما فلاکتبار بوده و حتی جلو مهاجرت شان گرفته میشود . ازینرو زندگی مهاجرین ما بخصوص در پاکستان و ایران فلاکتبار شده است . هر روز فاصله میان احزاب مذهبی و توده های زحمتکش مهاجر که در بدترین شرایط زندگی میکنند و بصورت چریکی در جنگ مقدس ملی خود سهم میگیرند / بزرگتر میشود . هماکنون مهاجرین ما در پاکستان / ایران وغیره جا ها ضرورت دارند که از یکطرف در راه بهبودی زندگی شان مبارزه شود و از سوی دیگر در امر جنگ ازادیبخش داخل کشور رهبری درست شده تا بصورت مستقیم و غیرمستقیم در خدمت انقلاب وطن قرار گیرند .

سیاست ما در برابر مهاجرین اینست که چون انها بخش از نیرو های انقلاب ازادیبخش کشور میباشند ، لازم است تا در امر کار سیاسی — سازمانی انها جدیت بسیار صورت بگیرد . باید در راه بهبودی زندگی انها مبارزه کرد / اگاهی سیاسی شانرا ارتقاء داد / سازماندهی شان نمود و سهم گیری مستقیم شانرا در جنگ ملی بیشتر نمود . کار سیاسی — سازمانی میان مهاجرین زمینه را برای نفوذ در مناطق مختلف کشور و پیوند با توده ها بیشتر فراهم میسازد . ازینرو سازماندهی مهاجرین در تشکیلاتهای ساده در خدمت جنگ مقاومت و زندگی روز مره شان بوده و دفاع از خواستهای برحق ان که از طرف احزاب مذهبی و بعضی دولتها تلف میشود از وظایف ماست .

نیرو های وابسته به سوسیال امپریالیزم

"پرچم" و "خلق" :

این دو جناح که از چند سال به اینسو در کشور ما فعالیت میکرده اند /

بطور مستقیم با سوسیال امپریالیسم و دستگاه جاسوسی روسیه در ارتباط بوده ضمن فعالیت سیاسی در خدمت ارباب شان نقش شعبه از دستگاه جاسوسی روسیه را در کشور ما داشته اند . انها دشمنان مستقیم مردم ما اند که باید همراه با تجاوزگران روس از بین بروند . اینان انچنان دشمنانی انـد که چهره سیاه شان در بین ملت ما بطور کامل رسوا گشته است .

این دو نیروی سیاه وطنفروش و خائن در بین خود نیز دارای تضاد های شدیدی هستند / انها که وظیفه داشتند در اشکال مختلف بآبادارشان خدمت کنند / اکنون در تصادم قرار گرفته اند .

اگرچه سوسیال امپریالیزم از نظر خصوصیات خود / دارای تمرکز بیشتر از سایر امپریالیستها در سیستم قدرت میباشد اما از انجائیکه جناح بندی در درون کشورهای امپریالیستی اجتناب ناپذیر است / تضاد های در درون دستگاه دولت روسیه بمشاهده میرسد که احتمال انعکاس این تضاد ها در جناح بندی بین "خلق" و "پرچم" وسایر گروهها ی وابسته به روس در کشور ما موجود میباشد .

دولت تحت "رهبری" پرچم و "خلق" در حقیقت وجود ندارد زیرا تمام گردانندگان امور تجاوزگران روسی میباشد / که از ین دو باند بعنوان عامـل وروپوشی استفاده میکنند .

نیروها ی ذخیره سوسیال امپریالیسم در افغانستان :

علاوه بر پرچم و "خلق" روسیه دارای نوکرانی دیگری بمثابه نیروهای ذخیره و پشت پرده در جامعه ما میباشد . این نیرو ها از انجائیکه باقیانه بای دیگری برامد کرده اند احتیاج به شناسایی بیشتر دارند .

دستـــه "ستـــم ملی" :

این دسته هم اکنون بصورت یک تشکیلات معینی وجود ندارد وبه بخش ها ی مختلفی تقسیم شده است که در مجموع ماهیت شان یکسان است (بجز از انهائی که از ین دسته بطور کامل ودر تمام زمینه ها برید ه اند) . انها هما-کنون بصورت افراد ودسته ها در خدمت روسیه اند وجزء "جبهه پدر وطن" می باشند . اما احتمال اینکه بصورت یک دسته متشکل برروی صحنه اورده شوند

بسیاراست • ازینجهت شناختانها اهمیت حاصل میکند •

این گروه شاخه منطقه شمال "حزب دموکراتیک خلق" است. رهبری انها وظیفه فعالیت در مناطق شمال افغانستان را داشته است • رهبری روېزیونیست و وابسته این گروه پس ازسالها ی ۱۳۴۵ اذر "مبارزه" علیه شونیسم حزب خلق / فراکسیون خود راساخت • انها بظاهر جناح "چپ" این حزب رامیساختند و ظاهراً باسیاست نجات ملیت محکوم " و "ناسیونالیسم ملیت محکوم" عرض وجود کردند • این گروه بظاهر ضد رویزیونیسم بود ولی مبارزه انها "علیه رویز-یونیسم" بدون مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم روسیه بود • بعبارۀ دیگر مبارزه "ضد رویزیونیستی" انها جدا از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم روسیه بود • معلوم نبود رویزیونیسم یعنی چه یعنی کی؟ مسئله ملی محور سیاست های رهبری مزدور این گروه رامیساخت. مشخصات این دسته چنین است :

۱ — مبارزه علیه رویزیونیسم ولی جدا از سوسیال امپریالیسم شوروی :

رهبری انها عوامفریبانه مدعی بود که شوروی باداشتن مرزهای دوهزارکیلومتری "همسایه بزرگ شمالی" ماست • شوروی نیرومند ترین قدرت است که مخالفت با وُیی جنبش به پیروزی نمیرسد • زیراشوروی قادر است بهسادگی مبارزات مسلحانه توده ها را (بخصوص از مناطق شمال را) سرکوب کند • بناءً ما در تبلیغات خود هرگز علیه شوروی نخواهیم بود •

به اینصورت رهبری عوامفریب این گروه که "مبارزه علیه رویزیونیسم" را وسیله فریب برخی ازروشنفکران قرارداده بود به جمع اوری نیروی پرداخت و — ما ه رانها ازمبارزه علیه شوروی طفره می رفت • این طفره رفتن را "تاکتیک افغان" نامگذاری کرده بودند • اینها مدعی بودند که گویا ما در عدم تبلیغات ضد روسی / انها رامی فریبیم واز سرکوبی انها در امان میباشیم • رهبری رویز-یونیست این گروه میخواست ازشناسائی بزرگترین دشمن خلقها ی افغانستان ملت افغانستان رامحروم سازد • این گروه بااین تزهای مزخرف/ سلاحـــی بود در دست سوسیال امپریالیسم روسیه علیه جریان های مارکسیستی انقلابی •

رهبری این دسته که دارای جز رهبری "حزب دموکراتیک خلق" بود / اتحاد شوروی رابه مثابه کشور "سوسیالیستی" "پایگاه انقلاب جهانی" میدانست •

۲ ــ کانون شورشی ومبارزه‌مسلحانه :

انها به‌اصطلاح "مبارزه‌مسلحانه" راقبول داشتند ودراین زمینه پیروان نظریات کاسترو وچگوارابودند • انها معتقد بودند که گویاتبلیغات وفعالیت سیاسی تدارکی برای مبارزه‌مسلحانه پوچ است • باید گروه پیشتاز مسلح راایجاد کرده‌تبلیغات مسلحانه دست زد •
دراین جریان استکه‌توده‌ها بدورصدای تفنگ بسیج میشوند • درك انها ازپایگاه انقلابی درك یك کانون‌شورشی بود • انها باچنین نظریات درسال ۵٤ درمناطق شمال دست به‌مبارزه مسلحانه‌زدند اما چون توده های مردم‌ازانها پشتیبانی نکردند بزودترین فرصت بدام دولت‌افتادند • تروریسم انها باروزیزیونیسم شان پیوند فشرده داشت •
۳ ــ سیاست‌اصلی / مبارزه‌ملیت محکوم علیه‌ملت حاکم‌است نه‌مبارزه‌طبقاتی :

طرح انها برای مسئله ملی یك طرح ارتجاعی بود که‌هیچگونه‌پیوندی بامنافع وخواستهای ملیت های محکوم نداشت وفقط بدشمنی بین ملیتهاد امن‌میزد ودرخدمت سوسیال امپریالیسم روسیه‌بود • انها بامطلق کردن مبارزه‌علیه‌ستم‌ملی، سیاست‌مبارزه‌طبقاتی رانفی کردند واتکاه‌کردند به متنفذین‌محلی درمناطق شمال / تا "همرامتحد سازند" و "حق‌خود مختاری بدست‌ارند • انچنان‌خود مختاری "که‌او مرزهای‌افغانستان‌،مناطق شمالی ان‌راجد اساخته‌وبامرزهای اتحاد شوروی ملحق سازند / "چون ملیت های محکوم / انطرف امونیز میباشند" انها بااین‌نظریات‌خودیك سیاست جدائی طلبی والحاق طلبی باشوروی رادنبال میکردند (ناگفته‌نماند که‌سوسیال امپریالیسم‌روس هنوز این‌نقشه‌راداردودرصورت شکست طرحهای کنونی / نقشه- جدایی شمال کشورراد نبال خواهدکرد وبرای عملی کردن‌این‌نقشه به چنین عمالی نیازدارد •) •

این‌بود هسته نظریات روزیزیونیستی رهبری این‌گروه همراه‌بانظریات انحرافی وروزیزیونیستی متعدد دیگر • این‌گروه روزیزیونیست بالاخره سیمای خود راپس‌از ۷ ثور وبخصوص‌پس ازلشکرکشی روسها روشن ساخت •

انها مدافعین سرسخت مداخله نظامی اتحاد شوروی در افغانستان اند . انها نقش فعالی را در جاسوسی وسرکوب مخالفین روسها بازی میکنند . بعضی از انها در این اواخر در سرکوبی مناطق مختلف با دسته های تانک دشمن بحیث رهنما عمل میکنند / و بسمت های دولتی را در برخی از مناطق شمال اشغال کرده اند . برخی از جناح های این گروه که هنوز سیاست "اپو- زسیون" دولت را در پیش دارند / تضاد عمده کنونی کشور را با نیروهای اسلامی ضد روس اعلام داشته اند ودر سرکوبی این نیروها تلاش نموده وبه اینصورت - خدمتی به سوسیال امپریالیسم شوروی انجام میدهند . عده ای محدودی ازاین گروه بریده اند ولی اکثریت همان سیاست قدیم را اجرا میکنند .

"گروه کار" :

این دسته نیز فرزند خلف انشعابات و تضاد های باند های رویز- یونیستاست که در نوکری به سوسیال امپریالیسم با جانفشانی مشغول بوده ومشغول جاسوسی وپیدا انداختن مبارزین در کشور میباشد . انها با قبای اپوزسیون مصروف جمع آوری نیرو است . مرکز فعالیت انها دریکی د وولایت شمال افغانستان میباشد .

"پیروان راه سوم" :

این دسته که با "الگوی ویتنام" تا همکنون به فعالیت مصروف بودند وخود را مبارزین "ضد" رویزیونیسم (نه ضد سوسیال امپریالیزم) نمایانده بودند . امروز همانند ویتنام که چو بدست سوسیال امپریالیزم در جنوب شرق اسیا عمل میکند / بمثابه رابستگان بی چون و چرای سوسیال امپریالیسم عمل نماید .

این گروه ها همه بنحوی از انحا عضو فعال "جبهه پدروطن" ببرک اند . سیاستی که این گروه ها باید اجرا کنند عبارتست از: نفوذ در بین اهالی مردم ومتنفذین . این نیروهای ذخیره با استفاده از کمبود های نیروهای - اسلامی در تلاش اند تا توده ها را متقاعد بسازند که اسیر روسیه بودن امرناگزیر است/ وجنبه های مترقی دارد . دربرابر نفوذ آرام آرام وتخریبات انها باشکال

مختلف باید هوشیار بود وانها را برای ملت افشا ساخت •

عمال روسیه در درون جنبش مذهبی : این دسته از عمال روسیه در محافل کوچك وبزرك مذهبی کمین کرده اند وبا ظاهر متعصب و " ضد روسیه " به خرابکاری در جنبش مقاومت مشغول اند وبا اعمال خرد جنبش را تخریب نموده ومردم را بطرف روسها میرانند •

اینبود مشخصات نوکران مستقیم وغیرمستقیم روسیه • سیاست ما در برابر این همه نیروهای ذخیره روس / سیاست افشای ماهیت واقعی انها وکشاندن اعضاء وطرفداران فریب خورده وبی خبر انها به صفوف انقلاب است • مخصوصاً ان افرادی که با نقاب " اپوزسیون " بعضی از انها وعملیات " ضد روسی " بخش دیگر انها فریب خورده اند وسمت اصلی انقلاب افغانستان برایشان روشن نیست •

اما سیاست عمومی ما در رابطه با انها نباید مانع استفاده از تضاد های کوچك وبزرك بین انها گردد • باید کوشید در جهت نابودی انها وپیشبرد امر انقلاب از تضاد ما بین شان هوشیارانه استفاده برد •

جبهه متحد ملی

دو نـــــوع جبهه :

برای پیشبرد انقلاب ملی تا رسیدن به اهداف کلی انقلاب دموکراتیك نوین در کنار حزب پرولتاریا وارد ری توده ای / جبهه متحد ملی تحت رهبری پرولتاریا لازم است • برای سازمان دادن مقاومت ملی تا زمانیکه حزب پرولتاریا ایجاد نشده ووحدت کارگران ودهقانان تأمین نشده / لازم است تا جبهه وحدت ملی بوجود بیاید • مشاهده میکنیم که ما در جریان انقلاب کشور خود با دو نوع جبهه مواجه هستیم / که هرکدام را جداگانه بررسی می نمائیم •

۱ ــ جبهه متحد ملی (تحت رهبری حزب طبقه کارگر) :

در مرحله انقلاب ملی ودموکراتیك در کشورهای مستعمره / نیمه مستعمره ونیمه فئودال جبهه متحد یکی از ان وسایل وسلاحهائیست که کشتی عظیم

انقلاب بدون آن به ساحل پیروزی رسیده نمیتواند • جبهه متحد ملی عبارتست از اتحاد سیاسی تمام احزاب و نمایندگان سیاسی کلیه نیروهای انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر / براساس یک برنامه سیاسی روشن و عملی که منافع همگی را در برمیگیرد • چو کات اصلی جبهه متحد را چهار طبقه انقلابی تشکیل میدهد (کارگران / دهقانان / خرده بورژوازی / بورژوازی ملی) در حالیکه اقشار و طبقات غیر انقلابی نیز در دوره معین بر سر خواستهای مشخص و تا اندازه معین میتوانند شرکت بکنند •

وحدت کارگران و دهقانان و مسئله رهبری در جبهه متحد ملی :

چگونه جبهه متحد میتواند ایجاد شود ؟ و مسئله رهبری در آن چگونه مطرح است ؟

در جبهه متحد ملی حلقه اساسی را وحدت کارگران و دهقانان میسازد / این دو طبقه انقلابی ترین طبقات جامعه میباشد / آنها اکثریت نیروهای انقلاب را تشکیل میدهند • تامین وحدت این دو طبقه استخوانبندی جبهه متحد را تشکیل میدهد که بدور آن سایر طبقات متحد میشوند • بناءً وحدت کارگران و دهقانان شرط اصلی و اولین قدم در جهت ایجاد جبهه متحد ملی است • اما وحدت پرولتاریا و دهقانان تامین نمیگردد / مگر بدون رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر .

رهبری دهقانان توسط حزب سیاسی پرولتاریا در واقع / وحدت پرولتاریا با دهقانان میباشد. وحدت کارگران و دهقانان بوسیله حزب سیاسی پرولتاریا / نه تنها آن شرایطی را فراهم میسازد که سایر طبقات بدور آنها متحد شوند بلکه شرایط سرکردگی حزب سیاسی طبقه کارگر را نیز در جبهه متحد ملی فراهم میاورد • زیرا ازآنجاکه نیروی عمده انقلاب را دهقانان تشکیل میدهند / با بدست آوردن رهبری دهقانان شرایطی ایجاد میگردد که رهبری حزب پرولتاریا بر نیروهای دیگر انقلاب توسعه یابد • فقط تحت این شرایط است که بورژوازی ملی ناگزیر میگردد رهبری پرولتاریا را قبول کند • البته بورژوازی ملی در کنار این قبولی تا پایان بخاطر گرفتن رهبری تلاش خواهد کرد •

اینست آن شرایط عینی ایکه جبهه متحد ملی وسیع به مقیاس کل کشور ایجاد

گردد. جبهه ایکه بر اتحاد مستحکم کارگران و دهقانان متکی باشد و توسط حزب مارکسیستی قاطعانه هدایت گردد.

چگونه سرکردگی پرولتاریا در جبهه متحد ملی تامین میگردد؟ اصلی‌ترین عامل رهبری پرولتاریا در جبهه متحد ملی، وحدت کارگران و دهقانان است. چنانچه حزب مارکسیستی این وحدت را تامین نمود و باشد رهبری عمده‌ترین نیروی انقلاب را بدست دارد. انگاه است که این رهبری بر سایر نیروها نیز گسترده میگردد. سرکردگی پرولتاریا نه خود بخودی بلکه در جریان یک مبارزه شدید و مطابق خط مشی صحیح تامین میگردد، همچنان که وحدت پرولتاریا و دهقانان نیز در جریان مبارزه و مطابق خط مشی صحیح انجام می پذیرد. برای کسب رهبری دهقانان باید با انها پیوند فشرده برقرار ساخت، از منافع شان حمایت کرد، آگاهی سیاسی شانرا بالا برد و حمایت شانرا بطور کامل جلب نمود و در شرایط کنونی که بار اصلی جنگ بدوش دهقانان است انها را در جنگ رهبری کرد. این همان دستوراتیست که پرولتاریا (م ل ما) انرا وظیفه مبرم و عاجل خود در این مرحله قرار داده است. زمانیکه دهقانان پرولتاریا را در کنار خود یار و رهبر یابند و تحت رهبری درست انها به پیروزی های برسند، انگاه به رهبری پرولتاریا معتقد شده و متحد پایدار پرولتاریا خواهند ماند.

دهقانان بنا بر ماهیت طبقاتی، ناهمگونی و قشربندی درونی خود قدرت رهبری را نداشته و گرایش برای بدست گرفتن رهبری را نیز ندارند. انها طبقه‌ای اند که باید پرولتاریا و حزب سیاسی از انها را هدایت و رهنمون گردند و منافع انها را برآورده سازند.

پس برای انجام این امر بزرگ، حزب باید استقلال خود را داشته باشد، برنامه حداقل و حداکثر خود را داشته باشد تا بتواند وحدت کارگر و دهقانان را هرچه بیشتر تحکیم بخشیده و زمینه را برای سوسیالیسم در اینده فراهم سازد.

بدست گرفتن رهبری جبهه متحد ملی بوسیله شعار ها وادعای " داشتن رهبری " ممکن نیست . رهبری صرف در جریان عمل و جلب پشتیبانی اکثریت (بخصوص دهقانان) بدست می اید . جهت کسب رهبری در جبهه متحد باید بحقیقت م ل اندیشه مائوتسه دون چون حقیقت توده ، به قدرت تشکیلاتی حزب وقدرت سازمان یافته توده ها تکیه کرد . بدون چنین قدرتی کسب رهبری ناممکن است .

از طرف دیگر حزب طبقه کارگر نباید رهبری سیاسی را با هیچ حزب دیگری تقسیم کند وباید جبهه متحد را از غصب رهبری توسط بورژوازی ملی نیروهای سیاسی اش مصئون نگهدارد . درغیران حزب به زائده بورژوازی بدل شده وانقلاب ملی ودموکراتیک به شکست مواجه میشود . ازدست دادن رهبری در جبهه واحد ملی انقلابی به معنی ازدست دادن تمام ثمرات انقلاب است

وحدت پرولتاریا با بورژوازی ملی درجبهه متحد ملی :

بورژوازی ملی با وجود خصلت دوگانه خود ، از جمله نیروهای انقلابی درمرحله انقلاب دموکراتیک نوین است و طبقه ایست که باید پرولتاریا در جلب و وحدت با او بکوشد . شرکت بورژوازی ملی درجبهه متحد ملی وابسته به نیروی خلق وسیاست های صحیح حزب مارکسیستی است . یعنی باید وحدت کارگران ودهقانان بوسیله حزب سیاسی پرولتاریا تامین شده باشد وازسوی هم حزب سیاست های صحیح برای جلب کردن و متحد ساختن بورژوازی ملی داشته باشد زیرا اصولاً ضرورت ایجاد جبهه متحد ملی حل مسئله بین پرولتاریا وبورژوازی درانقلاب میباشد ، درحالیکه وحدت کارگران ودهقانان ، تامین رهبری پرولتاریا رادرجامعه تضمین میکند وپاسخگوی مسئله رهبریست .

ازاینرو پرولتاریا بااتخاذ برنامه ایکه منافع بورژوازی ملی را هم درنظر میگیرد ، او را

به‌جبهه متحد ملی میکشاند و بدوراستخوان بندی جبهه‌جلبش میکند • چنانچه حزب / سیاست چپ روانه‌در برابر بورژوازی‌ملی داشته‌باشد / بورژوازی به‌جبهه جلب نخواهد شد • البته با درنظرگرفتن خصلت دوگانه (انقلابی وضد انقلابی) بورژوازی ملی باید سیاست دوگانه دربرابرش داشت / یعنی سیاست هم مبارزه وهم وحدت • مبارزه با جنبه ضد انقلابی او ووحدت با جنبه‌انقلابی او • سیاست صحیح یابه‌عبارة دیگراصول تاکتیکی مارکسیستی درجبهه‌متحد ملی تاکتیک هم مبارزه و هم وحدت است • این بدان مفهوم است تاانجا که بورژوازی‌ملی انقلابی است وبخاطر کسب استقلال و دموکراسی مبارزه میکند باید بااومتحد شد واورا به‌انقلاب جلب کرد / واز منافع او تاانجاکه‌بزیان منافع اتی زحمت کشان تمام نمیشود دفاع کرد • درعین حال همزمان هرکجا که‌بورژوازی‌بخواهد برخلاف منافع اساسی زحمتکشان قراربگیرد ویادرجهت مخالف استقلال و دموکراسی حرکت نموده‌از خود سازش وتسلیم طلبی نشان دهد / باید به‌مبارزه‌علیه‌او برخاست واورا افشا نمود • بیم نداشته از اینکه مبارزه‌با بورژوا زی- ملی برسرمسایل اصولی انقلاب درموقع لازم ومبارزه‌با جنبه‌سازشکارانه‌وتسلیم طلبانه‌او سبب دوری او از جبهه انقلاب میگردد / زیرا برعکس از راه‌این مبارزه‌است که‌جنبه های‌مثبت او تقویت وجنبه های منفی اش تضعیف میگردد • چنانچه این مبارزه‌بطرز صحیح انجام نگیرد وروش سازش دربرابر ضعف های او اتخاذ گردد / جنبه‌های ضد انقلابی او تشدید خواهد شد • اگر بورژوازی ملی علیرغم سیاست های صحیح ووحدت طلبانه‌پرولتاریا بخواهد درصف دشمن انقلاب قراربگیرد / انگاه‌نیروهای انقلاب مجبورند که‌به‌مبارزه‌قاطع علیه‌او بپردازند / وهر نوع اتحادی رابااو رد کنند • ولی رد وحدت با بورژوازی به‌خاطر اینکه‌جنبه‌استثمارگرانه‌وضد انقلابی دارد / برخورد یک جانبه‌/ ذهنی وچپ روانه‌است که‌انقلاب راصدمه میزند • مبارزه‌با بورژوازی‌ملی درجبهه متحد ملی به‌معنی ادامه‌مبارزه طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی / درچارچوب معین تنظیم شده‌میباشد • چارچوبی

که دران/ هدف معینی، بورژوازی را باپرولتاریا پیوند داده است. امامبارزه بابورژوازی ملی تامبارزه علیه دشمن خطرناك درحال تعرض تفاوت دارد.
تضاد اولی / تضاد درون جبهه متحد ملی است و ازنوع تضادهای درون خلق ودراین مرحله غیرانتاگونیستی میباشد / ودرزمینه ایدئولوژیك / سیاسی اقتصادی تبارز میکند / وگاهی تابه سرحد مبارزه مسلحانه میرسد / تصادم مسلحانه زمانی نیست که دیگربورژوازی کاملاً درخدمت دشمن مشترك قرار گرفته باشد زمانیکه درپیشرفت انقلاب گردد مائوگفت: "حزب......

درجریان وحدت ومبارزه بابورژوازی رشد یافته وابدیده گشته است / این یکی ازاجزا مهم ساختمان حزب .... است — ازمفهوم وحدت دراینجا جبهه متحد بابورژوازی مستفاد میشود ومقصود ازمبارزه دراینجا "مسالمت امیز" و "بدون خونریزی" ایدئولوژیك / سیاسی وسازمانی است که تازمانیکه بابورژوازی دروحدتیم ادامه خواهد داشت". ازینجهت مطلق کردن اتحاد بابورژوازی درداخل جبهه متحد ملی اپورتونیسم راست است.
ومطلق کردن مبارزه بتنهائی باآاپورتونیسم "چپ" است.

اصول متذکره دررابطه بابورژوازی ملی / درشرایط مشخص کشورعبارت استازیکاربرد این اصول دررابطه بانیروهای سیاسی ومذهبی ایکه پایه طبقاتی شان راعمدتاً بورژوازی ملی و تاجرملی میسازد. انقلاب ما کهعلیه خطرناکترین دشمن بشریت دراین مرحله ازتاریخ قرارداد / دشوار/ بغرنج وطولانی است.
این انقلاب می طلبد که وسیع ترین وحد اکثرنیروی ممکن راعلیه دشمن که خیلی قوی واز امکانات بزرگ برخورداربوده. بسیج و متحد سازیم. ازینروجلب بورژوازی ملی یك مسئله مهم درانقلاب کشورمیباشد.

استقلال وعدم وابستگی درجبهه متحد ملی:

استقلال وعدم وابستگی تمام احزاب وگروهها / طبقات واقشارباید در—

داخل جبهه متحد تضمین شود • تمام احزاب وگروهها / طبقات واقشار داخل جبهه میتوانند استقلال ایدئولوژیک / سیاسی وسازمانی خود را در داخل جبهه داشته باشند/ زیرا آنها رافقط یک هدف معین سیاسی باهم دریک مرحله پیوند میدهد • عدم داشتن استقلال برای حزب طبقه کارگر یعنی مستحیل شدن دریک جریان بورژوائی وتبدیل شدن به دنباله روجریان • حزب سیاسی پرولتاریا باید درجبهه متحد سیاستهای خود را مطرح نموده وازآن دفاع کند وازسیاست های ناصحیح بورژوازی وسایرنیروها انتقاد بعمل آرد •

شکـــل تشکیلاتی جبهه متحد ملی :

جبهه متحد ملی یک شکل تشکیلاتی معین ندارد • ازجبهه متحد ملی یک شکل معین ومشخص تشکیلاتی رافهمیدن نادرست است •/ شاید درشرایط معین یک شکل معین سازمانی را بخود بگیرد وامکان دارد که دارای شکـــل تشکیلاتی هم نباشد • جبهه متحد ملی عبارت است ازیک رابطه / یک همسوئی ووحدت بین تمام نیروهای انقلاب دربرانداختن دشمن مشترک •

۲ — جبهه وحدت ملی (دراوضاع کنونی) :

حرکت جنبش مارکسیستی درشرایط کنونی واصول تاکتیکی حزب در جبهه متحد ملی عبارتست از تحکیم وتوسعه نیروهای مترقی (یاصفوف خلق) / جلب نیروهای بینابینی ومنفرد ساختن دشمن عمده / درهم شکستن دشمنان بطوریکایک بابکاربرد این تاکتیک درمراتیک انقلاب به حزب امکان انداده میشود که وسیعترین نیروهای ممکنه رادرجبهه متحد ملی ضدروسی متحد سازد • حزب دراینده وجنبش مارکسیستی درحد توان باید ازهرشکافی دربین دشمنان هرقدرهم کوچک باشد برای بدست آوردن متحدین توده های حتی / وقت گذرد / ناپایدار / غیرقابل اعتماد ومشروط استفاده برد واتش حمله بررُوی دشمن عمده یعنی روس متجاوز تمرکز دهد • مسئله جلب متحدین برای پرولتاریا درانقلاب اهمیت استراتژیک دارد • زیرااگر رسالت پرولتاریانجات کل ملت است (م ل ها " نمایندگان مصالح ومنافع تمام جنبش اند ") پس بدون جلب

وسیعترین نیروها موفق به انجام رسالت خود نخواهد شد • سرباززدن از جلب متفق هرچند ناپایدار/ گذرا / موقتی / جنبش مارکسیستی را در شرایط کنونی پرولتاریا و حزبش را در اینده، در میدان نبرد باخطرناکترین دشمن منفرد نگهمیدارد •

این تاکتیکی است که با بکاربرد ان تغییرات حاصله در جناح انقلاب و ضد انقلاب ارزیابی شده و امکان تشکیل جبهه وسیع متحد ملی بدرستی سنجش شود • این تاکتیک، جبهه متحد را بمثابه سلاحی برای سازمان دادن و متحد کردن ملیونها ملیون توده بکار میگیرد و انها را به ارتش نیرومندی مبدل میسازد •

نظریه "انقلاب ناب" و نیروهای "ناب انقلابی" از جلب متحدین و استفاده از تضاد میان دشمنان ابا میورزد / این نظریه مبارزه را مطلق ساخته و سیاست درهای بسته را تجویز میکند / این نظریه طرفدار یکدست بودن نیروهای انقلاب / و در نهایت تحلیل / منفرد ساختن خود و به تنهائی جنگیدن در برابر دشمن نیرومند میباشد •

اما در شرایط کنونی که وحدت کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب پرولتاریا تامین نگردیده و جنبش مارکسیستی هنوز به مرحله حزب تکامل نکرده است • مسئله جبهه متحد ملی چگونه مطرح است ؟ : امکان ایجاد جبهه متحد ملی در شرایطیکه حزب پرولتاریا بوجود نیامده و یا قادر نگردیده که بسطح رهبری ارتقاء کند / وجود دارد و کاملاً منطبق با اوضاع است • مشخصات این جبهه چگونه خواهد بود ؟ :

در شرایط کشور ما که تهاجم روسیه تمام نیروهای جامعه را علیه امپریالیزم روس در چارچوب انقلاب ملی بمیدان کشانده است / تلاش و مبارزه برای ایجاد یک جبهه وحدت ملی که شامل کلیه نیروهای ضد روسی شود / یک وظیفه انقلابی و جز مبارزه پرولتاریا برای رسیدن به هدف نهایی است • جنبش مارکسیستی وظیفه دارد / در ایجاد جبهه ای که اگرچه پایه ان بر وحدت کارگران و دهقانان گذارده نشده و فاقد رهبری پرولتاریاست (در شرایط کنونی) بیشترین سعی و تلاش خود را بنماید / و زمانیکه براثر کوشش و تلاش جنبش مارکسیستی وسایر نیروهای انقلابی وملی این جبهه بوجود امد / در ان فعالانه

شرکت کند و بران تاثیر گذارد و سمت انرا تا جائیکه ممکن است و به شکستن جبهه منتهی نمیشود / بسوی منافع اکثریت محروم جامعه و در راه استقلال قطعی سوق دهد . ایجاد چنین جبهه ای جنبش مارکسیستی را ضعیف نخواهد کرد وانرا از وظایف مرکزی و مبرم ان منحرف نمی نماید . برعکس شرکت و فعالیت برای ایجاد چنین جبهه / جنبش مارکسیستی را قوی خواهد ساخت . در صورتیکه جنبش مارکسیستی سیاست وحدت و مبارزه را مد نظر گیرد و خود را در درون جبهه مستحیل نسازد / مرز تمایز خود را با دیگران بکشد و همچنان وحدت سیاسی خود را در جهت استقلال ملی با سایر نیروها حفظ نماید / قادر خواهد بود که بهترین امکانات و عالیترین استفاده را در زمینه پیوند و جلب وسیع توده ها بدست اورد . در این اوضاع بغرنج در اتموسفیر جبهه واحدی / جنبش مارکسیستی قادر است زمینه تماس وسیع را با توده های زحمتکش بیابد .

مسلم است که جنبش مارکسیستی وظیفه خود را به شرکت در این جبهه محدود نخواهد کرد و ضمن مبارزه در جهت مبرم ترین وظایف خود / مقدمات ایجاد جبهه متحد ملی تحت رهبری طبقه کارگر را نیز مهیا خواهد نمود و برای این منظور در راه وحدت کارگران و دهقانان و سایر اقشار / بطور مستقل با تمام نیرو فعالیت خواهد کرد .

نقش بورژوازی ملی در این جبهه چگونه خواهد بود : با توجه به جنبش عظیم ملی کنونی ملت ما که جناح راست انرا روسای قبایل و اقوام / روحانیون متنفذ محلی / روحانیون اشرافی / متنفذین محلی / مالکان ارضی بورژواها و کمپرادور بیروکراتهای بزرگ و شخصیت های سیاسی سابق میسازد ؛ بورژوازی ملی نقش مهمی را بسهم خود میتواند بازی کند . در اوضاع کنونی انطوری که در سائر کشورها می توان بورژوازی ملی را   بعنوان جناح راست جنبش شناخت / بورژوازی ملی بر حسب گسترد گی نیروهای شرکت کننده در جنبش ملی جز نیروهای بینابینی بشمار می اید / اما این مسئله از تزلزل و دوگانه بودن خصلت او نمی کاهد . و امکان پیوستن او را به سرسختان جناح راست و حتی دشمن اصلی منتفی نمیسازد . با توجه به این خصوصیت / باید توجه داشت که نقش نمایند گان سیاسی بورژوازی ملی در ایجاد و استحکام نوع دوم جبهه ایکه در شرایط کنونی (جبهه وحدت ملی)

ضرورت ان احساس میشود / دارای اهمیت بسیار است • زیرا این جبهه دراخرین تحلیل شمارها / سیاست منافع ورهبری این طبقه را منعکس خواهد کرد •
نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی درصورتیکه پشتیبانی اکثریت مردم را در دفاع از ارمانهایی استقلال طلبانه وازادیخواهانه خود بیابد / جرئت خواهندکرد که نقش متزلزل و محافظه کارانه نمایندگان بورژوازی کمپرادور / اشرافیت / وفئو ـ دالهای محلی را که در جبهه ناگزیروارد میشوند بحد اقل برسانند • روشن استاگر بورژوازی ملی درین جبهه ازپشتیبانی بلا قید وشرط اکثریت مردم برخوردارگردد بسادگی میتواند دست بمعامله گری بزند • جنبش مارکسیستی وظیفه دارد که ضمن پشتیبانی ازارمانهای استقلال طلبانه وازد ـ یخواهانه بورژوازی ملی درمقابل معامله گری او / همرا با کلیه نیروهای که درین راه قاطعیت نشان میدهند / بایستد ومردم را درمقابل گرایشات ناسا ـ لم بورژوازی ملی اگاه گرداند •

سیاســـت جبهه واحدی :

درشرایطی که حزب پرولتاریا ایجاد نشده ٪ وحدت کارگران ودهقانان تامین نگردیده / شرایط ایجاد جبهه متحد ملی کامل نگشته وحتی درمقطع کنونی عملاً جبهه بزرگ وحدت ملی دراستانه ایجاد قرارندارد / سیاست مادرون جنبش توده ای وبخصوص درارتباط باسائر طبقات چیست ؟ •
چنانچه دربخش ایجاد حزب دیدیم / درشرایطی که هنوز حزب نیرومند پرولتاریا وجود ندارد / وکارگران ودهقانان متحد نیستند / جنبش مارکسیستی دچار تشتت فکری وسازمانی است ورابطه بسیار ضعیف با توده های زحمتکش دارد / براثرتجاوزسوسیال امپریالیسم درکشورما اعتلای بزرگ جنبش مسلحانه توده ها پدید امده وبخصوص دهقانان دریک جنبش خود بخودی بسیج شده اند • در چنین شرایطی حساس تاریخی که کل ملت بخاطرکسب استقلال بسیج شده / باید سیاست عمومی مبتنی براین واقعیت اتخاذ گردد • این سیاست عمومی ما چیزی نیست جز سیاست جبهه واحدی بخاطر متحد شدن با اکثریت ومنفرد ساختن دشمن •
باچنین سیاستی است که میتوان درین دهقانان بپاشد ودرامیانشان قدم بقدم برهبری انها رسید • باچنین سیاستی استکه میتوان پایه توده ای خود را وسعت داد و

در جنبش آزادیبخش ملی اکثریت را متحد ساخت. اتخاذ این سیاست عمومی مغایر
ایجاد حزب طبقه کارگر بمثابه وظیفه مرکزی م ل ها نیست / زیرا سیاست ما برای
ایجاد حزب طبقه کارگر جدا از سیاست عمومی جبهه واحدی در این مرحله تاریخی
نمیباشد. زیرا حزب را در رابطه با سیاست جبهه واحد میتوان ساخت. زیرا با
اتخاذ چنین سیاستی است که حزب را در رابطه با توده ها میتوان ساخت. از همین
جاست که سیاست کلی ما یک سیاست جبهه واحد یست. در مرکز این سیاست
ایجاد حزب طبقه کارگر وظیفه مبرم ماست که ما نرا در رابطه با این سیاست میسازیم.
پایه این سیاست وظیفه متحد ساختن کارگران و دهقانان است که با اتخاذ چنین
سیاستی میتوان به توده های دهقانان رسید و آنها را متشکل و وسیع ساخت.
پس اگر اتخاذ این سیاست از یکطرف وسیله ای جهت رسیدن به توده ها است
از طرف دیگر سیاستی است منطبق به اوضاع عینی بخاطر شرکت در جنبش آزادیبخش
و متحد کردن اکثریت (از همین جاست که سازمان ما باعده ای از سازمان های اسلامی
"جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" را تشکیل داد / کاریکه نه تنها اشتباه نبود
بلکه ادامه خواهد یافت) زیرا سیاست جبهه واحدی ما در شرایط کنونی / زمینه
را برای سیاستهای که حزب بعداً اتخاذ خواهد کرد / آماده میسازد. نیرو
های م ل از هم اکنون وظیفه دارند بخاطر وسعت دادن پایه توده های شان /
بخاطر فراهم ساختن امکانات شان و بخاطر از میان بردن موانع که نیروهای
سیاسی مذهبی در سر راه شان ایجاد میکنند و بخاطر رفع سایر موانع / پیگیرانه
شکیبا و با حوصله در راه همسوئی و کمک متقابل تلاش کرده و با تمام نیروهای سیاسی
ضد روسی همکاری کنند. برخورد رویاروی با این نیروها علیرغم موانع و عمل
ضد روشنفکری آنها عملیست دور از حساب / برخورد با آنها موانع و مشکلات ما را
در راه انجام وظیفه خطیر پیوند یافتن با توده ها / بیشتر میسازد و علاوه دشمن بزرگ
و نیرومند از آن سود میبرد. اوضاع را باید در مجموع در نظر گرفت / انعطاف پذیر
بود و با حوصله در راه همسوئی تلاش کرد. در عین حالیکه انتقاد و مبارزه علیه روند
های انحرافی و ضد توده ای آنها را با اشکال مختلف بخصوص در صف ملیت [illegible]

یابی باتوده هاادامه میدهیم / سیاست عمومی جبهه واحدی رانباید فراموش کنیم / پس باید بااین سیاست نیروهای مترقی رانیرومند ساخته/ متحدین راجلب نمود ه ود شمن عمده رامنفرد کنیـــم ۰

"واقعیات بیشماری ثابت میکنند که امرعادلانه از پشتیبانی وسیعی برخوردار است وامرغیرعادلانه پشتیبانی ناچیزی کسب میکند ۰ یك کشورضعیف می تواند / کشوری نیرومند راشکست د هد ویك کشـور کوچك قادراست بر کشوری بزرگ غلبه کند ۰ خلـق یك کشور کوچك د رصورتیکه جرئت یابد بمبارزه بـــر خیزد وجسارت ورزد اسلحه بردارد وسرنوشت کشور خود رابدست گیرد / انوقت یقینا خواهد توانســت برتجاوز کشوری بزرگ غلبه نماید ۰ این یك قانونمندی تاریخ میباشـــــــــد ۰"

انقلاب افغانستان یک جنگ توده ای طولانیست

فهم خصوصیت جنگ کنونی وقانونمندی های ان / برای پیشبرد فعالیت سیاسی اهمیت بسیارد ارد ۰ برین مبنا فهم طولانی بودن جنگ بماکمك میکند تاکارهای سیاسی / سازمانی وعملی خود راازیك دیدطولانی نگریسته وبدون شتاب زدگی پی ریزی نمائیم ۰ زیراد رجنگ کنونی ملتما هنوز ضعف های جدی موجود است ۰ ممکن است د رجریان بعدی یك تعداد ناکامیها / عقب نشینی ها / انشعابات داخلی / خیانت وسازش های موقتی وامثال ان پدید اید ۰ پس باید د ریابیم که این جنگ طولانی وسخت خواهد بود وباید باد رایت و هو ـ شیاری قدم بقدم برمشکلات غلبه کرده / تمام عوامل مثبت رابخدمت گرفتــه/

عوامل منفی را بحد اقل رسانده / وسیع ترین نیروی ممکن را گرد آورده و توده ها را در جریان پراتیک وشناخت متقابل متحد ومتشکل نموده و پیروزی برحق ومحتوم ملت را بر دشمن تحقق بخشیم. از هرگونه شتاب زدگی وغره شدن از پیروزی های کوچک ویأس ونا امیدی بپرهیزیم وبرای غلبه برضعف های خود وتمامی جنبش بکار تبلیغی / ترویجی / سیاسی ونظامی وسیع بپردازیم . فقط با درك قانونمندی جنگ کنونی وطولانی بودن انست که میتوانیم فعالیت خود را درست سازمان دهیم / ودر مقابل گسرایشی که براثر نا روشن بودن اوضاع ووجود دشمن قوی / بتسلیم طلبی ملی و انقیاد ملی رسیده و ازادی افغانستان را ناممکن میداند / مبارزه نمائیم .

چرا جنگ ازادیبخش ملت ما طولانی است وتحت چه عوامل ملی میتواند به پیروزی برسد ؟ :

در بررسی طولانی بودن جنگ باید به قانونمندی عام جنگ و خصوصیات ملی وبین المللی جنگ توجه کرد . جنگ کنونی بین افغانستان وروسیه یک پروسه ایست که در جریان تکامل به عکس خود مبدل میگردد . اوضاع نامساعد جنگ ملی ما در برابر اوضاع مساعد روسیه در لحظه کنونی / بعکس خود تبدیل میشوند / یعنی اینکه باپیشرفت اوضاع طرف ملت را شرایط مساعد گرفته وطرف روسیه را شرایط نامساعد می گیرد . عام ترین مشخصه این جنگ / که جنگ بین ضعیف وقوی است / نیز باگذشت زمان وبراثر فعل وانفعالات عوامل مختلف به عکس خود تبدیل میگردد / ضعیف به قوی وقوی به ضعیف . اما برای اینکه این پروسه به عکس خود تبدیل گردد / زمان لازم است وبرای اینکه عوامل موجود / تغییرات خود را نشان دهند شرایط لازم میباشد .

در بررسی طولانی بودن جنگ باید هرد وطرف جنگ یعنی طرف ملت وطرف دشمن ارزیابی گردد . در طرف ملت ما عوامل ملی منفی زیادی وجود دارند / که در مقابل ٬ روسیه دارای عوامل مثبت بنفع خود میباشد . همچنین طرف ملت ما عوامل وامکاناتی مثبت وتعیین کننده دارد که طرف روسیه فاقد ان است .

زمانیکه ما قادر گردیم / عوامل طولانی بودن جنگ را دریابیم خواهیم توانست عوامل اصلی را از عوامل فرعی جدا ساخته وبا تقویت وتکیه برعوامل تعیین کننده

جنگ را به پیروزی کامل رهنمون سازیم .

عوامل منفی درطرف ملت کدام اند وعوامل مثبت به نفع دشمن کدام میباشد ؟

درطـــرف ملت :

— پراکندگی ، عدم تشکل وسازمانده‌ی توده‌ها وخود بخودی بودن جنبش که محصول فقدان رهبری واحد ورزمنده است مهمترین ضعف را در جناح ملت میسازد . این ضعف که دعدم بسیج سیاسی توده‌ها وعدم هما- هنگی بین تمام بخش‌های ملت بیشتراز پیش زیانمندی خود رانشان می دهد ، حلقه اصلی عوامل منفی در طرف ملت میباشد .

— جنگی که درکشورما اغاز شده یك جنگ تحمیلی وازطرف ملت بدون نقشه قبلی بوده است .

— جنگ کنونی برای ملت ماکاملاً نابرابراست . جنگ یك کشورکوچك و ضعیف درمقابل یك کشور بزرگ ونیرومند ، بین یك ملت‌بی سلاح وبزرگترین زرادخانه نظامی جهان میباشد .

— ملت ماقبل از اغاز جنگ هیچگونه امادگی عملی و ذهنی نداشته و ناگهان درمقابل ان قرارگرفته‌است .

— طبقات مختلف ملت ، بعلت عقب ماندگی جامعه مافاقد سازمانها و تشکیلات‌سیاسی خود بوده‌اند .

— جمعیت کشورمادرمقابل ذخیره‌انسانی بزرگ روسیه ، بمراتب کمترمی باشـــــد .

— همسایه بودن دشمن‌اصلی ، که‌میتواند درسرکوبی ملت‌ماسریعترعمل کند .

— نقش‌استراتژیك وکلیدی وطن ماکه روسیه راوادارمیسازد باتمام‌نیرو به خاطر حفظ ان‌بکوشد .

— وجود پشت جبهه های نامطمئن وناااستوارمانندپاکستان وایران که دربیشبرد جنگ موانع پدید می ارد . (*)

(*) وقتی ازپشت جبهه‌های انقلاب افغانستان‌صحبت میشود مراد کشورهای پاکستان‌وایران‌است . نقش‌پشت جبهه درهرانقلاب‌ی دارای‌اهمیتاست درانقلاب ملی کنونی مانیزاین‌مسئله‌دارای‌اهمیت میباشد وتغییرات‌سیاسی

عوامـــــل مثبت در طرف دشمن :

ـ دشمن دارای یک نظم وانضباط فاشیستی وملیتاریستی می باشـند که بانقشه عمل میکند .

ـ جنگی راکه روسیه به ملت ما تحمیل کرده طبق یک نقشه قبلی وباآماده ساختن عوامل وامکانات مثبت به نفع خود (درگذشته) بوده است .

پاورقی قبل : دراین دوکشور رتکامل وپاکندی انقلاب ما تاثیر خود را میگذارد . تاکنون نامطمئن بودن این پشت جبهات سبب شده که انقلاب ما ازنظر نظامی بیشترازین رشد نکند زیرا عوامل درونی (بعنوان اساسی) برای پیشبرد جنگ مساعد برده اند ولی عواملی خارجی مثل نامطمئن بودن پشت جبهه ها (بعنوان شرط) باعث کندی درپیشبرد فعالیت نظامی انقلاب ملی ما شده است . اما غلط است اگر تاثیر پشت جبهه ها رافقط درساحه نظامی ببنیم / تاثیرات مثبت ومنفی که ازجانب پشت جبهه های انقلاب درزمینه سیاسی مشهود میباشد نیز عاملی است که باید درارزیابی ما جای مهمی رااشغال کند .

پاکستـــان : بحران سیاسی موجود درپاکستان وموقعیت جناح های متخاصم وسیرتکامل جریان ها ی سیاسی درانکشور درانقلاب ما تاثیرمی نهد . اهمیت استراتژیک پاکستان برای روسیه / عوامل مثبت ومنفی را برای انقلاب ماپدید می آورد . ازیکطرف مقامات حاکمه پاکستان مجبوراند برای حفظ وبقا ی پاکستان وجلوگیری از تجزیه دوباره باجنبش اسلامی افغانستان همکاری کنند وازسوی دیگربرحسب پایه های متزلزل خود وترس از شوروی سیاست میانه ـ روی رااتخاذ نمایند . عواملی دیگری نیز سبب میشود تاپاکستان بعنوان یک پشت جبهه نا مطمئن دربرابرانقلاب ما عرض وجود نماید . مقامات حاکمه پاکستان ازنیروها ی موجود سیاسی افغانستان بخاطر سابقه پشتونستان خواهی ترس دارند وحاضر نیستند چنان دولتی مثل دولت موجود درافغا ـ نستان حاکم گردد که خواهان مسئله پشتونستان باشد . ازطرف دیگـــر دولت پاکستان دربرابریک نارضایتی بزرگ که روسها ازان به میزان بزرگــی استفاده میبرده اند / قراردارد . دولت پاکستان که خواهان یک سیاست نیمه

ـ روسیه د رمقایسه با کشورما بسیاربزرگ ونیرومند است وصاحب امکانات بزرگ نظامي واقتصادی میباشد ویکی ازبزرگترین نیروی های ذخیره‌انسانی رادرجهان دراختیاردارد •

ـ به‌علت همسایگی باکشورمامیتواند / سریعترعمل کند وبرای پیشبرد جنگ درافغانستان احتیاج به‌ایجاد پایگاهای کمتری دارد •

بقیه‌پاورقی صفحه‌قبل : مستقل د رقبال امریکاست ازکمك مشروط وناچیزامریکا به شك وتردید د چار شده ونمیتواند بروعده و دفاع امریکا ازپاکستان اطمینان کند • این موضوع برمحافظه‌کاری مقامات حاکمه پاکستان دردفاع ازنیرو های سیاسی جنبش‌ضد روسی کشورمامی افزاید • بروکراسی فرسوده پاکستان ازطرفی تمام مجرا های ناچیزکمکهای بین‌المللی رابیشتر محدود میسازد وازطرف دیگردولت پاکستان درجستجوی نیروهایست که د رتحت کنترول خود تمام کمك ها رادرانحصار انها قرارد هد • این اوضاع نارضایتی شدید سائرنیرو ها ی سیاسی مهاجررا ازمواضع مختلف دامن میزند • عوامل مثبت نیزد رپاکستان برای انقلاب ما وجود دارد / وجود اقوام وقبایل که‌روابط مستحکم قومی و خونی انها راباقوام ساکن سرحدات ـ افغانستان پیوند میدهد / کباپیشرفت جنگ به صحنه کشانده خواهند شد • تهیه‌خواروباروامکان خرید اسلحه‌ازبازارهای سیاه پاکستان زمینه‌برای عقب نشینی وغیره ازان امتیازاتی است که جبهات شرقی وجنوبی جنگ کشور ما دارای‌ان میباشند • جبهات اصلی جنگ اگرچه میتوانند ضروریات خود راباخرید وفروش‌ازخاك پاکستان تامین کنند / اما بخاطر سیاست یکجانبه دولت پاکستان ازکمکها ی بین‌المللی محروم میمانند •

پاکستان ازدوجهت برای انقلاب مابصورت‌پشت جبهه‌نامطمئن‌است یکـی به‌علت سیاست محافظه کارانه و سود جویانه دولت پاکستان دوم بخاطر بحران سیاسی موجود که د رمسیراتی تکاملی خود حتی وضع موجود رانیـز برهم زده‌وبه شوروی بیشترازین امکان خواهد داد که‌ازنارضایتی‌عمومی در پاکستان استفاده کند • ومقامات حاکمه‌پاکستان بیشترازین د رتنگنا قرارگیرند •

ـ دشمن قادراستموانع جدی دربرابرجنگ ملتما ایجاد کند .

ـ دشمن میتواند تلفات خودرادرکشورما از منابع خود جبران نماید .

ـ دشمن یك ذخیره بزرگ اقتصادی ، نظامی وانسانی ازهمپیمانان و دست نشاندگان خود درجهان دارد .

بقیه‌پاورقی صفحه‌قبل : باتوجه به‌نکات‌بالا روشن میگردد ، که‌در اینده هر اتفاقی بیافتد ، وضع کنونی پاکستان رابمثابه یك پشت جبهه‌نامطمئن‌برای جنبش‌مقاومت ماساخته‌است .

ایران : بعدازپیروزی‌انقلاب ایران‌امیدواری زیادی‌دربین مردم ما بوجودامد . اماپیشرفت اوضاع نشان‌دادکه‌بحران داخلی ایران درتضعیف انقلاب مایك عامل مهم بوده‌است . بورژوازی ملی وخرده‌بورژوازی ایران که ناگهانی خودرابرسرقدرت‌دیدند ، دموکراسی راکه‌براثر خونهای هزاران نفربدست‌امده‌بود مانعی درراه‌برقراری یك دولت‌بورژوازی‌مستحکم یافتند . ازطرف دیگرعوامل روسیه‌درایران که‌نفوذ زیادی درتشکیلات دولتی وسیاسی ایران‌دارند خواستند ازازادیهای بدست‌امده‌ونارضایتی مردم که کم کم‌بیدار میشد ، برای‌سرنگونی دولت‌ایران‌که‌درمجموع سیاست مستقل وملی دارد ، استفاده‌نموده‌وراه‌رابرای برقراری یك رژیم دست‌نشانده روسیه‌هموار سازند .

دربخشی انحصارطلبان مقامات حاکمه ، شیوونیسم فارسی وایرانی بیدار میشودکه‌زیرنام‌دفاع ازجنبش‌های اسلامی تبارز مییابد . روسیه‌که‌در بخش انحصارطلبان مقامات حاکمه‌ایران‌بصورت‌مستقیم وغیرمستقیم‌نفوذ دارد ـ علیرغم مقاومت جناح استقلال طلب وضد دابرقدرت‌دردولت ، توانست با کمك مستقیم وغیرمستقیم انحصارطلبان ، دولت‌ایران‌راباامپریالیزم امریکا در کشاکش‌قراردهد وخود زمینه‌نفوذ بیشتردرایران بیابد . عمل گروگان گیری اگرروی یك طرح معین روسها انجام نشده باشد عملاً درخدمت سیاست های سوسیال امپریالیسم قرارگرفت ، زیرا بحران ناشی ازگروگان گیری‌ایران راباامریکادرگیرکرد وایران‌رادرمعرض‌انفراد بین‌المللی قرارداد وفرصتی پیش‌امدکه‌افکارعمومی درایران به‌تجاوزشوروی در

اینها اساسی ترین عوامل منفی در طرف ملت و اساسی ترین عوامل مثبت در طرف دشمن میباشند . اما قدرت دشمن و ضعف ما از همان اغاز نسبی است نه مطلق . بناء دشمن هنوز قوی است و عوامل نا مساعد قدرت او را به تحلیل میبرند . و این تحلیل هنوز بحدی نیست که برتری دشمن را از بین ببرد . ما هنوز ضعیف هستیم و عوامل مساعد انقدر رشد نکرده که ضعف ها را

بقیه پاورقی صفحه قبل : کشور ما معطوف نگردد و افکار عامه جهانی را از پشتیبانی بین المللی انقلاب خونین ما منحرف سازد .

پشتیبانی از انقلاب ما د رایران فقط محدود به چند اعلامیه و موضعگیری متناقض ماند . ان مقدار کمک های مادی که به جبهات هزاره جات نیز اغاز یافته نه بر پایه دفاع راستین از انقلاب ما ، بلکه بمنظور تقویت جناح راست بر ضد نیروهای مذهبی و راستین ملی که خواهان یک افغانستان واحد و مستقل اند و به منافع شوونیست های ایران سر نمیگذارند ، صورت می گیرد . امروز انحصار طلبان ایرانی می کوشند با سوء استفاده از نام و اعتبار امام ، جناحهای راست و حتی مشکوک (انهائیکه بدامن روسیه افتاده اند) جنبش مذهبی ما را تقویت کنند و به سازمانها ی بیشماری که در ایران فعالیت میکنند محدودیتهای قائل شوند . وضع درهم و برهم ایران با توجه به میزان نفوذ روسیه در ین کشور و عدم تشخیص روسیه بمثابه دشمن خطرناکتر ، ایران را بمثابه پشت جبهه نا مطمئن تر برای انقلاب افغانستان میسازد . اما نباید از مفهوم پشت جبهه های نا مطمئن چنین فهمید ، که پاکستان و ایران مطلقاً نمیتوانند بمثابه پشت جبهه انقلاب ما باشند . پاکستان و ایران با تمام وضع مبهم و ناثباتی که در ان حاکم است امتیازی برای انقلاب ما بوده اند . منتها در مقایسه جنبه های مثبت و منفی ، جنبه های منفی بر جنبه های مثبت قویتر بوده و نا مطمئن بودن بر مطمئن بودن برتری دارد .

جبران کنیم / بهم خوردن یا رشد این تناسب میان دو جهت متضاد است که می گوئیم جنگ ما طولانی خواهد بود ."

ایجاد قدرت هدایت کننده ، واحد کارگران و دهقانان وتمامی ملت / بسیج سیاسی توده ها ایجاد مناطق پایگاهی محکم / رهبری وتنظیم سیاسی / — نظامی / اموزش وامورتولیدی مناطق مختلف پایگاهی / ایجاد اردوی رزمنده و اگاه وایجاد جبهه متحد ملی وسیع / بوجود اوردن هماهنگی بین بخشهای مختلف نیروهای مقاومت / جلب کمک های خارجی وبکاربرد درست آن تشکل و بسیج توده های شهری از هرقشروصنفی وبالاخره محاصره شهرها از طریق دهات ونابودی قدم بقدم دشمن / همه وهمه زمان میخواهد که کم کم کامل گردد . این زمان طولانی خواهد بود / مخصوصاً که دشمن درراه پیشرفت موانع جدی نیز ایجاد میکند . بدون زمان طولانی که طی ان باید این وظایف اجرا گردند / ممکن نیست دشمن مسلح وغداری راکه میخواهد بشریت را بهسیه روزی بکشد بهشکست مواجه ساخت . امازمان لازم وطولانی فقط برای تبدیل عوامل منفی به عوامل مثبت وبهاجرای وظایف مربوط نیست . برای انکه عوامل مثبت موجود نیز موثریت وکیفیت خودرا اشکارسازند ودرجریان فعل وانفعالات جایگاه معین خود رابرای درهم شکستن دشمن پیدا نمایند / زمان طولانی لازم است .

عوامل مثبت درطرف ملت وعوامل منفی درطرف دشمن :

عوامل مثبت درطرف ملت درعرصه داخلی :

— نبرد ملت ما نبرد عادلانه است وازانجاکه این جنگ یك جنگ عادلانه است میتواند ملت مارا به اتحاد نیرومند تربرانگیزد / احساس همدردی مردم کشور متخاصم رانسبت بخود جلب کند واز پشتیبانی اکثرکشورهای جهان برخوردارگردد .

— ملت ما شیفته ازادی واستقلال است وسنن پرافتخاربارزه ضد بیگانه دارد .

— ایمان به اسلام واعتقاد به شهادت وعشق بوطن عاملیست که ملت راازنظر روحیه مستحکم وبی پروا نگهمیدارد .

ــ برپا شدن کلیه نیروها وتودهها ی مردم / درمناطق که غلبه بران مشکل است ودشمن بمفهوم واقعی به محاصره سیاسی/ نظامی و اقتصادی ــ (محروم از منابع اقتصادی وطن ما) درامده است٠

ــ بکاربرد تجربیات خونین دونیم ساله از طرف مردم که درنتیجه ــ تشکیلات ها ی ساده و محلی درعرصه مقاومت سربلندمی کنند ٠

ــ اخرین بقایای ملت نیز به جنگ روباروی ضد روسی کشانده میشوند ٠

ــ وفق یافتن سریع زندگی روز مره باشرایط جنگ ٠ این وضعیت امکان میدهد که مردم تا مدت ها ی مدیدی /جنگ راادامه دهند ٠

ــ علیرغم کوچکی سرزمین و جمعیت / به علت کوهستانی بودن افغانستان که شاهراه های اتصالی انرا باریکه ها وکوره را هها ی قسمت های وسطی کوهها ی بلند ش میسازد / مناطق که اهالی برانها مسلط است ومردم باتشکیلات ساده جنگی برعکس ماشین جنگی ثقیل دشمن / با تکیه بــه جنگ پارتیزانی(*) قدرت و تحرک بیشتر دارند ٠

ــ افغانستان امتیازات ازقبیل موقعیت جغرافیایی وساختمان اقتصادی متکی بخود دارد و درشرایط محاصره وقطع خطوط ارتباطی به خارج نیــز میتواند / ضروریات اقتصادی خود را رفع کند ٠

ــ ملت ما درجنگ ضد روسی امکان اسیرگرفتن / بدست اوردن اسلحه از دشمن وجلب کمکها ی خارجی را دارد ٠

ــ تلفات انسانی ملت ما تا کنون عمدتا٬ نیروهای غیرجنگی بوده انــد ٠ این تلفات که بیشتر شامل کودک و پیران و زنان بیوه با انکه ضایعه ای بزرگــی بود / اما از قدرت جنگی مردم نکاسته است٠

ــ جریان اگاهی مردم روبه تکامل است٠ این اگاهی به توده ها کمک میکند تاجریانها ی مختلف سیاسی رابشناسند ونیروهای استفاده جو/ بی لیاقت

(*) جنگ پارتیزانی که مردم افغانستان ازقرنها بدینطرف بصورت سنتی کشور ــ کشایان و متهاجمینی مانند اسکندر/ چنگیز/ تیمور/ امپراطوری صفوی / استعمارگران انگلیسی وغیره را درهم شکسته وازخاک خود دفاع کرده اند ٠

وجاه طلب راطرد نمایند وبه ما هیت توطئه های دشمن آگاهی یابند .

- جریان موجود جنگ ملی بسوی هماهنگی سیاسی ونظامی سیر کند باآنکه سطوح این هماهنگی یکی نیست ولی این هماهنگی میتواند رشد وگسترش پیدا کند ونقطه تکامل یابنده است .

- بوجود آمدن پایه های مستحکم وحدت ملی وبه عقب رفتن تضاد های ملیتها / اقوام وغیره که نتیجه مبارزه علیه یك دشمن قوی ومشترك میباشد .

- مسلح بودن سنتی مردم، هرچه بیشتر مسلح شدن شان درجریان جنگ ووجود مناطق وسیع آزاد شده .

- وارد شدن توده های شهری بمثابه یك جبهه درجنگ آزادیبخش .

- پیدایش تعداد زیادی ازسازمانها وتشکیلات سیاسی ونظامی سائر طبقات که ازیك جهت مثبت است وجبهه جنگ رابرضد تجاوزکاران وسیعتر میسازد واز تمرکز نیروهای دشمن می کاهد واثر بخشی آنراکاهش میدهد .

- وجود جنبش مارکسیستی افغانستان که روبه رشد است ومیتوانـد بمثابه یك عامل مهم دربه سرانجام رسیدن انقلاب ملی نقش خود راایفا نمایـــــد .

عوامل مثبت درطرفی ملت درعرصه خارجی :

- بهتر شدن شرایط برای جلب کمکهای بین المللی وپشتیبانی بین المللی .

- احتمال وارد شدن ملتهای کشورهای همسایه ایران وپاکستان در جنگ علیه توسعه طلبی وهژمونیسم روسیه که برمبنای استراتیژی کره ارضـی روسیه تا اشغال / مداخله / یا کودتا دران کشورها می کشد .

- آماده شدن شرایط برای تشکیل جبهه جهانی علیه سوسیال امپریالیسم .

- مبارزه جنبش بین المللی طبقه کارگر بمثابه ستون فقرات جبهه جهانـی علیه دوابرقدرت بخصوص روسیه همراباکشورها وملل جهان سوم وتمام توده های ستمدیده جهان که نقش مهمی درتضعیف امپریالیسم روس دارد ودرپشتیبانی از انقلاب ملی ما سهمی برجسته ای راایفا میکند .

- اعتـــراض خانواده های روسی که فــــرزندان یابستگان شان درافغانستـــــان مــــی جنگنــــــد وباکشتـــــه شده اند

ی بصورت جنبش تبارز نموده است (*)

اینها عوامل مثبت خاص انقلاب ملی ما درعرصه داخلی وخارجی میباشند ، اما عوامل مثبت دیگری نیز درطرف ملت ما وجود دارد که درعوامل منفی طرف دشمن عرض وجود میکند .

عوامل منفی طرف دشمن در رابطه مشخص با افغانستان :

- جنگی که روسیه درکشورما براه انداخته یك جنگ غیرعادلانه وارتجاعیست. خصلت امپریالیستی نظام اقتصادی - اجتماعی روسیه تعین کننده خصلت جنگ اوست . این جنگ باتمام نیروهای رشدیابنده درروسیه ، جهان وبخصوص کشورما درتضاد میباشد . به موازات آن این جنگ به تمام تضادهای موجود حدت می بخشد . ازینرو با این جنگ ، روسیه نخستین گام خود رابسوی اضمحلال گذاشته است . این جنگ وحشیانه وارتجاعی که از ماهیت روسیه برمیخیزد متقابلاً روسیه را درمعرض انهدام قرارمیدهد . این جنگ انتاگونیسم طبقاتی داخل روسیه ، انتاگونیسم میان ملت های روسیه وشیوونیسم روسی ، انتاگونیسم میان روسیه وملل مستعمرات ، انتاگونیسم روسیه وتمام ملل جهان وبالاخره انتاگونیسم میان روسیه وسائر امپریالیستها رابه حد اکثر برمی انگیزد .

- روسیه که خود رادرگیرجنگ طولانی ملت ما ساخته ، مجبور است که تلفات خود راهرروز جبران کند وبرای این جبران به تمام ذخیره گاههای خود بیشترفشار بیاورد . این وضع بحران عمیق سیاسی ، اقتصادی ، نظامی واجتماعی رادرروسیه دامن میزند . بحرانی که درتمام زمینه هاروسیه را فراگرفته وبه مستعمرات ان نیز کشیده میشود .

(*) بخصوص که افشاء شدن ماهیت دروغین تبلیغات روسیه مبنی برمداخلت امریکا ، چین ، ایران ، پاکستان ... هرروزبرای دشمن افشاء میشود واخبارآن توسط عساکریکه به روسیه برمیگردند ، بداخل شوروی سرایت میکند وباعث نارضایتی بیشتردرتمام شوروی بخصوص درپین ملت های مسلمان شوروی که ارتباط مذهبی وتاریخی انها رابا ملت ما پیوند میدهد ، می گردد .

— روسیه درکشورما به محاصره همه‌جانبه کشیده شده است / روسیه اردوی نظامی افغانستان راکه تاپیش از تجاوز بصورت شکسته ریخته فعال بود کاملاً ازدست داده است وجناحهای ازنیروهای وابسته نیز باارباب سرمخالفت میجنبانند .

— سازمانهای سیاسی / نظامی واقتصادی دشمن درکشورماازبین میروند ویا عملاً ازفعالیت میمانند .

— زندگی روزمره درمناطق تحت تسلط دشمن هرروزبا موقعیت نظامی دشمن درتضاد می افتد . این امرازیکطرف مقاومترا درمناطق تحت تسلط دشمن دامن میزند وازطرف دیگر اخرین امید دشمن راازاستفاده منابع موجود برباد میدهد .

— درمقابل تسلط مردم مابرمناطق / تشکیلات ساده وقدرت تحرک ملت ما / روسیه صاحب ماشین جنگی ثقیل میباشد که مجبور است اهسته حرکت کند واثربخشی ان کم باشد / وبرای رهبری ان تشکیلات بغرنج داشته باشد . درصورتیکه دشمن ازخصوصیات مردم وجغرافیای محل آگاهی لازم راندارد (*) روسیه باشیوه جنگ برق اسا نمیتواند درمقابل جنگ طولانی متحرک وفرساینده مقابله نماید . زیرامحل دشمن مجبوراست ثابت ومعین باشد درحالیکه جنگندگان مادرمحل های نا ثابت وغیرمعین میباشند ازینجهت حمله نیروهای جنگی دشمن بجنگندگان ملت ماغیرموثرولی متقابلاً حمله جنگندگان ملت مابه دشمن موثروبانتیجه میباشد .

(*) چنانچه شوروی ها بعد ازتجاوزخود / روسیه متوجه شد که ماشین جنگی ثقیل انها / ان کارایی لازم راندارد وتقریباً ده هزارعسکرمربوط قوای ثقیله خودراتحت عنا وین فریبکارانه ازافغانستان بیرون برد وبجای ان / عساکر دیگر راواردجنگ نمود . اماروسیه نمیتواند باتمام این تغییرات / ماشین ثقیل جنگی خودرا تا بحد تحرک جنگندگان ملت ما / متحرک بسازد .

ـ درمقابل خودکفایی ملت مادرجنگ / قوای متجاوز مجبوراست تمام احتیاجات خود را از روسیه وارد کند و از ان حفاظت نماید • حفاظت ازین ضروریات متضمن انست تا تعداد زیادی از قوای خود را جهت حفظ خطوط ارتباطی بگمارد و از حملات همیشگی براین خطوط جلوگیری کند • (درحالیکه تا کنون درین زمینه هرگز موفق نبوده است) •

ـ روحیه عساکر روسیه هرلحظه ضعیفتر میگردد / آگاه شدن عساکر روسی از واقعیات / روحیه واراده شان را تضعیف میکند رتضاد شان را باگروانند- گان امورتشدید میکند (سرپیچی های متعدد عساکر شوروی ازفرمان های ادمکثی گواه روشن برین امراست •) •

ـ برعکس ملت ما / تمام تلفات انسانی روسیه از جمله نیروهای جنگی روسیه میباشد •

ـ در طرف دشمن اوضاع بسوی ناهماهنگی سیاسی ونظامی سیرمیکند وروحیه فرار طلبی درارد وی دشمن قوی است •

ـ دشمن هرروز درآستانه خلع سلاح شدن قراردارد •

ـ وارد شدن تودههای شهری به جنبش مقاومت اخرین نقاط امن دشمن را از او می گیرد و مجبوراست / همیشه چه دراستراحت وچه درحال جنگ درموقعیت یك دزد فراری در دلهره و اضطراب بسر برد • این وضع دشمن را ازنظر روانی فرسوده میسازد •

ـ دشمن فاقد یك پایه تودهای وفاقد یك پایه اجتماعی در افغانستان است وبدینصورت برنیروی نظامی خود تکیه دارد •

ـ تضادهای جناحهای مختلف باندهای مزدور وسائرنیروهای ذخیره روس درافغانستان روبه حدت میرود ونیروهای مخفی ذخیره ان نیز درقیافه های گونا گون ازطرف مردم ماشناخته میشوند •

عوامل منفی طرف دشمن درداخل روسیه و مستعمرات :

ـ تضاد بین جناحهای مختلف مقامات حاکمه روسیه حاد میشود •

ـ تحت تاثیر جنبش ملت ما بحران حاصله ازان جنبش مقاومت درشوروی به اشکال گونا گون ان مخصوصاً درجمهوری های مسلمان نشین شوروی و

جمهوری های غیر روسی شوروی بیدار میگردد • مصارفات و بودجه سنگین جنگ بر ضعف و بحران اقتصادی روسیه می افزاید • این وضع امپریالیستهای روسیه را مجبور میسازد تا برای جبران آن از طریق افزایش مالیات/ کاهش در آمدها/ تشدید استثمار ملیت های داخل شوروی و مستعمرات دست زده و هرچه بیشتر اقتصاد را جنگی بسازند • نتیجه این وضع به نارضایتی فزاینده مردم شوروی و مستعمرات به اعتصابات/ اعتراضات ومقاومت دامن زده / روسیه را هرچه بیشتر به سوی بحران اقتصادی/ تورم وبحران سیاسی می کشاند •

— جنگی راکه روسیه به ملت ما تحمیل نموده است نه به نفع ملت روسیه است و نه آنها خواستار چنین جنگی اند • این جنگ درواقع به ملتهای روسیه وشوروی نیز تحمیل گردیده است • فاشیسم روس پایه توده ای در داخل روسیه ندارد • (*)

— ملل مستعمره شوروی از آنجائیکه تحت شدیدترین نوع استثمار سرکوب وستم سوسیال امپریالیستهای روس قراردارند و مجبورند بار مصارف کمر شکن ناشی از جنگ روسیه با افغانستان را بدوش کشند / تحت تاثیر مقاومت ملت ما به اعتراض ومقاومت دست میزنند. اعتصاب کارگران پولیند/ که با استفاده از درگیری روسیه در افغانستان و تحت تاثیر ملت قهرمان ما در مرحله پیشرفته

(*) درین رابطه فاشیسم هتلری وسوسیال فاشیسم برژنفی از خود دارای مشخصاتی اند. فاشیستهای هتلری در آلمان شکست خورده وتقسیم شده بعد از جنگ اول/ توانستند شیوونیسم درنده آلمانی را بنام تقویت وبرتری آلمان در بین مردم ببرند وافکار بخش از مردم را با این اندیشه ها سیاه بسازند • فاشیسم هتلری توانست بخشی از ملت آلمان را بدنبال خود بکشد وتوسط آن تجاوز بربرمنشانه خود را گسترش دهد • اما این خصوصیت در شوروی کمتر به چشم می خورد / ملتهای شوروی بعد از احیای سرمایه داری در شوروی می بینند که طبقه تازه بدوران رسیده بورژوازی میخواهد بجهان جنگ بیاندازد وجنگ را دامن بزند • از اینرو ملتهای شوروی که در جنگ دوم نه سر زمین های خود را از دست داده اند ونه شکست خورده اند وضمناً خاطره تلخی از قربانیهای خود در جنگ دارند / با سیاست خانمان برانداز سوسیال فاشیسم در مخالفت قرار می گیرند وشعار جهانگیری سوسیال فاشیستها نمیتوانند پایگاه توده ای در بین ملتهای شوروی بیابد از اینرو اختناق وفاشیسم —

تری قدم گذاشته‌سراغاز قیام بزرگ درمستعمرات اروپائی روسیه است .
این قیام به‌این‌اعتصابات ختم نگردیده‌وبه‌سرتاسرمستعمرات روسیه ود اخل روسیه‌کشیده‌میشود .

ـ جریان استقلال خواهی حتی درمقامات حاکمه مستعمرات روسیه‌مخصوصاً مستعمرات اروپائی روسیه‌که‌باچکوسلواکیا در ۱۹۶۸ شروع وباتحکیم موضع استقلال طلبانه‌رومانیاتشدید یافته‌است / روسیه‌رادرمستعمرات درمقابل یك بحران جدی مواجه‌میسازد . (درسائر مستعمرات روسیه مانند انگولا وغیره‌نیز چنین مقاومتی وجود دارد .)

عوامل منفی طرف دشمن درعرصه جهانی :

ـ تشدید یافتن تضادهای ابرقدرت امریکا باابرقدرت روسیه‌وتشدید تضاد جهان دوم درمقابل روسیه و موضعگیری یکپارچه اکثریت عظیم از کشورهای جهان سوم درمقابل تجاوز روسیه / روسیه‌رادرمعرض انفراد بین المللی قرارداد و سیاست "تشنج زدائی" روسیه‌را رسوا ساخت .

ـ تجاوز روسیه‌به‌کشورما وسائرجنایات ان اختلافات بزرگی رادربین رویزیونیستها درسراسرجهان دامن زد و جناح بندی های نوینی را دربین‌رویزیونیستها پدیداورد /که تسلط روسیه‌رابراحزاب رویزیونیستی متزلزل میسازد . وحتی بعضی ازجناحهای رویزیونیستی بمقابله باشوروی کشانده‌میشوند .

ـ تجاوزات پی درپی روسیه / جناح مداراجویان درغرب راکه‌وجود انها به‌نفع روسیه است / در موقعیتی قرارداده‌که‌برای حفظ منافع شان مجبوراً درمقابل روسیه‌استادگی نمایند .

ـ تضادهای جهان دوم وامریکا درمقابل روسیه‌تشدید یافته‌وبه‌محدود ساختن‌مبادلات تجارتی و محدود ساختن کمکهای غرب به‌روسیه منجر گردیده که بحران درشوروی راتسریع میکند .

بقیه‌پاورقی صفحه‌قبل : حاکم برشوروی / بحران اقتصادی / تورم وتشدید استثمار / سوسیال امپریالیستهای روسی رابرعکس‌فاشیستهای هیتلری ازکوچکترین‌پایه‌ای‌توده‌ای‌نیزمحروم میکند ومقاومت‌افرادرشوروی‌بیدارمیسازد .

این مهمترین عوامل مثبت ومنفی دربروسه جنگ است / وجود این عوامل دلیل بر طولانی بودن جنگ ملی ماست وهمین عوامل برهان روشنی برپیروزی محتوم ملت ما میباشد •

اما عوامل مثبت تنها محدود به عوامل برشمرده بالا نمیشود چنانکه عوامل منفی نیز چنین است • زیرا با گذشت زمان عوامل مثبت ومنفی دیگر پیدا و اشکارمی گردند • اگر جنبه‌های منفی ومثبت انقلاب ماراازنظر کمیت وکیفیت مطالعه کنیم / عوامل مثبت انقلاب ملی ما هم ازنظر کمیت وهم از نظر کیفیت بمراتب بیشتروبرجسته اند • عوامل مثبت انقلاب مارشد یابنده‌اند درحالیکه عوامل مثبت دشمن روبه‌زوال ونیستی بوده ولحظه - ئی میباشند وباپیشرفت زمان زایل میگردند • درمقابل عوامل منفی انقلاب مابرطرف شدنی وروبه کاهش ونیستی بوده درحالیکه عوامل منفی دشمن رشد یابنده وبزرگ شونده‌میباشند • عوامل مثبت انقلاب ما نقش کلیدی داشته درحالیکه عوامل مثبت طرف دشمن لحظه ئی وفرعی اند • عوامل منفی انقلاب مانقش فرعی دارند / درحالیکه‌عوامل منفی طرف دشمن از نظر تاریخی تعیین کننده‌میباشند •

این نکات اساسی ومتضاد جنگ افغانستان وروس است/ این خصوصیات تمام رهنمودهای سیاسی/استراتیژی وتاکتیک نظامی طرفین وهمچنین طولانی بودن وفرجام جنگ را تعین میکند و تثبیت میکند که‌پیروزی نهائی ازکدام طرف است • " این جنگ درواقع نوع مسابقه بین خصوصیات است • هریك انها درجریان جنگ بنابرطبیعت خود تغییر خواهد یافت ازهمینجاست کههمه چیز ناشی میشود • این خصوصیات بطورعینی موجود اند / این خصوصیات مجموعه عناصر اساسی جنگ راتشکیل میدهند وهیچو جه فرعی وناقص نیستند • انها درتمام مسائل کوچك وبزرگ طرفین ودرکلیه مراحل جنگ دخالت دارند وچیزی نیستند که‌بتوان ازانها صرف نظرکرد • "

چه زمانی افغانستان روسیه‌رابه‌شکست مواجه میسازد ؟:

اساسی ترین عواملی که‌روسیه‌رادرمقابل جنگ ملتمابه‌شکست مواجه میسازد / وابسته به نکات زیراست :

۱ - ایجاد جبهه وسیع ملی ملت کهدران رهبری متمرکزومجربی وجود داشته‌باشد • هماهنگی میان کل جبهات وجود داشته‌باشد وتمام ملت متحد باشد •

۲ - ایجاد جبهه وسیع جهانی ضد روسیه، مطروحه ازطرف جنبش بین‌المللی طبقه‌کارگر•

۳ - اعتلاء نهضت انقلابی مردم روسیه، مردم و ملل مستعمرات روسیه، بیشترازین تکامل بیابد •

اما عامل اولی تعین کننده، عمده، بمثابه اساسی است درحالیکه عوامل دوم وسوم کمک کننده غیرعمده و بمثابه شرط میباشند •

مدت طول کشیدن این جنگ وابسته به یک سلسله عوامل درافغانستان، روسیه و جهان است • اگر سه‌شرط بالا زودعملی شوند، جنگ سریعاً پایان می یابد • درغیران طولانی میگردد، اما پایان یافتن سریع جنگ ویا طولانی شدن جنگ هردو به یک نتیجه منتهی میشوند وان پیروزی مسلم ملت‌ما بر متجاوزان روسیه میباشد •

راه محاصره شهرها ازطریق دهات:

استراتیژی راه محاصره شهرها ازطریق دهات، که مضمون جنگ طولانی رامیسازد، منطبق بانیازمندی تاریخی، اجتماعی، سیاسی وساختمان اقتصادی جوامع مستعمره، نیمه‌مستعمره‌ونیمه‌فئودال است • دراستراتیژی راه‌محاصره شهرها ازطریق دهات، نیروی اصلی ونقاط قوی انقلاب ونقاط ضعف دشمن، هم‌مشخص‌میشوند • این‌استراتیژی تادراست یک دشمن نیرومند وتابدندان مسلح رادرمقابل نیروی یک ملت کوچک‌وبی سلاح درهم بشکند •

دو نیم سال جنگ ملت‌ما (با وجود خودبخودی بودن ان) درستی این‌استراتیژی

رانشان داد / زیرا هماکنون شهرها از طریق دهات در محاصره قرار گرفته اند • اما این حالت خود بخودی و ناپایدار است • از ینجهت باید وضع موجود با رهبری واحد / با هماهنگی سرتاسری با پایگاهها ی استوار، مستحکم و کامل گردد •

طبق این استراتیژی باید سمت اصلی ومرکز ثقل کار را دهات تشکیل دهد • تمام تاکتیک ها ی ما باید به این استراتیژی خدمت کند •

مبارزه در شهر وقیام شهری :

استراتیژی راه محاصره شهرها از طریق دهات / بهیچوجه نافی مبارزه در شهر ها نیست / بلکه برعکس رشد مبارزه در شهرها با استحکام پایگاهها و مناطق ازاد شده خدمت میکند وبدان کمک میرساند • قرار دادن دهات بمثابه سمت اصلی ومرکز عمده فعالیت / احتیاج به پشت جبهه ها ی شهر دارد ونفی کننده مبارزه در شهر نیست • باتوجه به شرایط مشخص کشور ما و نبا مطمئن بودن خطوط ارتباطی انبخاپ از کشور وعدم پشت جبهه های مطمئن، شهر ها بعنوان نیروی پشتیبان جنگ در دهات / مرکز فعالیت در قلب دشمن وجای برای تهیه ضروریات مناطق ازاد شده اهمیت بخصوص کسب میکند .   ولی این امر یک جانب اهمیت مبارزه در شهر ها میباشد • وجود طبقه کارگر / خرده بورژوازی شهری / روشنفکران ، کادرهای علمی وفرهنگی که میتوانند در جبهات جنگ نقش مهمی ایفا نمایند وسایر توده های شهر مستقلا • ایجاب میکند تا مبارزه در شهر ها / بمثابه یک بخش مهم کار انقلابی به پیش رود • مبارزه در شهر وده باید همزمان ادامه داشته باشد / انچه مهم است / توازن و مناسبات بین مبارزه در شهر وده میباشد که نباید سمت اصلی ومرکز ثقل کار مخدوش گردند •

واما قیام شهری را پیروزی وپیشبرد انقلاب افغانستان رانشان نمی دهد • ازینجهت قیام شهری در شرایط کنونی / با استراتیژی راه محاصره شهرها از طریق دهات در کشور ما در تضاد میباشد • تدارک برای برپاشدن قیام های شهری به وظیفه مرکزی ما خدمت نمیکند / نیرو ها ی ما را تلف ساخته بشکست می انجامد وروحیه یاس نو میدی وشکست را بوجود می اورد •

اما شیوه‌بی تفاوتی درمقابل قیامها ی شهری خود بخودی (مانند قیام های قهرمانانه هرات درحوت ۱۳۵۷ و ۳ حوت ۵۸ کابل وغیره) نیزنادرست است • زمانیکه قیامها ی بدون تدارک قبلی وبصورت خود بخودی برپامیشوند / باید فعالانه دران سهم گرفت وکوشش نمود تا انرارهبری کرده و از تلفات بیش از حد جلوگیری وبه پیروزی های حد اکثر بیشتری نایل ساخت • اما نادرست بودن قیام های شهری درین مرحله به‌معنی آن نیست/ که استراتیژی راه‌محاصره شهرها از طریق دهات بطور مطلق باقیام شهری درتضاد میباشد • برعکس با تکمیل شدن محاصره شهرها از طریق دهات دراستانه پیروزی کامل / قیام شهری درپناه اردوی توده ای اخرین دژ دشمن رادرهم کوفته و شهرها فتح می گردند •

قیام ۱٤ اسد (*) که‌بوسیله "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" وبا شرکت سازمان‌ما برپاشد / یک قیام شهری بود که‌تحت شرایط معین‌تاریخی صورت گرفت • اختناق بی سابقه تره کی — امین وکشتار دسته جمعی مردم / عطش شدید مردم‌شهر برای سرنگون کردن دولت دست نشانده / تصمیم سایرسازمانها ی جبهه‌برای برپاکردن قیام واهمیت حفظ وحدت‌با این نیروها و... عواملی بودند که‌سازمان مارا واداشت تا فعالانه دران شرکت نماید • این قیام بمنظور مسلح ساختن توده های شهری / کمک به‌جبهات جنگ / نابودکردن‌تشکیلات وسازمانها ی ادمکش وباهدف پیوند دادن‌اردوی ناراضی به صفوف مقاومت وبالاخره بقصد سرنگونی دولت مزدوربرپاشد • طرح این‌قیام وشرکت فعالانه مادران هرگز بمعنا ی کناررفتن ازاستراتیژی انتخاب شده نبود / و ماراه انقلاب افغانستان‌را همچنان دراستراتیژی راه‌محاصره‌شهرها از طریق دهات واستراتیژی جنگ توده‌ای طولانی میدیدیم • زیرا معتقد بودیم که‌سوسیال امپریالیسم روس‌حتی باسرنگونی دولت دست نشانده‌اش ازکشورمادست نمیکشد • امااین‌قیام / ازیکطرف باوجود ارتباط سازمان‌ما وسایر سازمانها ی "جبهه مبارزین‌مجاهد افغانستان" باجبهات

(*) اگرچه ارزیابی این قیام محتاج به‌بحث بیشتری دارد / امالازم دیده شد تا مختصراشاره‌ای به‌آن‌درین‌نوشته شود •

جنگ / بعلت عدم پیوند استوار / وسیع و همه جانبه با دهات / جبهات جنگ و مناطق مختلف و از طرف دیگر بعلت آنکه محاصره شهرها بملحظه تعین کننده خود نرسیده بود و با وجود سمت پیوند یافتن به جبهات درمحدوده شهرها باقی میماند / درعمل با استراتیژی ما (راه محاصره شهرها از طریق دهات) در تضاد قرار می گرفت . ازینرو قیامهای از نوع قیامهای ۱۴ اسد فقط زمانی میتوانند در دستور کار قرار گیرند که شهرها در محاصره همه جانبه از طریق دهات قرار گرفته و در آستانه فتح کامل بوسیله نیروهای مسلح توده ها باشند .

قیام ۱۴ اسد یک قیام شهری بود نه کودتا . این قیام با شرکت توده های زحمتکش شهری / تحت رهبری سازمانهای "جبهه مبارزین مجاهد افغانستان" تدارک دیده شد و برپا گردید .

قیام ۱۴ اسد اگرچه از نظر نظامی شکست خورد / اما از نظر سیاسی در تقویت و بالا رفتن حیثیت جنبش مارکسیستی و در تحکیم وحدت بین جنبش مارکسیستی و نیروهای انقلابی اسلامی سهم برجسته ای داشت . این قیام نشان داد که مارکسیستها در راه دفاع از وطن / مردم و استقلال ملی در صف مقدم قربانی و مبارزه قرار دارند و بین مارکسیستها و رویزیونیستها بحرهای از خون فاصله است . ازینجاست که ما این قیام شکوهمند و پرحماسه را با قهرمانان فنا ناپذیران که نقش خود را در تاریخ خونین ملت ما حک کرده اند / ارج گذاشته و گرامی میداریم .

مبارزه مسلحانه :

" مسئله اساسی در هر انقلابی مسئله قدرت است " " قهر ضد انقلابی را فقط با قهر انقلابی میتوان درهم شکست " . " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می اید ." راه انقلاب قهرآمیز یگانه راه معقول و صحیح برای سرنگون ساختن دشمنان ملی و طبقاتی و کسب قدرت سیاسی تا پیروزی کامل است .

برای درهم شکستن تجاوز وحشیانه و نظامی سوسیال امپریالیسم روس هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه وسیع توده ای نیست . اما برای کسب استقلال وطرد متجا ـ

متجاوزین باید ازدوشکل مبارزه استفاده برد ومناسبات صحیح نظریه شرایط ونیازمندی مبارزه بین این دوشکل برقرار ساخت • ایندوشکل، مبارزه مسلحانه ومبارزه سیاسی است • هردوی این اشکال درحقیقت شکل اساسی انقلاب قهرامیز است که بدوصورت تبارز میکند •• درهرمرحله مشخص و منطقه معین یکی از این اشکال نقش عمده را ایفا مینماید • اما حتی زمانیکه مبارزه مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه تبارز میکند سیاست رهنمای انست ومبارزه مسلحانه اغاز یا انجام ان برحسب مصالح سیاسی سنجیده میشود • "جنگ ادامه سیاست است با وسایل دیگر" ازین اصل چنین فهمیده میشود که سیاست همیشه مقدم بودن خود را حفظ میکند ودرزمانیکه مبارزه مسلحانه به شکل عمده مبارزه تبدیل میگردد / نقش سیاست به عقب نرفته بلکه سیاست باوسائل دیگرادامه پیدا میکند •

ازمبارزه مسلحانه درشرایط کنونی اساساً جنگ پارتیزانی فهمیده میشود • جنگ پارتیزانی برای یک مدت طولانی عمده ترین شکل خواهد بود • باید درمناطق وسیع روستائی واحد های پارتیزانی ایجاد کرد / این واحد ها که باید بعملیات سیار با استفاده از روش" امروزشرق وفرداغرب"(*) بپردازند، وظایف متعددی را دنبال میکنند • این وظایف عبارتند ازنابود ساختن دشمن تا رعملیات تخریبی / ایذائی / تثبیتی / کارتبلیغاتی وکارتوده ای • واحد های پارتیزانی درمناطق روستائی که نیروهای دشمن علیرغم دردست داشتن قدرت سیاسی ضعیف هستند، عمل میکنند • درجریان عمل این مناطق را به پایگاه پارتیزانی بدل ساخته ودوباره ازانجا تغییرمحل میدهند(**)

(*) روش "امروزشرق فرداغرب" بعملیات پارتیزانی می گویند که ازنقاط مختلف وبدون تعین جا های معین به دشمن ضربت زده میشود •

(**) منطقه پارتیزانی ممکن است چندین بار بین نیروهای انقلاب وضد انقلاب دست بدست بگردد بنابراین دست زدن به جنگ موضعی برای حفظ خاک/ بهر قیمتا صلاً مطرح نیست برعکس درتمام مراحل اولیه جنگ ازادیبخش که قوای انقلابی درمقیاس ملی برقوای ارتجاعی برتری ندارد وبتصرف استراتژیک درسطح کشور

اما این همه عملیات به اتکا مناطق پایگاهی صورت میگیرد • برای ادامه جنگ پارتیزانی در مدت طولانی وهمچنان برای حفظ وتوسعه نیروهای انقلابی باید مناطق پایگاهی داشت . این مناطق / پایگاههای استراتژیک هستند که جنگ پارتیزانی به اتکا به انها وظایف استراتژیک خود را انجام میدهد •

درمناطق ازاد شده باید به تحکیم سیاسی ونظامی هرچه بیشتر این مناطق پرداخت وبرای فراهم اوردن زمینه مانورهای وسیع /عقب نشینی وگسترش مناطق پرداخت • جنگ پارتیزانی درجریان یك جنگ طولانی وبغرنج ودر مسیرتکامل خود طبق یك برنامه به جنگ منظم تبدیل میگردد • جنگ پارتیزانی دراثر تجمع پیروزیهای فراوان کوچك / منجر به یك پیروزی بزرگ میشود • اهمیت استراتژیك جنگ پارتیزانی درجنگ مقاومت طولانی درهمین جا است • جنگ پارتیزانی درمسیرتکامل خود به جنگ عظیم تبدیل میشود وهمزمان در همسوئی با مبارزه نیروهای بین المللی و مبارزه انقلابی سرتاسری / سوسیال امپریالیسم روسیه این امپریالیسم محاصره شده درکشور ما به نابودی کشیده میشود •

درین رابطه باید گفت که جنگهای از نوع یاغیگری که نقش مناطق پایگاهی را به هیچ میگیرند / درشرایطی که دشمن از بزرگترین ومدرنترین امکانات نظامی برخوردار است اشتباه محض است • مبارزات از نوع یاغیگری جنگ را از سایر اشکال مبارزات چون مبارزه اقتصادی ،سیاسی وفرهنگی جدا میسازد / وفرجامی جز شکست ندارد . پس باید علیه این انحراف به مبارزه اصولی واگاهگرانه پرداخت •

بدون پایگاه / انقلابیون قادر به بسیج ومتشکل کردن دهقانان نیستند • بدون پایگاه / انقلابیون و نیروهای پارتیزانی قادر نیستند برای مدت طولانی دوام بیاورند • یك منطقه زمانی تبدیل به پایگاه میگردد که دران توده ها متشکل

بقیه پاورقی صفحه قبل : دست نزده / شیوه جنگ / جنگ پارتیزانی است • حتی برای دفاع از پایگاه نیز اردوی انقلابی از شیوه جنگ پارتیزانی استفاده میکند • تبدیل یك منطقه پارتیزانی به یك منطقه پایگاهی پروسه بغرنج وطولانی را طی میکند •

بسیج و مسلح شوند زیراهنگامیکه جنگ / سخت و دشوار میگردد / تنها پایگاه انقلابی دژ مستحکم نیروهای مسلح توده ها است • امکان بسیج توده هارا میسر میسازد / امکان وسعت دادن اردوی توده ای رافراهم مینماید / تهیه مهمات ورساندن اب و نان رابه جبهه جنگ ممکن میسازد • بدون پایگاه انقلابی اردوی توده ای قادر نیست بدرستی مسئله اذوقه/ استراحت / تداوی / تمرین و امادگی جنگی راحل کند • ضرورت ایجاد مناطق پایگاهی (پایگاه انقلابی) محصول طولانی بودن جنگ است وطبعاً تبدیل یك منطقه پارتیزانی به منطقه پایگاهی پروسه بغرنج وطولانی راطی میکند •

امادرمورد کارسیاسی / چنانچه گفتیم مبارزه مسلحانه ومبارزه سیاسی هردو شکل اساسی انقلاب قهرامیزاند • م ٪ انقلاب امرتوده های ملیونی است بدون شرکت اگاهانه وازدل وجان انها هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد • توده های ملیونی رابابد بسیج ومتشکل ساخت وتحت رهبری راستین پرولتاریا دراورد • واین کار میسرنیست جز با مبارزه و کارسیاسی وسیع ودقیق • مبارزه سیاسی برای متشکل ساختن توده ها / ومبارزه مسلحانه دراوضاع کنونی کشورما رابطه فشرده دارند • درشرایط کنونی کلیه مبارزات سیاسی برای مبارزه مسلحانه توده ای خدمت میکند • درحالیکه مبارزه مسلحانه نیزبخودی ـ خود درجهت توسعه مبارزات سیاسی خدمت میکند • مثلاً واحدهای ـ پارتیزانی محلی با انجام وظایف متعدد خود درراه تشکل / اگاهی وبسیج توده ها نیز مبارزه میکند • نظر به اوضاع و منطقه یکی ازاین دومبارزه عمده میشود / درشهرهای بزرگ که دشمن مسلط است مبارزه سیاسی عمده میگردد • درحالیکه مبارزه مسلحانه دراشکال مختلف نیزوجود دارد • (شبخون بردشمن وبدست اوردن غنیمت/ سراسیمه کردن دشمن وازمیان بردن برخی ازنیروهای دشمن • مهم اینستکه این عملیات درشهر فقط درجوار کاروسیع توده ای درشهر و روستا ها انجام گیرد •) درمناطق روستائی زیر تسلط دشمن یك زمان مبارزه سیاسی وگاهی مبارزه مسلحانه عمده میگردد • در ـ

مناطق ازاد شده گاهی عرد وهمزمان بهپیش میرود و گاهی یکی عمده میگردد .

درشرایط کونی تازمانیکه مارکسیستها به نیروی قابل ملاحظه ای درجبهات جنگ تبدیل نشده اند کارسیاسی تقدم خود را حفظ میکند . اما این مسئله به معنی این نیست که مبارزه مسلحانه در دستورکارما قرارندارد بلکه شرکت درمبارزه مسلحانه یاکاردرجبهه ویاپشت جبهه برای تثبیت موقعیت سیاسی مادرمیان توده ها میباشد / حتی اگرقادرنشده باشیم تادررهبری عملیات نظامی قراربگیریم / باید درصورت لزوم و توجه به موقعیت سیاسی خود درکارنظامی شرکت جوئیم . تجربیات سازمان ما نشان داده است که همراه با عمده گرفتن مبارزه سیاسی فعالیت نظامی اعضای سازمان ما نقش برجسته ای درکارسیاسی داشته است .

درجریان مبارزه سیاسی باید توده ها را آگاه ومتشکل ساخت وسازمانهای سیاسی توده ای ایجاد کرد . کارگران دهقانان / جوانان / زنان / کودکان / تاجران واهل کسبه وپیشه وران را باتوجه به درجه آگاهی سیاسی وروحیه رزمنده شان درسازمانهای مختلف توده ای متشکل سازیم وسپس این سازمانها را رشد وتکامل دهیم زیرا بدون تشکیلات / توده های مردم نمیتواند بصورت پایدارنیروی مقاومت خود رانشان دهند . پس باید اشکال موجود مبارزه توده ها را سازمان دهیم . درجه آگاهی شانرا ارتقاء دهیم / فهم شانرا از مسایل حیاتی افزایش دهیم / باید اشکال تشکیلاتی خود بخودی توده ها را مضمون جدید سیاسی طبقاتی بخشیم وقدم بقدم انرا ارتقاء دهیم . تمام تشکلها وسازمانهای سیاسی توده ای پایه ایست برای مبارزه مسلحانه که امکانات انرا وسیع میسازد ودامنه توده ای شدن انرا گسترش میدهد .

مشی چریکی :

مشی چریکی ان خط وبینشی استکه نیروهای یک تشکل را در راه عملیات جدا از توده میکشاند . ریشه گرفتن میان توده ها را نه از راه کارسیاسی / سازمانی

وبالاخره نظامی (عمدتا" شرکت وسازماندهی مبارزه مسلحانه توده ها) ، بلکه عمدتا ازراه عملیات مسلحانه می بیند . این مشی کارسیاسی را درکنار کار نظامی غیرعمده می بیند وازلحاظ نظامی به اتکاء قهرمانان میخواهد مبارزات بزرگ ملترا به پیش برد . این مشی درک ناقصی ازرسالت عنصر آگاه داشته و بـه نقش نیروهای مولده وتوده های میلیونی پی نمی برد ، بنا" ازیک برخورد ماتـر- یالیستی تاریخی بدور میشود . چنانچه این مشی دریک سازمان انقلابی حاکم شود فعالیتهای سازمان را دامر رهبری جنبش های خود بخودی توده ها به انحراف میکشد . عوض آنکه جنبش عظیم توده ای را که خود بخود به اعتلاء رسیده ، هدایت وسازماندهی کند ازان فاصله گرفته ازدرک قانونمندی تکامل این جنبش عقب مانده ودر آخرین تحلیل بدنبال جریانات عینـی شتابنده میرود .

مشی چریکی مشی سیاسی توده ای نیست ، ولی کارسیاسی وتوده ای را بخدمت مشی چریکی میگیرد (انتخاب افرادی از توده به خاطر عملیات چریکی) نه اینکه آگاهی ، تشکل وبسیج توده ها را ازدید درازمدت بافعالیت نظامی توده ای یکی سازد .

برمبنای این مشی ، فقط هرکس تفنگ گرفت انقلابیست وهرکس تفنگ داد — پشتیبان انقلاب است . تجاربی زیادی وجود دارند که جنبش های چریکی دربیشتر کشورها باداشتن چنین عقایدی به عوامل سرسپرده امپریالیزم مبدل شده اند . تکیه برتفنگ وفقط آنرا معیار انقلابی بودن قراردادن ، وابستگـی به یک قدرت خارجی را دربی دارد .

یکی از وجوه اختلاف بین مشی توده ای و چریکی بینش ، سمت وزاویه دید کار توده ومبارزه مسلحانه است . مشی توده ای مخالف هرگونه عملیات نظامی درشهر هـا ومناطق زیرتسلط دشمن نیست . وازعملیات نظامی به مثابه یک تاکتیک چون — سراسیمه کردن دشمن ، بدست آوردن غنیمت ، ازبیان بردن بخشی ازنیروهای دشمن استفاده میکند ، بشرط آنکه این تاکتیک عملیاتی به مشی حاکم ، سیاست ، وروش عمده مبارزاتی مبدل نگردد . بخصوص که منشاء اجتماعی افراد سازمان هـای

۷۱

مارکسیستی وانقلابی را روشنفکران وخرده بورژوازی میسازد درحالیکه ازیک پایه محکم تئوریک سیاسی برخوردار نیستند ، هنوز ارتباط استوار با پرولتاریا وتوده ها ندارند ، صاحب تجربیات فراوان نمی باشند ، مجبورند باچنین صفات درشرایط داغ مبارزات ملت قرارگیرند که سراسیمگی دراین جریان تحت این عوامل بسیار ممکن است .

بخاطر جلوگیری ازانحراف دراین زمینه باید براین ضعف ها غلبه کرد و مکرر در مکرر روش های سیاسی ومشی سیاسی جمعبندی بعمل آورد وسمت اصلی را محکم بدست گرفت درچنین صورتی سیاست صحیح برتفنگ حاکم خواهد شد نه تفنگ بر سیاست .

پس باید تجارب مبارزات مسلحانه ده ساله توده های کشوررا بدرستی جمعبندی نمود ، ضعف ها وکمبود های آن را درك وتئوری هدایت این مبارزات را تدوین کرد . در اینجا به مبارزات مسلحانه نیروهای اسلامی اشاره میکنیم . این مبارزات علیرغم آنکه جهات مثبت داشته ودرمبارزه علیه سوسیال امپریالیسم ونوکرانش نقش دارند ، دارای کمبود های جدی نیز بوده وآنطوریکه باید تکامل میکردند تکامل ننموده ونمیتوانند کنند . دسته های مسلح این نیروها بطور عمده مبارزات ازنوع یاغی- گری را به پیش می برند . آنها عاری ازخصوصیات دسته های پارتیزان های توده ای اند که بانقشه حرکت میکنند ووظایف شان تنها ضربه زدن به قشون متجاوز ونوکرانش نیست بلکه وظایف دیگری رانیز باید به پیش برند . این دسته ها قادر نیستند در قلب مردم جا بگیرند ، توده ها را باآگاهی وتمایل به مبارزه برانگیزند وجنبش های مسلح توده ها را سمت صحیح دهند . آنها نه تنها فقط به اتکا تفنگ خود علیه متجاوزین و نوکرانشان مبارزه میکنند ، بلکه با اتکا به تفنگ خود برمردم نیز خود را تحمیل مینمایند . آنها قادر به گسترش وحفظ نیروی خود نیستند وبه نقش منطقه پایگاهی درمبارزات پارتیزانی اهمیت قایل نمی باشند . آنها قادر به سازماندادن یک جنگ طولانی به اتکا توده های وسیع مردم نیستند . ازانجا که آنها عاری از اعتقاد بدان اند که انقلاب امر توده های میلیونی است بناء محروم ازموازین وانضباط واحد های پارتیزانی واردوی توده ای میباشند ، اردوی که قدرت جلب پشتیبانی وسیع ترین توده ها را دارد .

ارد وی تــــود ه ای :

ارد وی تود ه ای ، ارد وی انقلابی د ر د ست حزب پرولتاریا برای ازاد ی ملت واکثریت محروم جامعه است . این ارد وبراساس سیاست پرولتاریا بوجو د امد ه ، رشد واستحکام می یابد . ارد وی تود ه ای ازمیان تود ه ها بیرون امد ه ، باانها پیوند فشرد ه د اشته ، ود رجنگ ازادیبخش برانها تکیه د ارد . ارد وی تود ه ای از تود ه های کارگرود هقا ن وهمچنین روشنفکران انقلابی تشکیـل میشود . ارد وی تود ه ای یک تشکیلات سیاسی مسلح ، تحت رهبری حزب است ، ازینرو ارد و نمیتواند وظیفه حزب رابد وش گرفته و حزب نمیتواند ــ کارارد وی تود ه ای راانجام د هد . مخد وش کرد ن مرزبین ارد وی تود ه ای و حزب ، سازمان سیاسی راازما هیت سیاسی وپیشاهنگ بود نش خالی میسازد ، وارد و رافقط بیک سازمان جنگند ه بد ون رهبری ود ور نما وجد ا ازتود ه ها تبد یل میکند .

اگرچه وظیفه عمد ه ارد وی تود ه ای نابود ی ارد وی نظامی د شمن است ، اما تنها وظیفه اش این نیست ، زیراارد وی تود ه ای به کارسیاسی ، فرهنگی ، تشکیلاتی وتولید ی برعلاوه کارنظامی میپرد ازد . ارد وی تود ه ای چریک محلی وواحد های پارتیزان محلی را تشکیل مید هد . د رارد وی تود ه ای انضباط ود مو کراسی باهم یکجا زند گی میکنند . بد ون ارد وی تود ه ای نمیتوان پایگاه های استراتژیک رابوجود اورد ، نیروهای خود را حفظ کرد واستحکام بخشـید وبالاخره مناطق ازاد شد ه را حفاظت نمود ه گسترش د اد ه تمام کشوررا ازا د نمود . ازینرو فعالیت سیاسی ــ نظامی ما باید بنیاد ارد وی تود ه ای د راینده باشد . پس باید اگاهانه د رجهت ایجاد وتشکیل ارد وی تود ه ای گام نهاد وفعالیت خود راد ران جهت سازمان د اد . ازینجهت پیوند باتود ه ها وشرکت د رجنگ تود ه ها د رعین حال کاربرای ایجاد ارد وی تود ه ای میباشـد .

۲

اوضاع جهانی وانقلاب افغانستان

پس از جنگ جهانی دوم/ دنیا دستخوش تغییرات عمیق گردید .
طی این دوران صف بندی ها ونیروهای جدیدی درسطح جهان پدیدار شدند .

امپریالیسم امریکا که بعد از جنگ پیروز مند وبدون اسیب بیرون امده بود / درسرکردگی کشورهای سرمایه داری قرار گرفت / وبا استفاده از ضعف کشور های امپریالیستی دیگر وباتکا بقدرت مالی ونظامی اش/ تادورترین نقاط جهان نفوذ سیاسی / اقتصادی ونظامی خود راگسترش داد . نفوذ مالی وغارتگرانه امپریالیسم امریکا / مستعمراتی و نیمه مستعمراتی شدن بسیاری ازکشورهای جهان سوم رادرپی داشت . درزمره این نیمه مستعمرات کشور های نیز شامل بودند که بعد از جنگ دوم ودرجریان جنگ استقلال خودرا توانسته بودند بدست بیاورند .
اما محور نفوذ مالی امریکا درکشورهای صنعتی اروپائی غربی قرارگرفت که با ایجاد وتقویت پیمان ناتو/ بیشتر از پیش رشد کرد . امپریالیسم امریکا درین فرصت تلاش ورزید/ بجای فاشیست های المان / ایتالیا و جاپان/ امپراطوری بی سابقه ای رادرجهان بنیاد بگذارد . درین شرایط تضاد میان خلقها وملل جهان ازیکطرف وامپریالیسم امریکا ازطرف دیگر به تضاد عمده درزمره چهار تضاد اساسی جهان مبدل گردید وکشورهای اسیا/ افریقا وامریکای لاتین بگرهگاه تضاد های جهانی تبدیل شدند . درین اوضاع جبهه وسیع جهانی ضد امپریالیسم امریکا باشرکت کلیه نیروهای ضد تجاوز، جنگ وکنترول درعرصه دنیا مطرح گردید .

« سیاست تجاوز وجنگی راکه امپریالیسم امریکا درسراسر جهان دنبال میکند / تنها میتواند به نتیجه خلاف انتظارش منتج شود / فقط میتواند به بیداری

خلقها ی کشورهای مختلف به انقلاب انها کمک کند "• از نظر سیاست جنگ ومداخله امریکا با جنگ ازادیبخش ملل و خلقها ی کشورهای تحت ستم اسیا / افریقا وامریکا ی لاتین روبرو میگردد • در پیشاپیش همه جنگ رها ـ یبخش خلق های هند و چین / بخصوص خلق ویتنام درگسستن زنجیر اسارت قرار دارد • بعد از سالها ی شصت و اشکار شدن شکست امپریالیسم امریکا درهند وچین / امریکا دچار بحرا ناتبزرگ داخلی وبین المللی شد ه نتایج ان پس از پیروزی جنبش های ازادیبخش مردم کمبوچیا / ویتنام ولائوس ضعف وعقبنشینی امریکا را درقبال دارد / که عملاً قادر نیست ساحه نفوذ خود را مانند گذشته گسترش دهد / بلکه فقط میتواند درجهت حفظ موقعیت موجود خود براید • از طرف دیگر / اروپای غربی / جاپان وسایر کشورهای سرمایداری که موقعیت خود را نسبتاً تحکیم بخشید ه بودند و گرایش استقلال خواهی درین کشورها پدید امده / دربرابر تضییق و کنترول سیاسی / اقتصادی و نظامی امریکا مقاومت نموده وتضادهای جدی دربین انها وامریکا بوجود می اید • دراروپای غربی " بازار مشترک اروپا " ـ تشکیل میشود وبدینسان اردوگاه امپریالیسم بسوی ازهمپاشیدگی میرود •

واما درجناح اردوگاه سوسیالیستی : پس از جنگ دوم جهانی اردوگاه نیرومند سوسیالیستی ایجاد گشت که در دفاع از صلح وانقلاب جهانی نقش مهمی داشت • اما پس از درگذشت استالین وبقدرت رسیدن نمایندگان بورژوازی خروسچف ـ برژنف / سرمایه داری احیاشده بهاستحکام مواضع خود پرداخت • بااحیاء سرمایهداری درکشوری باجمعیت بزرگ ونیروها ی مولده که درچارچوب مناسبات سوسیالیستی رشد بی سابقه ای نموده بودند همراه بااستفاده از تمرکز سوسیالیستی / نمیتوانست روسیه را بجز یک ابرقدرت امپریالیستی چیز دیگری بسازد •

باتبدیل اتحاد شوروی به یک کشور امپریالیستی / اردوگاه سوسیالیسم نیز ازهم میپاشد • روسیه در اواخر سالها ی ۶۰ و اوایل سالهای ۷۰ به مثابه یک ابرقدرت امپریالیستی باسیاست هژمونیستی به مداخله / کودتا وجنگ میپردازد •

براساس قانو نمندی رشد ناموزون سرمایه‌داری و د رنتیجه‌برهم خوردن توازن / مطالبه برای تقسیم مجدد جهان در دستور کارابرقدرت روسیه قرارمی گیرد / و جنگ بمثابه یگانه‌راه نهائی برای حل تضاد ها ازطرف ابرقدرت روس / نتیجه طبیعی این وضع میباشد • برمبنای قانون رشد ناموزون سرمایه‌داری / کشورهای امپریالیستی بهمان‌سرعتی که‌قوت پیدا کرده ونیرومند شده‌اند / باپیشی گرفتن امپریالیستهای نوخاسته / به‌سرعت د رموضع ضعیف قرارمی گیرند • این وضع د رمورد شوروی باعواملی خاص دیگری مانند رشد سریعتر بورژوازی روسیه واستفاده از تمرکز بزرگ سوسیالیستی همراه‌شده / شوروی رابه یک قدرت بزرگ مبدل میسازد / وازانجا که بمثابه یک امپریالیسم نوخاسته دیرتر ازسایرامپریالیستها پابه میدان گذاشته‌وساحه نفوذش‌نسبت به‌رقیب کوچکتراست / بناء حرص‌وولع بیشتری ازسایرامپریالیستها د رتقسیم مجدد جهان دارد • وچون ازلحاظ اقتصادی بپای امریکا نمی رسد / د رمبارزه‌برای سرکرد‌گی به‌قدرت نظامی وافزایش ان تکیه میکند • ازینرو ابرقدرت روسیه‌به‌یک ابرقدرت د رحال تعرض‌تبدیل شده که بانقاب سوسیالیسم وتکیه به‌ابزار ووسایل نظامی به‌گسترش‌ساحه نفوذ خود به‌پیش میتازد • پس‌می بینیم که‌تلاش‌ابرقدرت امریکابرای‌حفظ موقعیت موجود و تلاش‌ابرقدرت روسیه‌برای گسترش‌ساحه نفوذ خود / د رجناح امپریالیسم تضاد عمده میباشد •

امروز از زمره امپریالیستها / د وابرقدرت هستند (جهان اول) که برای کسب سیادت برجهان د رکشمکش‌میباشند • انها قادربه‌برافروختن یک جنگ جهانی هستند / منافع خود رادران‌می بینند وموقعیت انها برافروختن این جنگ رااجتناب ناپذیر میسازد جنگی که‌باید "عدم تطابق بین تکامل نیروهای مولده و تجمع سرمایه ازیکطرف وتقسیم مستعمرات ومناطق نفوذ برای امپریالیسم راازمیان‌ببرد "•

اما د رمیان د وابرقدرت سوسیال‌امپریالیسم روسیه خطراصلی برای اغاز

یک جنگ جهانی می باشد / زیرا امریکا منافع خود راد رحفظ وضع موجود می بیند

وروسیه منافع خود را د رتعرض/ تهاجم / وسعت دادن ساحه نفوذ وتقسیم مجدد جهان باابزار نظامی د رنظردارد • سوسیال امپریالیسم روسیه کانون اصلی/ اغازگر و پرچمدار جنگ جهانی اینده است • روسیه برای ـ تحقق استراتیژی کره ارضی خود مجبوراست ازطریق تسلط برمناطق تحت نفوذ امریکا گام گذارد / بدینمنظور تسلط برراههای بحری که انتقال نفت به کشورهای اروپایی / امریکا وجاپان ازانجا صورت میگیرد / هدفیست که روسیه د رمقابل خود قرارداده است • بااین هدف روسیه د رقدم اول کشورهای را که د رتحقق هدف تسلط برراههای بحری وقطع شاهرگهای حیاتی غرب اهمیت دارند / اشغال میکند وازطرف دیگرنیروهای نظامی خودرا د راروپا جابجا میکند / تاد رفرصت مناسب اروپا رابه محاصره ـ اقتصادی ونظامی کشیده وبالاخره بصورت برق اسا انرا اشغال کنند • اروپا بعلت صنایع پیشرفته / نیروی کارتکامل یافته/ سرمایه وبازار فروش خود / نقطه گرهی رادررقابت دوابرقدرت د رساحه سیاسی / اقتصادی ونظامی میسازد •

اینکه روسیه د رموقعیت متعرض وامپریالیسم امریکاد رموضع تدافعی قراردارد / محصول قانون رشد نا موزون سرمایه داری است • مائوتسه دون گفـــت : " امریکاد رجهان از منافع خود دفاع میکند وشوروی د رحال ـ تهاجم است • این امریست تغییر ناپذیر " • مسئله تسلط برجهان وغلبه برامپریالیسم امریکا از طرف روسیه / مسئله ایست نظامی وحل ان ازطریق جنگ میسراست •

جهـــان دوم :

پس ازجنگ جهانی دوم / امپریالیستهای شکست خورده وضعیف شده ، اروپایی وجاپانی کم کم صدمات ناشی ازجنگ راجبران کردند وبدینصورت قوه تولیدات صنعتی وتجارت این کشورها د رحال صعود قرارگرفـــت •

به موازات بهبود در وضع این کشورها/ رقابت انها باامپریالیسم امریکانیزاوج
می گرفت • تا اینکه گرایشات استقلال خواهی انها تقویت شد ه به نفی فرمانبر-
داری از امریکا به نسبت های گوناگون ود رسطوح مختلف منجر میشود •
باانکه این کشورها را هزاران رشته به امریکا نزدیک میسازد. /ولی این کشورها طالب
حقوق بیشتر بوده واز امریکا مانند سابق تبعیت نمیکنند • این شکاف میان امپر-
یالیستها از انتاگونیسم انها ناشی میشود ونمایش از هم پاشیدگی اردوگاه
امپریالیستی میباشد • کشورهای امپریالیستی درجه دوم یا جهان دوم که
زیر فشار/ کنترول / تضییق و تهدید هردوابرقدرت قرار دارند / باانکه خود نیزدر
استثمار ملتهای تحت ستم شرکت میکنند /امابه علت انکه درجنگ جهانی
اینده منافع نداشته ودرمقابل سرکرده گرایی جهان اول عکس العمل نشان مید-
هند/ بناء ازنظر منافع عمومی انقلاب جهانی /عامل مهمی درجبهه جهانی
بوده ودرموقعیت کنونی جهان بمثابه متحد پرولتاریا/ خلقها/ ملل وکشورهای جهان
سوم درامرمبارزه علیه هژمونیسم شرکت میکنند • اما بخش از جهان دوم در
برابرهژمونیسم دو ابرقدرت بخصوص سوسیال امپریالیسم روسیه سیاست مدا را-
جویانه اختیارکرده که برخلاف خواست انها این سیاست به زیان استقلال شان
تمام میگردد •

جهان سوم :

جهان سوم درمبارزه علیه هژمونیسم دوابرقدرت نیروی عمده میباشد • مناطق
وسیع جهان سوم که اکثریت جمعیت کره زمین درانجا زندگی میکنند/ مناطق تهیه
مواد خام/ و نیروی کار ارزان ومناطقی برای بازار فروش وصدور سرمایه میباشند که بطور
بیرحمانه ازطرف امپریالیستها وبخصوص دوابرقدرت مورد استثمار وغارت قرار می-
گیرند • جهان سوم ازطرف دیگر بدانعلت که جریانها ونیروهای گوناگون انقلابی
دران درحال رشد اند وبعلت اهمیت خود /کانون اصلی مبارزه علیه دوابرقدرت
وگرهگاه تضاد های اساسی جهان معاصراست و خلقها/ ملل وکشورهای جهان
سوم/ نیروی اصلی مبارزه علیه امپریالیسم بخصوص دوابرقدرت میباشد •

جبهه جهانی علیه دوابرقدرت :

درشرایط کنونی /دوابرقدرت بخصوص ابرقدرت روسیه عمده ترین دشمن

خلقها ی جهان / کشور های جهان دوم متحدین و جهان سوم نیروی عمده مبارزه علیه دوابرقدرت را میسازند. اوضاع جهانی هرروز بطرف ایجاد جبهه وسیع جهانی ضد دوابرقدرت بخصوص سوسیال امپریالیسم روسیه پیش میرود. پرولتاریای جهانی باتکیه برجهان سوم / وحدت باجهان دوم را نفراد دو ابرقدرت بخصوص ابرقدرت درحال تعرض روسیه قادراست سهم مهمی دوراه بعقب انداختن جنگ / حفظ صلح وتقویت مبارزه درراه ازادی به مقیاس جهان ادا کند.

ایجاد جبهه وسیع جهانی اهمیت بزرگی (به مثابه عامل خارجی) برای پیروزی وپیشرفت انقلابات ازادیبخش و مبارزات انقلابی / خلقها وملل جهان سوم ودوم و همچنین مبارزات خلقهای کشورهای دوابرقدرت روسیه وامریکا دارد. اوضاع کنونی / جبهه متحد ملی در کشورهای جهان سوم را ناگزیر با جبهه جهانی پیوند میدهد / وشرایط رابرای درهم کوبیده شدن ابرقدرتها بخصوص ابرقدرت متعرض روسیه بیشترامادهمیسازد.

اگر رویدادهای جهان بطرف یک جنگ مدهش جهانی میروند/ واگر این جنگ به بختی های بزرگی بد وش بشریت تحمیل میکند / امانتیجه اش جز نابودی و شکست عاملین جنگ چیزی دیگری نخواهد بود. ابرقدرتها مخصوصاً ابرقدرت روسیه تدارک جنگ رامی بینند / امااز طرف دیگر مبارزات نیروهای مختلف درجهان سوم بخصوص جنبش های ازادیبخش ملی وتحکیم مواضع جهان دوم برای دفاع ملی / مبارزات خلقها وپرولتاریای جهان دوم وکشورها دوابرقدرت / روسیه وامریکا بخصوص سوسیال امپریالیسم روسیه رادرمحاصره کامل قرارداده ودرهم میکوبد.

اهمیت جهانی مسئله افغانستان :

انقلاب جاری افغانستان بیک پدیده جهانی مبدل شده است. زیراافغانستان / موقعیت استراتیژیک با اهمیتی رادرسطح جهانی حایز است. امپراطوری روسیه تزاری باتمایل به جهانگشایی / زمانیکه بقصد تسلط هند می برامد / نخست از همه فکرتها جم برافغانستان رادرسرمیپروراند.

امروز امپراطوری سوسیال امپریالیسم روسیه/ همان مقصد ونکرواد رعمل پیاده کرده وسرزمین کشورمارابه اشغال نظامی دراورده است . اما از انجا که اشغال نظامی افغانستان درمحدوده این کشورباقی نمی ماند وسراغاز لشکرکشی مستقیم امپراطوری روسیه بطرف بحر هند جهت تسلط برمراکز نفتی / راههای بحری و محاصره اروپا وبالاخره تسلط برکره زمین میباشد / بناء تمام کشورهای جهان این جهانکشایی را خطری برای استقلال / ازادی / منافع وبالاخره خطری برای ازبین رفتن کشورهایشان می بینند . اکثریت کشورها / احزاب ومحافل سیاسی جهان بنابرماهیت طبقاتی ومنافع ملی شان دربرابراین لشکرکشی وسیع که بـا اشغال افغانستان اغازشده است / موضعگیری نموده اند . موضعگیری درقبال مسئله افغانستان / یعنی موضعگیری دربرابراهداف هژمونیستی وتهاجم نظامی وسیع و جهانگیرسوسیال امپریالیسم روسیه/ موضعگیری درقبال استقلال ومنافع ملی خودشان وبالاخره موضعگیری درقبال منافع تمام ملل جهان می باشد . موضعگیری درقبال مسئله افغانستان معیاریست درقاطعیت و عدم قاطعیت دولتها ونیروهای سیاسی دربرابرتهاجم لجام گسیخته ابرقدرت روسیه/ دربرابر مللی که قربانی تجاوز شده اند ودراخرین تحلیل معیاریست جهت دفاع ازاستقلال و منافع ملی خودشان . اکثریت کشورهای جهان سوم/ ملل / خلقها وپرولتاریای جهان / موضع قاطع ضد تجاوز روسیه درافغانستان رااختیار نموده / درراه دفاع ملی / وحدت ومبارزه علیه هژمونیسم قدم های بزرگی گذاشته اند . امادرمیان برخی ازکشورها عدم قاطعیت نشانداده وبرخی هم حتی بصورت دیپلوماتیک تجاوز روسیه راتائید کرده اند . هند نمونه ای ازکشورهای اخیر الذکراست . ودرمیان نیروهای سیاسی/ رهبری " سازمان ازادیبخش فلسطین " برخلاف سنت مبارزه ضد تجاوز واشغال ملت فلسطین/ تاحد دلالان سوسیال امپریالیسم سقوط نموده وبدفاع قاطع از تجاوز واشغال نظامی افغانستان پرداخته اند .

کشورهای جهان دوم بنابرسرشت شان / باوجود انکه خطرحتمی تهاجم سوسیال امپریالیسم رامی بینند / سیاست مدارا جویانه رااختیار نموده و فقط به محکوم ساختن تجاوز وپشتیبانی لفظی ازملت ما دست زده اند . سیاستی که نـه

و بالاخره نظامی (عمدتاً شرکت و سازماندهی مبارزه مسلحانه توده‌ها)، بلکه عمدتاً از راه عملیات مسلحانه می‌بیند. این مشی کار سیاسی را در کنار کار نظامی غیرعمده می‌بیند و از لحاظ نظامی به اتکاء قهرمانان میخواهد مبارزات بزرگ ملت را به پیش برد. این مشی درک ناقصی از رسالت عنصر آگاه داشته و به نقش نیروهای مولده و توده‌های میلیونی پی نمی‌برد، بنابراین از یک برخورد ماتریالیستی تاریخی بدور میشود. چنانچه این مشی در یک سازمان انقلابی حاکم شود فعالیت‌های سازمان را از رهبری جنبش‌های خودبخودی توده‌ها به انحراف میکشد. عوض آنکه جنبش عظیم توده‌ای را که خودبخود به اعتلاء رسیده، هدایت و سازماندهی کند از آن فاصله گرفته از درک قانونمندی تکامل این جنبش عقب مانده در آخرین تحلیل بدنبال جریانات عینی شتابنده میرود.

مشی چریکی مشی سیاسی توده‌ای نیست، ولی کار سیاسی و توده‌ای را بخدمت مشی چریکی میگیرد (انتخاب افرادی از توده به خاطر عملیات چریکی) نه اینکه آگاهی، تشکل و بسیج توده‌ها را از دید دراز مدت با فعالیت نظامی توده‌ای یکی سازد.

بر مبنای این مشی، فقط هر کس تفنگ گرفت انقلابیست و هر کس تفنگ داد — پشتیبان انقلاب است. تجارب زیادی وجود دارند که جنبش‌های چریکی در بیشتر کشورها با داشتن چنین عقایدی به عوامل سوسیال امپریالیزم مبدل شده اند. تکیه بر تفنگ و فقط آنرا معیار انقلابی بودن قرار دادن، وابستگی به یک قدرت خارجی را در پی دارد.

یکی از وجوه اختلاف بین مشی توده‌ای و چریکی بینش، سمت و زاویه دید در کار توده و مبارزه مسلحانه است. مشی توده‌ای مخالف هرگونه عملیات نظامی در شهرها و مناطق زیر تسلط دشمن نیست. و از عملیات نظامی به مثابه یک تاکتیک چون — سراسیمه کردن دشمن، بدست آوردن غنیمت، از میان بردن بخشی از نیروهای دشمن استفاده میکند، بشرط آنکه این تاکتیک عملیاتی به مشی حاکم، سیاست، و روش عمده مبارزاتی ما مبدل نگردد. بخصوص که منشاء اجتماعی افراد سازمان های

انترناسیونالیسم پرولتری

انترناسیونالیسم سیاست خارجی پرولتاریاست • انترناسیونالیسم در جنبش سیاسی طبقه کارگر از اوان تولد مارکسیسم / جزان بوده وبخش از احکام عام انرا تشکیل میدهد • سوال انترناسیونالیسم در جنبش بین المللی طبقه کارگر کاملاً حل شده است اما درکشور ما بنابر شرایط خاص حتی این اصل تثبیت شده مارکسیسم تحت سوال قرار گرفته ودرین زمینه نیز انحرافی پدید امده است • عامل این انحراف را باید از یکطرف در سیاست تجاوزی سوسیال امپریالیسم زیر پرده " انترناسیونالیسم پرولتری " واز طرف دیگر در وابستگی ومزدوری نوکران وطنفروش ان یعنی پرچم و" خلق " وغیره دید • اما عامل اصلی این انحراف را در پائین بودن سطح اگاهی جنبش مارکسیستی ودر عدم استحکام مواضع سازمانهای مارکسیستی میتوان سراغ کرد که در تحت جریان عمومی قرار میگیرند •

انترناسیونالیسم پرولتری در بخشهای از جنبش ما با نمونه گیری از روسها ونوکرانشان / بمثابه کنار رفتن از منافع ملی واستقلال سیاسی، بمعنی مخالفت با ناسیونالیسم ملتهای تحت ستم و تجاوز و مخالفت با پاتریتیسم (وطنپرستی) معادل سوویتیسم (و یا چیز شبیه انکه همه چیز را با معیار رابطه با روسیه وغیره قبول دارد) وکوسموپولیتیسم پنداشته میشود (*)

مردود شمردن انترناسیونالیسم پرولتری بمثابه یک انحراف / در شرایطی که روسها زیر نام " انترناسیونالیسم پرولتری " به کشور ما تجاوز نموده اند وجنبش مقاومت ملی زیر درفش اسلام براه افتاده است / کاملاً محتمل میباشد • زیرا این انحراف جزلاینفکی از ان انحرافی است که مارکسیسم را در وضع کنونی انقلاب

(*) کوسموپولیتیسم مخالف مصالح ومنافع ملی بوده / در جستجوی یک " دولت جهانی " میباشد • این نظریه توجیه کننده سلطه امپریالیسم بوده وجنبشهای ازادیبخش را که گورکن امپریالیسم میباشند / مردود میشمارد • این نظریه هیچ وجه تشابهی با انترناسیونالیسم پرولتری ندارد •

ما غیرقابل انطباق/ باشرایط موجود میداند . این گرایش سازمانهای مار-
کسیستی را بەیک سازمان غیرمارکسیستی وبورژوایی تبدین کرده واید ئولوژی
بورژوازی رابرسازمانهای مسلط می گرداند . این گرایش درصورت تسلط
خود/ سازمانها رادنباله رو جریان موجود ساخته/ تاکتیک واستراتیژی
انقلابی را کەباید درپرتو مارکسیسم تعیین گردند ، ازانها می گیرد و در
نتیجه‌انها راازموضع طبقاتی پرولتاریایی منحرف ساخته/ اسلوب ومیتود
مبارزه انقلابی مخدوش‌شده وهدف اساسی ازبین میرود .

بارد انترناسیونالیسم مسئلەدوستان / متحدین ودشمنان درسطح
بین‌المللی مخدوش‌شده وفرق سوسیالیسم بمثابەیک سیستم باامپریالیسم
پرده پوشی میشود ودرنتیجه دورنمای تاریکی ازانقلاب جهانی وهدف
پرولتاریادرمقابل توده ها تصویر میگردد . کسانیکه فرق انترناسیونالیسم
واقعی رابا "انترناسیونالیسم" روسی نمیتوانند ببینند/ مجبوراً بەنفی
کامل تاریخ جنبش بین‌المللی طبقەکارگررسیده وخواه ناخواه باید تمام پیشوا-
یان طبقەکارگررابمثابه "هژمونیست" ها بشناسند . وبدین اساس انترناسیو-
نال اول تحت رهبری مارکس وانگلس/ انترناسیونال دوم تحت رهبری انگلس
(تا زمان حیات او)، انترناسیونال سوم (کمینترن) باید "ابزاری برای
هژمونیسم وبرتری طلبی" بوده باشند . ندیدن فرق بین انترناسیونالیسم
پرولتری واقعی با "انترناسیونالیسم" امپریالیستی/ منجربه‌ان میگردد که
مدافعین انترناسیونالیسم واقعی نیز "نوکران اجنبی" خطاب شوند .

موضع ما دربرابرانترناسیونالیسم پرولتری :

انترناسیونالیسم یعنی وحدت وهمبستگی جهانی پرولتاریا/
خلقها وملل ستمدیده جهان .

انترناسیونالیسم اولین معنی اش برای ملل تحت ستم/ پشتیبانی ازمبارزه‌انها
برای کسب استقلال وازادی ملی، برقراری حاکمیت ملی وتضمین تمامیت ارضی
می باشد . انترناسیونالیسم برای پرولتاریا/ خلقها وملل جهان یعنی
جلب همدردی واستحکام پیوند کلیه نیروهای تحت ستم وازاد شده/ نسبت

به‌همدیگر است . ولی اگر این همدردی و پیوند شبیه "همدردی و پیوند" نوع روسی باشد / در آنصورت مفاهیم واقعی آنها وابستگی مطلق / مزدوری و تجاوز خواهد بود . پس انترناسیونالیسم یک وحدت جهانی پرولتاریا / خلقها وملل

ستمدیده جهان درعرصه گیتی است که شعار هدایت کننده آن "پرولتاریا

خلقها وملل ستمدیده جهان متحد شوید" میباشد . محدود ساختن انترناسیو

نالیسم فقط به همبستگی با کشور یا کشورهای سوسیالیستی اشتباهیست که با مفهوم انترناسیونالیسم بمثابه همبستگی پرولتاریا / خلقها وملل تحت ستم و پیروزی رسیده مستفاوت می باشد .

انقلاب ما نیز درعرصه دنیا قرار دارد و بخشی از انقلاب جهانیست ونمیتواند بدون همبستگی پرولتاریا / خلقها و ملل ستمدیده بپیروزی برسد . این موضع ذهنی عده ای افراد نیست / بلکه عینیت جهان پس از آغاز دوران سرمایه داری وتکامل آن به امپریالیسم / آزادی بشریت رامشروط به این کرده است. آزادی پرولتاریا خلقها وملل ستمدیده یعنی نابودی کامل سیستم امپریالیسم . و سیستم امپریالیستی نیز یک سیستم جهانی است که بدون مبارزه مشترک ومتحد تمام پرولتاریا / خلقها وملل ستمدیده جهان نمیتواند سرنگون شود .

امایا دفاع ما از انترناسیونالیسم پرولتری درشرایطی که ملت ما درگیر یک جنگ عظیم ملی است / مانع یا باعث تضعیف مبارزه ملی خواهد شد ؟ آیا . . . (مارکسیستی) که انترناسیونالیست است میتواند درعین حال میهن پرست هم باشد ؟ ما معتقدیم که نه تنها میتواند بلکه باید هم چنین باشد . شرایط تاریخی مضمون کنکرت میهن پرستی رامعین میکند (. . . .) فقط ازطریق پیکار به خاطر میهن است که ما میتوانیم تجاوزکاران را مغلوب و به آزادی دستیابیم وفقط درصورت نیل به آزادی ملی است که برای پرولتاریا وسایر زحمتکشان امکان کسب آزادی خود فراهم خواهد شد . پیروزی . . . (ما) وشکست امپریالیست های مهاجم / خود اینها هم به خلق های کشورهای دیگر کمک خواهند کرد . بدین سبب درجنگ های آزادیبخش ملی / میهن پرستی عملاً همان تحقق انترناسیونا-

لیسم است ؟ ملت ومردم ماهم اکنون درعین حالی که بخاطر کسب استقلال و ازادی ملی خود می جنگند/ وظیفه انترناسیونالیستی خود را در قبال تمام ملل ستمدیده و مردم سراسر جهان انجام میدهند . هر گلوله ایکه از میله تفنگ های ملت ما سینه تجاوزکاران روسی را سوراخ میکند /یك تجاوزگر را نابود می کند ، به سنگرهای ملل دیگر در مقابله با ابرقدرتها قوت بیشتری می بخشد .

انترناسیونالیسم صرف یك تاکتیك نیست که برسر اتخاذ یاعدم اتخاذ ان وارد بحث شویم / بلکه انترناسیونالیسم در متن مبارزه ضد امپریالیستی — پرولتاریا/ خلقها وملل ستمدیده جهان نهفته است وانرا نمیتوان ازان جدا نمود . مامعتقدیم که پشتیبانی ملل / خلقها وپرولتاریا مخصوصاً پرولتاریای پیروزمند از ملت ما بشرط انکه بدون غرض وبدون قید وشرط باشد عامل مهم خارجی (بمثابه شرط) در پیروزی انقلاب ما خواهد بود . انچنان — پشتیبانی که لطمه به استقلال ملی /حاکمیت ملی و تمامیت ارضی مانبوده و دران از امرو نهی ووابستگی نشانی نباشد وسیاستاً تکا به نیروی خود مارا برای یك لحظه تحت شعاع قرار ندهد . درغیران اگر ازطرف هر نیروی و حتی تحت نام کشور سوسیالیستی نیز باشد / چنین کشوری یك سوسیال امپریالیست تمام عیار است که فقط باید درجهت سرنگونی ان مبارزه کرد .

وضع ما در قبال جمهوری توده ای چین :

ماچین را چگونه میشناسیم ؟ جمهوری توده ای چین یك کشور سوسیالیستی مربوط به جهان سوم است/ زیرا ازلحاظ سیاسی واقتصادی در صف کشورهای جهان سوم قرار دارد و خطر دو ابرقدرت را همانند جهان سوم احساس می کند . هژمونیست/ تجاوزگر/ مداخله جو و جنگ افروز نیست . در پی بر — انداختن استقلال /حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایرکشورها نمی باشد . سیاست جهانی اش پشتیبانی از مبارزات تمام خلقها ومخصوصاً جنبش های ازادیبخش ملی ومبارزه علیه دو ابرقدرت میباشد . در قبال کشور ما نیز بطور مشخص پشتیبان حق تعیین سرنوشت ملت ما ومخالف هرگونه مداخله و تجاوز است .

در داخل چین ستمکش ترین طبقه یعنی طبقه کارگر قدرت را بدست دارد ، اینست شناخت ما از جمهوری توده ای چین .

در رابطه با اوضاع داخلی چین :

آنچه در چین می گذرد مربوط به حزب ، دولت و مردم چین است. فهم جریانات درون حزب پرولتاریای چین برای ما مشکل است ، زیرا ما در آنجا قرار نداریم و نه تحقیق در آن وظیفه ما را تشکیل میدهد. در غیر آن مجبوریم جریانات داخلی احزاب انقلابی بیشماری را در جهان تعقیب کنیم که این نه ممکن است و نه لازم ، اما ما مخالف آموزش از تجربیات احزاب دیگر نیستیم و طرفدار انتقاد از خود و دیگران میباشیم .

در حزب پرولتاریای چین از آوان پیدایش مبارزه بین دو خط مشی وجود داشته و حتی در مراحلی بصورت گذرا ، خط مشی نادرست بر حزب مسلط شده است ولی در جریان مبارزه طبقاتی و عمل ، انحراف یا صحت دیگری به اثبات رسیده است . حزب پرولتاریای چین که از تجربیات شصت ساله در کلیه زمینه ها برخوردار بوده ، حزبیست مجرب و صاحب کادرهای با تجربه . امروز نیز جریان مبارزه بین دو خط مشی مشهود است اما از آنجا که حزب مزبور مجرب و آبدیده است مسلماً خط مشی دفاع از م ل اندیشه مائوتسه دون در آن ابدیده و مستحکم خواهد شد .

حزب پرولتاریای چین اولین حزبی بود که رویزیونیسم خروسچفی را در مشاجرات کبیر سالهای ۶۰ افشا نمود و از آن به بعد پیوسته تحلیل ، ارزیابی و موضع دقیق در قبال سوسیال امپریالیسم داشته و همیشه در مبارزه علیه آن استوار ایستاده است .

آنچه برای ما مهم است خط عمومی سیاست خارجی جمهوری توده ای چین میباشد . این سیاست که از یکطرف بازتاب سیاست داخلی آن و از طرف دیگر انعکاس واقعیت های عینی جهان معاصر و منطبق با تئوری تقسیم بندی سه جهان مائوتسه دون میباشد ، مسلم است که مورد تائید ما است. اما این تائید به آن مفهوم نیست که ما ملزم به تائید هر سیاست مشخص جمهوری توده ه چین

درسطح جهان باشیم • ما بمثابه یک سازمان مارکسیستی ارزیابی مستقل خود را داریم • مواضع خود را در مسائل وپدیده های جهانی فقط باتکیه به تحلیل خود ما وبابرخورد نقادانه به تجربیات ونظرات انقلابیون سایر کشورها اتخاذ میکنیم •

خلاصه ما در مورد جمهوری توده ای چین نظر زیر را که از طرف رهبران چین مطرح گشته است تائید می نمائیم : "اگر روزی چین رنگ سیاسی خود را تغییر داده وبه ابرقدرتی بدل گردد، اگر او هم نقش مستبد درجهان را ایفاکند ودر هرکجا دیگران را مورد ارعاب، تجاوز واستثمار قرار دهد • آنگاه مردم دنیا باید به وی برچسپ سوسیال امپریالیسم زده، آنرا افشا نموده باآن مخالفت ورزیده وهمراه باخلق چین آنرا سرنگون سازند •"

* * *

سازمان ما مستقل، وطنپرست ومسئول دربرابرتوده های زحمتکش ووفادار به امرانقلاب ملی وآزادیبخش میباشد ما بدور از هرگونه اجنبی پرستی وابستگی ومزدورمنشی درراه باشکوه پیروزی ملت وتوده های افغانستان عزیزگام برمیداریم وافتخارمیکنیم که جزء ملت کبیروقهرمانی هستیم که پوزه بزرگترین قدرت تاریخ را بادست خالی بخاک مالیده است • ملتی که سرمشق عالی برای تمام ملل تحت ستم میباشد • ملت رشیدی که در راتشی یک جنگ نابرابر میسوزد وابدیده میشود ودشمن خود را درجنگ عادلانه میسوزاند و خاکستر میکند • ملتی که خون بیگناه ومملوازشرفش برخاک داغدیده وطنش میریزد، خون دشمن خود را میریزاند • ملتی که چون عقاب امنیمن چنگال آشیانه خود را، این لانه عقابان پستی ندیده را حفظ کرده است • ملتی که حشمت وجلالش سرکشیده تروروفیع تراز کوههای سرفلک کشیده وطنی است که هیچ مهاجمی ازآن باسرافراشته بیرون نرفته است • ملت ضعیفی که برقلـه رفیع شهامت وقربانی قدم گذاشته ونیرومند تراز نیرومندی شده ودشمن نیرومند شرا در زیراتشفشان خشم وایمان خود زبون وناتوان ساخته است •

ملتی که هر وجب خاکش خون/ هر دانه سنگش سنگر/ هر دادش فریاد / هر تکانش ایمان / هر فرزندش قهرمان هر انگشتش مشت / هر مشتش گرز گشت وهر گوشه اش میدان نبرد رهائیست • ملتی که رشد میکند شکوفا میشود گرد اسارت را از خود دور میکند و در پیشاپیش ملل جهان در مقابل دشمن سینه سپر میکند ملتی که زنده است و زنده خواهد ماند • ملتی که تاریخ خود را باخون خود بر صفحه نوین دوران می نویسد • ملتی که به مفهوم پایداری غنای تازه می بخشد • ملتی که میجنگد بخاطر رهایی / استقلال / صلح وبخاطر بشریت راستی چه افتخاری بالا تر ازپیوستگی به چنین ملت بی شکست میتواند وجود داشته باشـــــــــــد ؟

پـــــــــایـــــــــــان

[illegible]